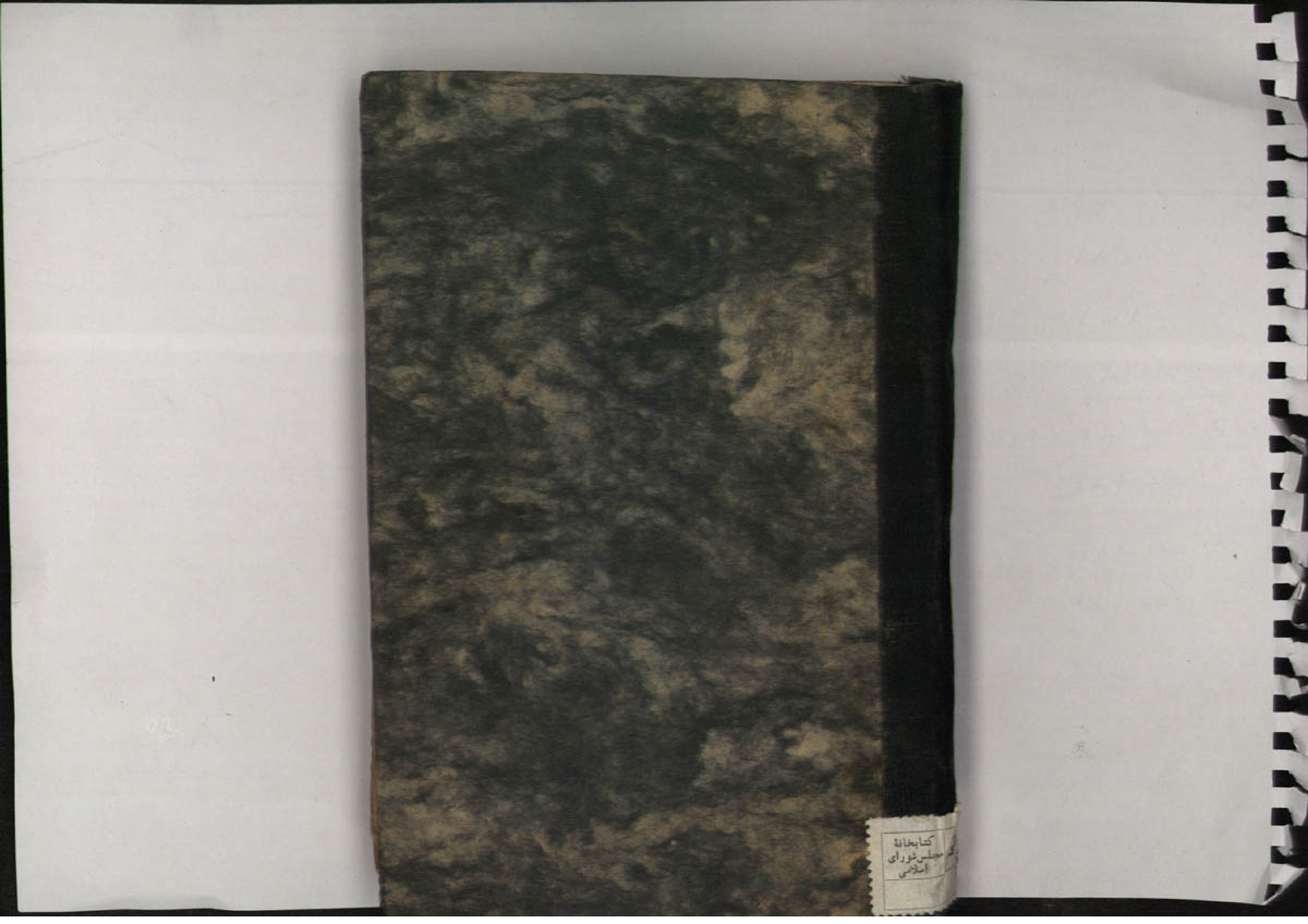
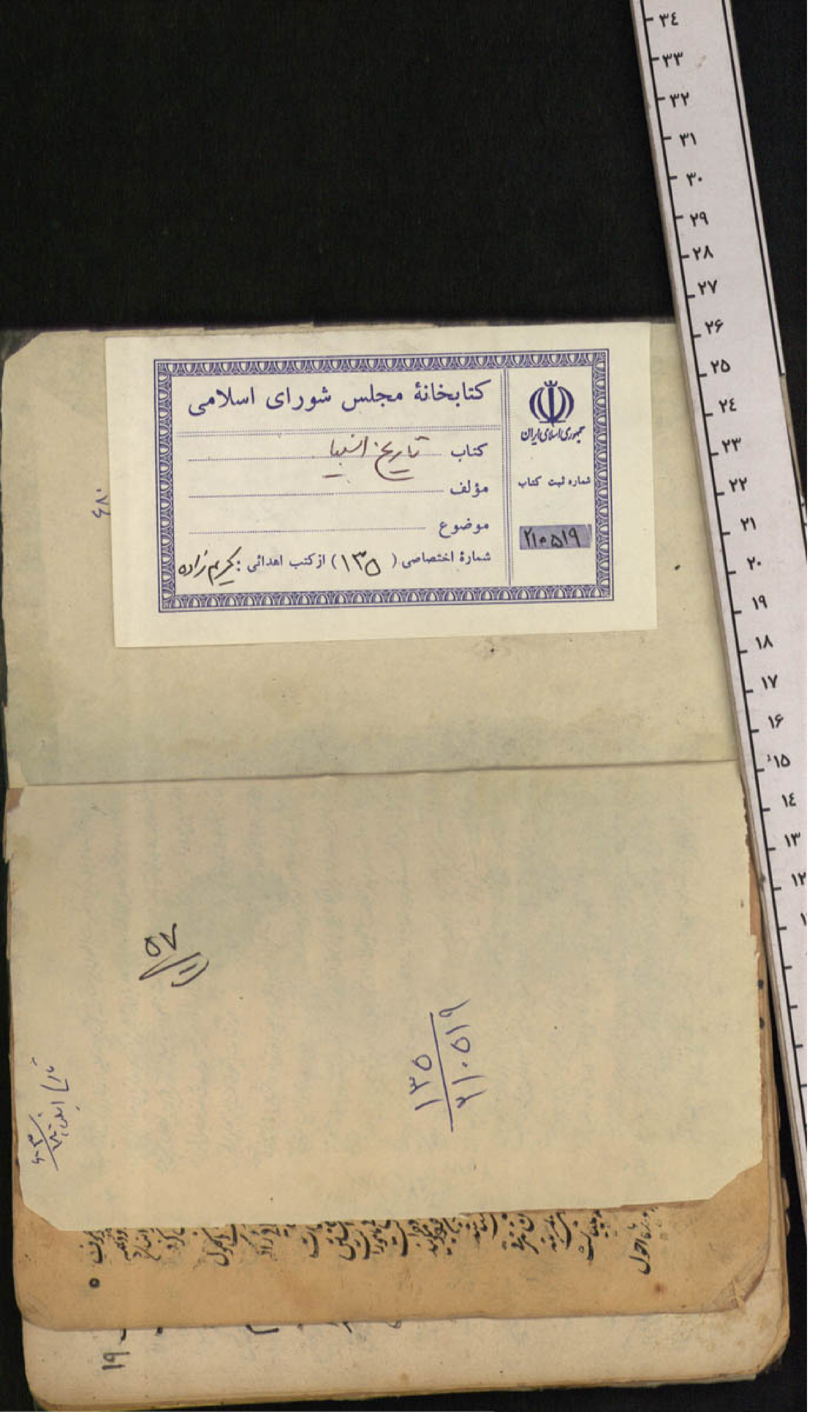


کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب تاریخ انبیا
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۵۱۹
شمارهٔ اختصاصی (۱۳۵) ازکتب اهدائی: کریم زاده
۱۳۵
۲۱۰۵۱۹

۳

در کتب [illegible] از و بابی دیگر در ثبوت احوال دین مبین محمدی صلی الله علیه و آله بار بار از کتب ایشان مرقوم
گردیده بود بنا بر آنکه تحصیل مجمل الکتاب از راه زیادتی حجم [illegible] دینی مبادا اکراه نموده
باشند مطالب دیگر که این باب [illegible] که در اثبات احوال دین مبین محمدی از کتب نصاری [illegible] گردید
جلد علیحده نموده [illegible] هر کدام را خواهند بسهولت توانند تحصیل نمود و
کتابت [illegible] الملک المعبود

در اثبات احوال خصم دین مبین محمدی
صلی الله علیه و آله فصل [illegible] اصل اول دین اسلام یعنی اعتقاد داشتن بانکه خدا تبارک
و تعالی [illegible] جمیع [illegible] واحد است پس باید [illegible] نصاری که حقیقت دین اسلام و راستی طریقه او
بمرتبه هویداست که اگر [illegible] عقلا را از حق [illegible] از اول فرق نمودن میان حق و باطل
عطا کرده است از غبار تعصب باطل جلا داده [illegible] بی زیاده تفکر احتیاج
اصلا نخواهد داشت که دین [illegible] است و غیر او باطل است و [illegible] حضرت داود و [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] هدایت کننده [illegible]
[illegible] که علم [illegible] در باره [illegible] نصاری
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] صاحب عقل [illegible]
که از آن اخبار [illegible] باشد [illegible] بعقل [illegible]
باشند زیرا که دلایل وحدت آن سبحانه زیاده از آنست که [illegible]

[illegible] گواهی ناطق اند بر وحدت حق سبحانه و تعالی [illegible] اراده فقیر [illegible]

انجا [illegible] نداده اختصار [illegible] در این رساله احتیاج [illegible] عقل حکم حقیقت [illegible]

میکند زیاده از عقلی [illegible] داده است [illegible] آمدن ضرورت ندارد [illegible]

[illegible] یک دلیل عقلی [illegible] ثابت میکنیم

[illegible] عقلی آنست که [illegible] عقل حکم میکند [illegible] تصور نتوان کرد [illegible]

[illegible] بالله [illegible] است [illegible] نباید [illegible]

[illegible] تصور نتوان کرد پس [illegible] واجب است [illegible] خدا تعالی را [illegible]

[illegible] عقل [illegible] از [illegible]

[illegible] حکم [illegible] میکند [illegible] بودن [illegible]

[illegible] است [illegible] تعریف [illegible]

میکوئیم [illegible] است [illegible] نظر است [illegible]

[illegible] صفت [illegible] پادشاه [illegible] خواسته [illegible] او را [illegible]

[illegible] است [illegible] پادشاه [illegible] است [illegible]

[illegible] تعریف [illegible] پادشاه [illegible] استقلال [illegible]

واحد [illegible] است پس معلوم است [illegible] کمال وجود [illegible]

[illegible] بودن کمال است [illegible] خدا تعالی [illegible]

[illegible] واجب است [illegible] خدا تعالی را [illegible] وحدت [illegible]

[illegible] وحدت [illegible] است [illegible]

واحد بدانیم زیرا که اگر جهت او را واحد بدانسته [illegible] از ازل و تجویز کنیم او را موصوف

به مرتبه اعلا [illegible] خدا [illegible] در مرتبه اعلا [illegible] مراد و همه

[illegible] در مرتبه اعلا [illegible] خدا [illegible]

[illegible] خدا [illegible] در مرتبه اعلا [illegible] تصور نتوان کرد

[illegible] پس آنچه اهل اسلام [illegible] اول دین [illegible] میگویند که خدا تعالی

بجمیع الجهات یکی است موافق اعتقاد درست [illegible] ثابت است بخلاف [illegible]

[illegible] نصاری [illegible] خدا تعالی جهات متعدده [illegible] اند [illegible]

[illegible] او را [illegible] حکم میکنند [illegible] میکنند و [illegible] جهات

[illegible] خدا [illegible] هر کدام غیر [illegible] است و میگویند [illegible]

[illegible] بودن خدا از [illegible] است و [illegible]

با آنکه موافق همان اعتقاد از ازل [illegible] خدا [illegible]

خدا تعالی را [illegible] بدانند پس آنچه اهل اسلام [illegible] اصل [illegible] میگویند

که خدا تبارک و تعالی واحد حقیقی منزه از وحدت جنس یا نوع [illegible]

حق است و آنچه نصاری [illegible] از قبیل احول [illegible] را دو می بینند [illegible]

[illegible] دیده اند باطل است با وجود آنکه وحدت الهی [illegible]

وضوح و ظهور دارد و طایفه نصاری هر چند احول [illegible]

[illegible] او را دو نتوانند دید چه جای آنکه ثالث ثلاثه [illegible] احول

از دیدن روشنی آفتاب معذور است چنانچه یکی از شعرای ایران
در این شعر خوب گفته است که شب پره در وحدت شمع دست تصرف کوته است
کی تواند دید اجلال دو دیدن روز را و چشم ازرا ... م حجت بر نصاری همین
یک دلیل عقلی کافیست زیرا که تقدیر عقلی اینها لذی که بایشان در مقدمات علم کلام
کی داشته باشیم بلکه یکی هم ندارند و بعد از اینها نقلیست که اکثر هم از ضعف
و عدم اعتماد بر روات ایشان اعتبار کردن را نمی شاید اما چیزی نزد ایشان
دلایل نقلی معتبرند لهذا بتتبع کتب ایشان رفته دلایل نقلی چند که
آنحضرت توحید بر وفق اعتقاد اهل اسلام یعنی طایفه امامیه میکنند نقل
علیهم نادانسته باشند که کتب که دارند ترشتر عذرا الی تر ملفوظ
اتمام حجت قطعی میکرداند پس از آنجمله دلیل اول آنست که در فصل
ششم کتاب دو ترمالی که یکی از پنج کتب توراتست حضرت موسی
بامت خود میفرماید که بشنوید ای بنی اسرائیل خداوند شما یکی
میباشد پس او را دوست بدارید بهمه دل صاف و بهمه روح و بهمه قوت خود
و این کلمات که امروز من بشما میگویم حفظ و در خاطر نگاه دارید

از برای آنکه باولاد خود از آنها تعلیم کنید و میباید که در این کلمه فکر نمائید در وقتی
و در هر حالتی و در هر مکانی حتی آنکه در خانه خود کم نشسته اید یا راه میروید
و در وقتی که خوابیده اید یا آنکه از خواب بر میخیزید و او را انگشتر بجهت
برای علامت در دست خود بر بندید و همیشه بیابید در میان هر دو چشم
شما تحریری که گویا در میان آنها حرکت میکند و او را نیز بنویسید در تخته
درهای خانه های خود بنویسید و همچنان بر هر دری از داخل منزل خود پس از این
عبارت مستفاد میشود و از اهتمام و مبالغه حضرت موسی در باب آن
کلمه معلوم میگردد که چنانچه در اصول دین ... السلام خدا را یک دانستن واجب است
و اصل همه اصول و جمیع طاعات و عبادات موقوف بر آنست و وجود عدم است
بر همه اشیاق ذات بنده میباید در اخف دا و اهتمام داشته باشد و همچنان در
اصول دین حضرت موسی که خدا را تعالی از همه معبود واجب الوجود است یکی هر
گاه او را واحد دانستن خدا را هر عقل سلیم شاید و هیچ عقل سلیم ... و او را
نداند بر خدا ضرورت را لازم است که این معنی بتفصیل دانسته خدا را واحد جمیع
کند نه آنکه مثل نصاری از عبارات حضرت موسی اهمال بمبالغه و تاکید را
حفظ نکرده اند بمرتبه که الف از روز در همه جا و در هر وقت و در هر جا لیست فکر
مینمایند که چون خود اعتقاد ... ثلثه دارند آن عبارت را بر ضد مذهب خود

منطق نکرده سه تا بودن خدا را ثبوت برسانند دلیل دوم
آنکه در فصل چهل ششم کتاب شعیای پیغمبر خدای تعالی
نیز این امر را می‌فرماید ساخته شده‌ام تا نبوده کی ظهر بیار نیز پیش از
من و غیر من را هر قبل از نزول این و من شما با هم سابقه واجب نکرده و غیر من شاه
بودم زیرا که از و خواهند دانست که من خداوند شما یکی ام و نیستند و جا
نبوده‌ام و کی بیت ... پس از این ثابت میشود ...
نبوده در این احد میباید که باشند و خدا را واحد من جمیع الجهات ا
این هر دو غیر میدانستند زیرا که ... نموده‌اند خدا تعالی را
بی ظهر بیار در ادیان سابقه را معلوم است که در حضرت ابراهیم و نوح تا حضرت
آدم که همه پیش از زمان حضرت موسی گذشته شده بودند را احوال ... نیز
در واحد دانستن خدا من جمیع الجهات ... بنی اسرائیل که ... را
این ... زیرا ... خواهید دانست ... واجب است ... همه
واقف ... بودم یعنی ... جمیع جهات ... باید بدانید و اقرار کنید ...
در هیچ جهت ... پس معلوم ... نصاری باعتبار ... خوانند ...
خود را ... خوانند ... چشم ... ان را ... الله ...
صحیح است و احتیاج ... نیز ... و ... زیرا که

که اگر معتقد ... خدا تعالی ... را اقرار میداشتند ... که او را ... دلیل سیم
آنست ... در فصل ... انجیل ... مذکور است ... بنی اسرائیل ... حضرت عیسی
... سؤال ... که ... است ... حضرت عیسی
... اعتراض نموده ... آن کس ... معبود است
خدا تعالی است ... در فصل ... انجیل ... مذکور است ... حضرت عیسی
... را ... آن ... حضرت ...
... را ... از ... که ... حضرت
عیسی در جواب ... گفت هیچ کس را خوب نمیتوان گفت
بغیر از ... خداوند ... پس از این ... نه تنها ثابت میشود
خدا ... واحد من جمیع الجهات میباید ... بلکه ... معلوم میگردد که او را
... خوب نمیتوان گفت زیرا ... مقام ... است
در او هیچ عیب و نقص نباشد و این معنی بغیر از خدا تعالی مصداق ندارد و از اینجا
این قول ... دلیل ... عقلی ... از این ... ان ...
... بود است ... میباید در خدا تعالی ... غیر ... نقص
... زیرا ... همه ... در همان مرتبه از خدا تعالی ... وجود ...
دانست پس واحد من جمیع الجهات بودن را ... از ...
... میباید ... در ذات خدا تعالی قبول کنند و الا ... قبول

نماید او عقل و عبارت کتب خود کرده خواهند بود و چنین ثمّ ماند
او در این عبارت دویم هم از انجیل مرقس منقولست که حضرت عیسی نه
همین اثبات توحید حق تعالی نموده است بلکه بحث تمام کرده است
بر نصاری بر آنکه حضرت را خدا و شریک خدا میدانستند زیرا که چون
حضرت عیسی [illegible] آمده بود زانو در آمده در برابر او رکوع نمود و در جواب
[illegible] منع کرد او را گفت چرا مرا [illegible] شده در برابر من رکوع
نمودی و مرا خوب میگوئی پس بگو اگر میخواهی که از مرگ دائم جهنم نجات
یابی و به زندگانی ابدی بهشت فایز گردی باید [illegible] وضع کنی
را هر چند [illegible] خوب دانستن کفر عظیم است بلکه توصیف
او [illegible] مرا خوب میگوئی همین یک خدای یگانه است [illegible]
را آفریده است مخصوص و سزاوار است [illegible] الکرام
معنی آنچه میگوید [illegible] حضرت عیسی [illegible]
سؤال میکنم [illegible] حضرت عیسی خدا میبود چنانچه شما میگوئید پس جواب [illegible]
بر کوع رفت [illegible] از فعل [illegible] در حکم آن [illegible] آن مرد را از پرستش خدای

نفی منع کرده بر دو [illegible] منع نمودن [illegible] را از پرستش و عبادت نمودن حق تعالی و تعلیم ناصواب
کردن است پس اگر حضرت عیسی بنابر اعتقاد نصاری خدا میبود در این منع که آن کرد
نمود سلب خداوندی از خود کرده خواهد بود و خدائی که خودش خداوندی را از خود سلب نماید
سزاوار خداوندی نیست پس نصاری علاج ندارند غیر از آنکه منع حضرت عیسی که آن مرد را
[illegible] بدانند که آن حضرت نه خدا و نه شریک خدا بود بلکه خداوند
آفریدگار او [illegible] همان خدا است که آن حضرت او را واحد و جمیع کمالات
دانسته [illegible]
[illegible] از انجیل مرقس منقول است [illegible] نمود [illegible]
[illegible] از او سؤال نمود [illegible] حضرت عیسی [illegible]
[illegible] همان [illegible] حضرت موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل خدای [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] دولت [illegible]

اثنا

میدارید [illegible] جواب حضرت عیسی [illegible]
[illegible] تعلیم [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
او را به همه [illegible] قوت [illegible] باید داشت [illegible]
[illegible] باید داشت و نیز میدانم [illegible] جمیع [illegible]

و نیز عظیم تر است چون حضرت عیسی و دیگر آنها [illegible] و رسیده
سخن میگویند [illegible] از [illegible] امام اعظم و [illegible] داریم و
شاهان بهشت رسته اند و ثابت می باشند پس [illegible] بدون اتفاق و
معتقد این عبارت انجیل [illegible] ابدیه الضعاف نظر کنند و جواب
سؤال آنهم تو نیست مو را حضرت عیسی بخواند که کی العبارت
را تفسیر [illegible] از [illegible] او شما [illegible] حق باد و معلوم شده ثابت میگردد
و اصل [illegible] و دینی [illegible] اهل اسلام در اصل اول از
اصول خود اعتقاد دارند یعنی خدا تبارک و تعالی را واحد من
جمیع الجهات میدانند و میگویند که غیر از او خدائی نیست و در
آنچه عقد او نقش خواهند پذیرفت [illegible] گمراه است
[illegible] اصول دین خود قرار داده به پیروان خود تعلیم
نموده اند چنین کفرهای گمراه کننده را اصول دین خود نام
کرده اند یعنی اقانیم [illegible] دارند و خدا را [illegible] ثلثه است [illegible]

نموده

پسر و روح القدس پس و هر سه را خدای مستقل دانسته و خدا را مرکب از آن خدای
یگانه [illegible] اثبات می نمایند و مخفی نماند و در العبارت [illegible] از انجیل مرقس نقل
نموده ام یعنی [illegible] در [illegible] قصص [illegible] انجیل لوقا مذکور است
پس [illegible] نصاری [illegible] بثبوت کافر بودن خود را در انجیل لوقا عبارت
[illegible] خواهند یافت [illegible] در قصص [illegible] انجیل لوقا [illegible]
مذکور است [illegible] حضرت عیسی در [illegible] آنکه قصه [illegible]
در میان [illegible] نصیحتهای [illegible] خواهد آمد و این است
آمده است که شما همه متفرق شده هر کدام در خیال خود [illegible] خواهید رفت یعنی هر
یک از شما [illegible] خواهید [illegible] خواهید که [illegible]
[illegible] خدا [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] خدا [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] برای آن [illegible] اعتقاد [illegible] یعنی نه
[illegible] ابدا [illegible] رسالت [illegible] قایل نبودید و هرگاه [illegible]
در دنیا زحمتها خواهید کشید یعنی بمضمون الدنیا سجن المؤمن در دار دنیا به تعب و مشقت
زندگی خواهید کرد لهذا باید که [illegible] ایمان در [illegible] یعنی ثابت قدم باشید

چنانچه من بوده‌ام و بآن سبب در دنیا فتح یافتم و چون حضرت عیسی از این کلمات
فارغ شد چشم خود بسوی آسمان باز کرده بربالا نمود و گفت خداوندا آن
ساعت که تو عمر و علم او را داده بودی آمده است پس جلیل ساز پسر خود را
روشن کردن تا اینکه پسر تو ترا جلیل گرداند یعنی اسم ترا روشن و ظاهر سازم
خدایا چنین تو اختیار دادی بهر کس عمر دادی از برای اینکه زندگانی ابدی
بکلمن کرامت کرده از جانب تو باشد نه بد هم اینست که با پسر [illegible]
میگویم آه زندگانی ابدی آنست که ترا که بر اوست خداوند یگانه و مرا
فرستاده و بنده فرزانه تو بدانند پس عجب اینست از حال آن بدبخت
که عبارت را منحول اند و با وجود این دست از اعتقاد توحید که
اصل اول دین اسلام است برداشته ذات الهی را موصوف
بثلاثه قرار میدهند و حضرت عیسی را که در اینجا بر رسالت
خود از جانب پروردگار اقرار میکند خدا و شریک خدا دانسته
خود را در ورطه هلاکت می اندازند تا اینکه از زندگی ابدی
که حضرت عیسی ایشان را بآن [illegible] کرده است محروم گردند زیرا که اگر

اندک

اندکی از آن هوش را به خود امتحان بود داده است که کار لغزها یند میدانند
در آن زندگانی ابدی به حضرت عیسی امت خود را اشاره باقرار
نمودن بآن کرده است اصل دین آنجناب بوده است هم از جانب
خدا برای مخلوقات [illegible] سبحانه آورده بود یعنی خدا را واحد من جمیع
الوجوه دانستن و برسالت حضرت عیسی از جانب خدای تعالی
رسیدن و نتیجه ایمان آوردن است پس [illegible] خود را از امت حضرت
عیسی میدانند اگر روشن در دیده عقل او مانده باشد و ظلمات کفر و زندقه
او را مانع از جستجوی طریقه حق نبوده باشد میباید بدانند که این
اقرار بتوحید خدا و برسالت پیغمبر او بعیان روشن است که حضرت
عیسی از درگاه رب الارباب از برای همه است [illegible] مبعوث از برای
[illegible] و اقرار نمودن بآن باتباع [illegible] تمام از امت خود
[illegible] و هر ثابت قدم در آن باشند و هر کدام [illegible]
[illegible] خواهش [illegible] نظر [illegible]

نمیروند پس وای برحال نصاری که نصیحت و گفتار آنحضرت
از گوش خود بدر کردند و قول با اصل بعید از عقل جاهلان خود پذیرفته
گشتند هرکدام در خیال باطله بموافق خواهش نفس خود فرو رفته
از جادهٔ حق دور افتاده‌اند چنانچه هرکس را از اختلاف مذاهب ایشان
اطلاع است اگر مطلع گردد بر او هویدا است که هرکدام بنا
بر رای باطله نظر فی تصرف کرده حضرت عیسی را در گمان وهم
خود و هم مذهب خدا آورده بود تخطئه گذاشته‌اند و حکم در مقام
اثبات و حقیقت اصل اول و هم اسلام است آنچه از کتب انصار
در اینجا مذکور ساخته‌ام الغرض فی الجمله تصریح در اثبات آن مانند هم
کافیست منازل آن است که باثبات اصل دوم در عدل خدای
تعالی است میدارم فصل دوم در نبوت اصل دوم و هم نبوت
محمدی صلی الله علیه و آله یعنی اعتقاد کردن بهم نبوت خداوند
عالمیان عادل است و ظلم نمیکند و فعل قبیح از و صادر نمیشود
پس ای عزیز گرچه بعضی نصاری هرچند بزبان اقرار

ندارند بلکه هرچه کسی اجابت خدا انجام را عادل میدانند یعنی اعتقاد دارند
بانکه خداوند عالمیان چنان نیست که هرچه بد و قبیح است از او صادر نگردد
و هر چیزی را که ترکش قبیح است ترک نمیکند بلکه آن چیزی را که بفعل آن آید
اما این معنی را در محاورات همین بزبان میگویند و در [illegible] منکر اند
فریب دادن جهال اهل اسلام یعنی عوام الناس منظور ایشان
اقتدا به ایشان محض لفظ بدون اعتقاد قلبی این کلمات را بر زبان جاری میسازند
و در اعتقادات ایشان [illegible] مذکور نموده‌ایم خلاف این را بر خود لازم میدانند
از بیان احوال ایشان و رد آنها بخوبی معلوم میگردد زیرا که این گروه
خداوندی را از وصف جمیع قبایح منزه است افعال قبیح چند نسبت میدهند و لازم
میآورند اگر کسی از ایشان [illegible] نسبت [illegible] حکم
[illegible] او کرده میدانند و در [illegible] آن فعل [illegible] عاجز
[illegible] قبایح را در مذاهب باطله ایشان مندرج است و بر خدا روا
میدارند اگر [illegible] خدای تعالی عادل است جواب میدهند بر جمیع
مخلوقات عادل [illegible] خدا [illegible]

ها میگویند اما فی الحقیقت در قول ایشان و اهل اسلام همین است که نصاری خلاف
ثابت کردیم این قول علیحده بر زبان میگویند و اعتقاد ایشان خلاف
از آن دارد و اما اهل اسلام نه تنها به زبان این حقیقت را اقرار میکنند بلکه چون
از قبیل نصاری منافق نیستند بحمد الله و المنه در زبان ایشان با عقیده قلبی
موافق اند پس نباید دانست [illegible] که زبانش با دل و کردار [illegible] پس اهل اسلام بر
رعایت [illegible] الزام میدانند در اعتقاد ذات سبحان [illegible]
نصاری برای خود با قول [illegible] عدد [illegible] که بخوبی [illegible]
خدای تعالی [illegible] ایشان نه [illegible] اعتراف [illegible]
احادیث [illegible] آن حضرت از معادن علم الهی و چراغ پر نور [illegible]
کمراه اند در جمیع اصول و فروع احکام و اعتقادات [illegible]
پس اهل اسلام [illegible] ثابت [illegible] اند پس چون در همه اصول [illegible]
نصاری بدلایل نقلی [illegible] ایشان بدلایل نقلی [illegible]
گفتگو [illegible] از برای آنکه اقرار به [illegible] خود اعتراف [illegible]
داشته باشند در اینجا اولا عادل بودن واجب تعالی را بدلیل عقلی

موافق اعتقاد مسلمانان برای ایشان ثابت میکنیم و بعد از آن دلیل
نقلی چند از جمله دلایل بیشمار که در کتب ایشان مذکور است بثبوت
میرسانند تحریر خواهیم نمود از برای آنکه اگر انصاف در کوچه دل
انصاری که در کتب [illegible] دیگر دریافت بطلان اعتقاد اهل اسلام
[illegible] بکار نبرند و دروغ بودن دین و مذهب خود را [illegible] است
بدانند پس دلیل عقلی این است که واجب است بر هر مکلفی که خدا
ی تبارک و تعالی را در جمیع امور عادل بدانند یعنی صدور فعل قبیح را از آن
سبحانه و تعالی محال بشناسند زیرا که هر عاقل حکم میکند بانکه هر که بدی
از آن صادر شود یا محتاج است بصدور آن یا نادانست قبح آن یا
مضطر و عاجز است از باز داشتن خود از آن فعل قبیح پس بنا بر این
اگر خداوند عالمیان عادل نباشد و صدور فعل قبیح از او جایز بوده
باشد لازم می آید احتیاج که غنی بالذات است یا جهل یا عجز او و این
لوازم جهل باطل است عادل بودن خدای تعالی حق خواهد بود

زیرا که هر عقل بر او هویدا است که خدا که محتاج الیه جمیع مخلوقات است محتاج نمی‌باشد

و چون علم هر کس از برکت ایجاد و توفیق و لطف او حاصل میگردد علم آن کسی نه

عین ذات است [illegible] مغایر ذات است او هم جهل در آن توان کرد [illegible] علم اجمال علم

آن کسی نمیتواند نمود و قدرت و توانائی که قادر بالذات است همه قدرت ما را

او داده است [illegible] خیال [illegible] از طرف [illegible] نماید [illegible]

قدرت او [illegible] میداند پس هر عقل ثابت است که [illegible] صمد [illegible] ظلم و قبایح

[illegible] ذات [illegible] الهی قبیح [illegible] این معنی [illegible] احتیاج [illegible]

اگر کسی کار [illegible] خدا [illegible] دلیلی [illegible] اگر

معامله با نصاری است [illegible] داخل کرده میگویند [illegible] ملعون [illegible]

عمل باید نمود [illegible] باید کرد [illegible] هرچند در نهایت [illegible] باشند [illegible] باشند

بخشند [illegible] الهی [illegible]

اسلام اعتقاد دارند از برای اثبات [illegible] دلیل است

اول آنست که در فصل دهم کتاب [illegible] کتب توراة است

مذکور است که حضرت موسی بموجب وحی سماوی [illegible] ابلاغ این [illegible]

۱۹ [illegible] ۲۱

بوی رسیده بود فرموده است [illegible] آسمان و زمین [illegible] در

در آنها میباشد از خداوند شما است و با وصف [illegible] عظمت ملک و استغنای ذات

[illegible] از راه تفضل و احسان و وفور لطف و کرم [illegible] شما [illegible] شما را

[illegible] است [illegible] شما [illegible] بعد از [illegible] همه کس

انتخاب نموده است چنانچه [illegible] آورده

است [illegible] قطع

[illegible] طاعت حق

فرموده [illegible] صاحب و خداوند شما همین [illegible] خدایان است و رب

الارباب است خدای عظیم و توانا و قهار است [illegible] و

[illegible] بدون [illegible]

و غریب را دوست میدارد [illegible] روزی و لباس [illegible] پس [illegible]

دل [illegible] کلیم الله معصوم است [illegible] عدالت

الهی [illegible] ظالم [illegible] ثابت است چنانچه

[illegible] مذکور

میکرده و بنا را بر دعوای رجال نصاری در اصول دین باطل خود امور چند را به تقلید
سابقین و نه لمحی در ادیان خود داخل کرده اند عجب رهنمایند و با وجود آنکه همه تعلیم
رحیم و پیشکردان او مثل بیولس و قسطنطین و جز ایشان این اصول را در دیانت اصل پیدا
کرده است بر بنا اصلها متعطل گردیده آنها را قایم نگاه داشته اند دلیل دویم آن
است که در قصص دویم ... کتاب ایوب پیغمبر مسطور است که آن حضرت فرموده
که ای مردمان انصاف دار بشنوید سخن مرا و بدانید که ظلم محال است از خدای تعالی
دور است و از آنکه او به همه چیز قادر است بعید است که ... بدین جهت
جزای عدالت را با هر کس خواهد داد و موافق رای و استحقاق هر کس عدل با او خواهد نمود
بدرستی که خداوند تعالی هیچکس را بی جهت معذب نخواهد ساخت و نخواهد
بود که خدائی که او را بر همه چیز قدرت و قوت است ولیکن احکام را ضایع بگذارد
پس ای اهل انصاف ببینند نصاری که از کتب ایشان آنچه ابراهیم علیه السلام در
اصل دویم این دین محمدی صلی الله علیه و آله الحق وارد اند ثابت میشود با وجود
بدون آنکه احتیاج تفسیر افتد با آنچه ایشان در اصول دین باطل خود قرار
داده اند دلیل سیم آن است که در زبور کتاب حکم حضرت داود مرقوم
است در جمله های آن حضرت در باب گمراهان سخنی با نصاری و امثال

ان

ایشان میگویند قصه است که ای امت همه جمعیت کنید و در حضور خداوند تعالی
که او به تنهائی خلاص کننده است و الهه‌ای خود را که مرده اند از راه چشم
بپرستید بیزار شوید زیرا از خدا ... و شناخت و ابدالیت و اینهم اولاد در مردان بعضی
کفار بیهوده و عبث اند و در میان آنها ای خود دروغ گو و متغیر اند و کفار
ایشان اینچنین است که بعد ... به خدا اما تا ... ایشان گمراه
و معنی ... و امیدوار ... و مال رحم و غضب ...
... آرزو میکنند و هر ... و دولت روی ... آرزو و الهه
خود را داده آن سخن ... از خداوند کریم اختیار همه کس داده است
تا اینکه تکلیف در باره هر کس فراخور عمل او بجا بیاورد و پس این عبارت
نه تنها عدالت الهی را ثابت میکنند بلکه دروغگوئی میانه انهای نصاری
و سایر کفار نیز از آن ظاهر میشود زیرا میان ایشان عبارت
از آن حکم ها نیست صواب است در تعلیم میدهند تا اینکه بر خدا و انبیا دروغ
میبندند و تمام آن حکمت را میان عقل نام گذاشته اند و اما جواز ام
فتن ... گمراه کننده را با تمام تمام تعلیم میکنند و کمک میکنند غرض ایشان ...

ان حصول اعتبار و جاه دنیای فانی است که بنای آن بر اساس حرص است
زیرا که میخواهند بمعاونت آن حکمت باطل و بر اساس فرعی فانی که از کلمات بود او
صحبت خرقه فضیلت خود را ولعل مردم ضبط نمایند و کسانی بمباحث اجزای
لایتجزی پرداخته و اجزای متفرقه جزئی از روی خود را جمع نموده متصل واحد کرده اند اگر
عبارتی از کتب خدا یا انبیا مذکور شود بقوت آن حکمت از معنی اصلی آن
بیرون کرده با قواعد باطله حکمی منطقی میگردانند لهذا حضرت داود بعد از آن که
از دروغ بعضی از آن حکمت که میزان عقل میگویند اهل حق را منع داده است زیرا
به اجتناب از طمع و حرص دنیوی نصیحت میفرماید زیرا میدانست که اگر
حرص و طمع دنیا باعث نباشد هیچکس از حق دوری نخواهد جست و بمیزان
میزانهای دروغ و اقوال بی فروغ مشغول نخواهند گشت و رغبتی بتعلیم حکمت
بقراط و افلاطون و ارسطو نخواهند نمود زیرا رغبت اهل این فن بتحقیق
مسایل حکمت نه از برای نفس حکمت است بلکه مقصود از آن جاه و ریاست
و دولت دنیوی میباشد پس بعد از آنکه حضرت داود رد میزان حکمت را فرمود و
دروغ بعضی را بزبان آورد میزان عدل الهی را تعلیم فرمود باعتبار آنکه جزم
میدانست که اگر کسی بآن میزان دروغ مشغول گردد انکار میزان عدالت
الهی را نمیتواند نمود لهذا فرمود [illegible] هر کسی موافق عمل او خواهد [illegible]
الخ

که در فصل دوازدهم کتاب حضرت سلیمان که آنرا بکتاب حکمت موسوم
ساخته اند مسطور است که آنحضرت فرموده است در مقام مناجات
با خدای تبارک و تعالی برای شما خطاب من ابراهیم [illegible] وجود عظمت تو
در افعال تو [illegible] نمیتوانند [illegible] چرا چنین کردی و که [illegible]
در برابر دیوان تو [illegible] گفتگو نتواند نمود با وقتی که [illegible]
[illegible] سازی [illegible] [illegible] گشته و اگر [illegible] را آ
[illegible] هر طرف [illegible] در باب [illegible] تواند کرد زیرا
[illegible] از تو [illegible] پس [illegible] همه کس را از برای [illegible]
همه کس را بعدالت [illegible] نظم [illegible] باشد [illegible] است
از [illegible] آن [illegible] را بعدالت بر طرف [illegible] طرف کرده
[illegible] چون عادلی بعدالت خود [illegible]
[illegible] ساختن [illegible] را [illegible] از قوت و
قدرت خود [illegible] قدرت [illegible]
خود را بعدالت قرار داده و چون [illegible] همه کس [illegible]
[illegible] از [illegible] نمودن [illegible]

و بخیالات شان هرکه قدرت بر همه چیز کامل نیست زیرا ما با وجود قوت و
قدرت و فرمان روائی خود دیگر همه کس را بهمواری میکنیم قرض اگر حیف و میل
واقع شود ما بالاستعداد فیضان و نو بهاد از جانب نموتر از ارادت الحاکمین
بخشش نو شتوا توکلی لیقت گرفته است چنین از این عبارت حضرت
سلیمان منادی رفیع الصوت است که ندا از عادل بعض خدا را بگوش سمعات
صاحب هوش میرساند لهذا احتیاج نیست او را بعذر تسمیم بلکه مناسب
است او را بغور ادراک و فکر از او این دارد داریم دلیل محکم اگرچه که در حضور
بعدهم کتاب حضرت ارمیا مذکور است که خدا تعالی فرموده است که من
آن خداوندم که دلها را امتحان میکنم یعنی هرچه در دلها مخفی باشد از او اطلاع
دارم و امتحان میکنم یعنی هر شخص را هرچند از او مخفی زبان
۱۲۹۶
برمن هویداست پس این قول معلوم شد الاعلی ما تخفی الصدور به هر کسی
موافق رای او بدهد و خواهیم نمود و از ثمره خیال هر کسی خواهم داد
پس بعد از تحریر این عبارات ثابت است از آن خدای ما قادر به کار
جمیع مخلوقات است نه تنها بنابر تعلیم دین اسلام عادل است بلکه بشهادت
همه کتب نصاری عادل میان خدا و از کتب ظلم دور است
دیگر

دید بعضی هرچه بخواهد ظلم روا دارد
با انکار خدا و بندی آن نبی نه را گمره است ام العالمین
العالمین در اصل دویم دین مبین محبت خود و بتوسط او بحضرت
ائمه معصومین و از آیات ان بابت الطف فرموده
واجب گرده است او را عادل واعظ چون از جمله دلایل عدالت
واجب تعالی را ثابت میکنیم دلیلی از آنها ارسال رسل و انبیا است
برای هدایت مخلوقات خود از برای تمام محبت به بندگان لطیف
مصر جابد لازم است که باثبات نبوت حضرت حبیب الله العالمین مشغول
گردیم و نیز بعضی از دلایل بعثت و نبوت او نصاری
چون اثبات این کتاب را نصاری را از متابعت آنجناب
خود را محروم کرده اند بنید رسول تمره و تبارک فصل سیم در اثبات
اصل سیم دین متین محمدی صلی الله علیه و آله بر هر عاقل از خدا
ی خود خبر دارد و بعدالت آن نبی نه و لطف اعتراف کرده است
پوشیده و پنهان نیست در بنابر مقتضای تکلیف

از حق تعالی بنده کمان خود از برای نفع رسانیدن بایشان مقرر
کرده است هر آن سبحانه و تعالی واجب است از برای تبلیغ
احکام و شرایع و اوامر و نواهی پیغمبری از جنس بشر از جانب خود
تعیین فرماید زیرا که اگر جنس بشر نباشد بنا بر ارتفاع ذات کامل الصفات
آن سبحانه از علایق جسمانی و اختصاص بشری و حضیض قوای
شهوانی و حیوانی افراد انسان را ممکن نبوده از راه عدم ربط و مناسبت بدرگاه آن رب
العالمین احکام و نواهی را فرا گرفتندی پس حق سبحانه و تعالی بنا بر وفور لطف و کرم
و مقتضای حکمت بالغه مقرر کرده است که هیچ فردی از افراد بندگان [illegible] آنکه
اتمام حجت بر او بنماید مثاب و معاقب نسازد لهذا حکمت الهی و عدالت پادشاهی
آن جل شأنه اقتضای آن میکند که شخصی از افراد بشر را از وجهه تنزه و تعلق [illegible]
برسالت سرافراز کرده که از جهه تنزه و تقدس از بارگاه کبریا اوامر و نواهی را اخذ کرده
باین جهه تقدس و تعلق با بنای جنس خود رساند تا آنکه تکلیف ما لا یطاق از عباد [illegible]
لازم بیاید و از آنچه حالی از کتب نصاری مذکور است در این کتاب ثابت نمودیم الحمد علی
بوضوح می‌پیوندد و معلوم میگردد که ارسال رسل و انزال کتب در کار است و
لطف است از جانب آن الهی که به بندگان خود میکند زیرا که ثابت نمودیم الحمد لله تعالی

و اختصاص [illegible] ذوی الحاجات

ابریل ۱۸ [illegible] ۲۱ [illegible] ۲۰

کسی نمی‌تواند دید و تاب استماع سخن او را کسی ندارد چنانچه از فصل [illegible] کتاب [illegible] که
باب [illegible] کتب تورات است قبل از این مذکور نمودیم و در دفتر [illegible] بنی اسرائیل تصدیق [illegible] که در
حین مکالمه حق تعالی با حضرت موسی از دور ایستاده بودند و حضرت
موسی آمده با اطلاع تمام بعرض رسانیدند یا موسی تو با ما سخن
بگو ما اطاعت تو می‌نمائیم و هر چه بفرمائی قبول خواهیم نمود زیرا که
نمیخواهیم که خدا با ما سخن گوید تا اینکه نمیریم چون تاب شنیدن سخنان
او نداریم مبادا [illegible] هلاک شویم پس معلوم [illegible] است که بنی اسرائیل تاب شنیدن صدا
[illegible] خدای تعالی را نداشته‌اند و همچنین آن سبحانه را نتوانند دید به
حق تعالی واجب است که بنا بر لطف و کرم خود چنین مقرر کرده است که بدون اتمام
حجت بندگان خود را منعم و معذب نسازد پیغمبری از جانب خود تعیین کرده
به نزد ایشان فرستد تا آنکه حجت او بر ایشان تمام کرداند پس بعد از تمهید این
مقدمات باید دانست که نصاری بنا بر قلت فهم و ادراک در حضرت
عیسی توقف کرده‌اند اما نه برسالت بلکه بخدائی آنحضرت قائل گردیده‌اند و
میگویند که بعد از این پیغمبری نمی‌باید زیرا که او خود آمده است و پیغمبری را ختم کرده است
و باین معنی او را خاتم انبیا میدانند اما ما با ایشان میگوئیم که هرگاه بنا بر اخبار

وهر ستمدید بود ال و باشما ابدی باشد بعد از او پیغمبری نیامد پس اگر نصاری
حضرت عیسی را دوست میداشتند مطالب آنحضرت حضرت
عیسی را نگاه داشته باشند و پیامبری که فارقلیطا از حضرت عیسی
فرموده بود صحیح میدارد و اخر الامر موافق کتب لغت خود هرگاه یا
شند فارقلیطا بمعنی واسطه است صلاح حال انسان در لیلهٔ
موعود حضرت عیسی ایمان بان فارقلیطا که حضرت
محمد مصطفی است بیاورند زیرا واسطه آمدی میان خلق و آنکه سبحانه
آنحضرت است بعد از او واسطه دیگر نیامده است و نخواهد آمد
چنانچه حضرت عیسی فرموده است پس چون نصاری این گفتار
حضرت عیسی را انکار نموده او را خاتم الانبیا دانسته اند و ایمان
بان فارقلیطا که آنحضرت فرموده است نیاورده اند معلوم است
رنجیده اند و از راه حق دور افتاده اند زیرا هرگاه کسی قول پیغمبرا
خصوصا حضرت عیسی را او را خدا میدانند انکار کنند [illegible]

دیگر از کتب معلوم میشود که عادت الله چنین جاری شده است که در هر عصری
از اعصار با امم سابقه پیغمبری میفرستد چنانچه هر کسی را که نصاری دارند
باسم یکی از پیغمبران سابق موسوم ساخته اند و قول ایشان را قول خدا و حجت
بر عباد الله میدانند پس چه عجب است ازین که عیسی چنانچه حق تعالی انبیای
سابق هر کدامی را در عصری بخلعت رسالت از جانب خود فایز
کرده با امم سابقه هر یک بعد از دیگری فرستاده است آنچنان حضرت محمد
صلی الله علیه و اله را بعد از حضرت عیسی فرستاده باشد اگر نصاری بگو
یند چنین نیست زیرا که حضرت عیسی خاتم انبیا بود بعد از او پیغمبری
دیگر قبول نداریم جواب آنست که این ادعای ایشان بمعنی عکس آنحضرت
که در انجیل حضرت عیسی باین فرموده است زیرا که در فصل چهاردهم
انجیل یوحنا مسطور است که حضرت عیسی با امت خود فرموده است
که اگر مرا دوست میدارید حدیث مرا نگاه بدارید زیرا که من دعا و
واستغاثه بدرگاه پدر کبیر خود خواهم نمود که فارقلیطای دیگر نزد شما

آیه ۱۵
۱۶

بقول

کفر او نخواهد ماند اما میدانم که نصاری بجواب میگویند که از قبول کردن
ما نبوت حضرت محمد مصطفی را لازم نمیاید که انکار قول حضرت عیسی
نموده باشیم زیرا که آن فارقلیطا که آنحضرت فرموده است عبارت از روح
القدس است که ما او را قبول داریم نه حضرت محمد مصطفی است که شما میگوئید
و اعتقاد ایشان آنست که آن روح القدس چند روز بعد از عروج حضرت
عیسی در همه حواریین حلول نموده این روح القدس با خدا و یکی از ثلثه
نمیدانند اما عیسی در این مقال بوجه خطا کرده اند بجهات چند منها
است که لفظهای ایشان را یک یک نشان ایشان کرده اثبات نبوت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر ایشان بکنیم اول آنکه اسم آن کسی
را حضرت عیسی یاد کرده معتبر باید که نه خدا نخواهد فرستاد فارقلیطا است
و فارقلیطا لفظ ترجمه عبرانیان در فهرست ترجمه اصل عبری میگویند معنی
واسطه است و هر گاه موافق قول نصاری آن فارقلیطا هیچ روح

القدس

القدس بیست لازم میاید که حضرت عیسی در گفتار خود لغو فرموده باشد زیرا
که روح القدس که ایشان او را خدا میدانند از جانب خدا او را رسالت دادن
بنده گان و خدا نمیتوانند شد بسبب آنکه واسطه میرسانیدن صلاح واست در
میان دو کس که یکی از خود بزرگتر و دیگری از خود پست مرتبه تر آمد
و اشیعه و او امر آن بزرگتر را بآن کوچک تر مرتبه و مسایل آن
پست تر را بخدمت آن بزرگتر عرض مینماید و روح القدس بنا بر
اعتقاد نصاری چون خدا است از خود بزرگتری نمیدارد در میان او و غیر
او واسطه نتواند بود و همچنین از جانب خدا آمدن او با شفاعه
حضرت عیسی او را نیز خدا میدانستند تصور نیست زیرا که
حضرت عیسی مضطر باید به دعا و استغاثه بدرگاه خدا خواهم کرد
که فارقلیطای دیگر بشما بفرستند پس اگر آن فارقلیطا روح القدس
به استغاثه حضرت عیسی که خدا است از خدا که خدا الی فرستد
لغو و بی معنی است و قطع نظر از آنکه نصاری لغو و باطل خواه
بعون زیرا که مفهوم میشود که دو آن روح القدس را در فرستادن

او بدعای حضرت عیسی احتیاج بود و حضرت عیسی میگفت
ازروی دعا و استغاثه بدرگاه خدا میکنم تا فارقلیطا را فرستد هرگاه خدا این باشد بلکه
خدای واحد همان باشد که دعا و استغاثه حضرت عیسی در درگاه او بجهت فرستادن
فارقلیطا بجا بود و اهل اسلام او را واحد و یگانه میدانند پس بعد از آنکه
قایل شوند که آن فارقلیطا که بمعنی واسطه است روح القدس نمیتواند
بود نصاری را چاره دیگر نیست چه هم آنکه نصاری بهمین یک روح القدس
قایل اند و او را از تحقیقات الهیه که قبل از این باطل نمودیم قرار داده اند
پس بنا بر اعتقاد ایشان آنچه حضرت عیسی میفرماید که فارقلیطای
دیگر یعنی واسطه دیگر خدا بشما بعد از من خواهد فرستاد نمیتواند بود که
مراد از او روح القدس باشد زیرا که در جای تعدد نباشد لفظ دیگر صحیح
دیگر نمی آید چنانچه اگر کسی بگوید خدای دیگر همه کس میدانند که نامربوط است
باعتبار آنکه ثابت است و بثبوت رسانیدیم که خدا میباید یک
باشد پس از آن لفظ فارقلیطای دیگر که حضرت عیسی فرموده است

معلوم

معلوم میشود که روح القدس مراد نیست زیرا که اگر منظور روح القدس باشد لازم
میاید تعدد روح القدس و خدای دیگر و این امر خلاف مذهب و اعتقاد
نصاری است بلکه مراد از آن فارقلیط دیگر پیغمبر دیگر میباید باشد که [illegible]
حضرت عیسی از ابتدای زمان رسالت خود تا بعثت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
واله واسطه بود میان خدای تعالی و بندگان آن کسیکه از آن پیغمبر نیز واسطه باشد
بعد از این میان حق تعالی و بندگان او [illegible] و آنچه بعد از آن میفرماید آن فار
قلیطا نیز واسطه میباید باشد ابد الابد و قرینه است بر آنکه آن واسطه بعد از حضرت
عیسی میاید خاتم همه واسطها یعنی پیغمبران است و این قید حضرت عیسی از زبان [illegible]
ابدی یعنی معجزات پس چنین بعد از حضرت عیسی پیغمبر اولو العزم از جانب خدا
مبعوث نشده بجز حضرت رسول صلعم معلوم میگردد ثابت است که آن
کسیکه در انجیل بود چنانکه حضرت عیسی وعده آمدن او میکند روح القدس
نخواهد بود چنانچه نصاری تاویل میکنند بلکه میباید خاتم المرسلین در اول

رب العالمین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بعد از این بعد از حضرت عیسی
پیغمبر صاحب شریعت نیامده از جمله پیغمبران حق که بعد از آن حضرت
پس بنابر این ثابت است آنکه گروه اهل اسلام در اصل پیغمبری محمد
بعد از دعوی رسالت جمیع انبیا اقرار برسالت او دارند و خاتم پیغمبران
میدانند حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دین مبین او تا قیام قیامت
ممتد است و بعد از او پیغمبر دیگر نمی‌آید و بعضی از دلائل اثبات این مطلب را در
کتابی از کتب نصاری و دلائل معتقد دهم و ما وعده کرده‌ایم ان شاء الله
آنها را در مقصد ششم نقل نمائیم و در اینجا از دلائل ثبوت نبوت حضرت
پناه صلی الله علیه و آله بیک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی اکتفا نمائیم زیرا که
دلائل ثبوت این اصل سوم و [illegible] زیاده از آنند که [illegible] و در
[illegible] نخواهد بود [illegible] از راه استقامت و وضوح احتیاج [illegible]
و ادله بسیار دارند پس دلیل عقلی آن است که حضرت رسالت پناه

دعوی نبوت کند در دعوی خود معجزه ظاهر نمود و هر که دعوی نبوت کند و مطابق آن
دعوی معجزه ظاهر نماید پیغمبر است پس حضرت محمد صلعم پیغمبر صادق است اما دعوی نبوت
کردن او مثل آفتاب روشن است و ظهور معجزات از آن حضرت نیز متواتر ثابت
است و معلوم است که معجزات بسیاری از آن حضرت ظاهر نمود و اگر این تواتر را در
میان اهل اسلام افاده یقین کرده است چنانکه مستفاد از مردمی شده است که همه
بطلان حق و خدا رسیده بعد از دعوی همه انبیا که پیغمبران خدا اند انصاری نبوت ایشان
قائل شده و داشته اند راه رفته اند نصاری قبول نداشته باشند ما نیز با انکار [illegible] متواتر
[illegible] خواهیم بود از راه روایت کنند که ایشان همه مردم [illegible]
دین خدا [illegible] حال و سوء حال ایشان را از کتب [illegible]
در این کتاب نقل نمودیم پس هر دلیلی که نصاری برای ثبوت نبوت [illegible]
بیاورند اهل اسلام همان دلیل تواتر بعثت و ظهور معجزات پیغمبر آخر الزمان را [illegible]
و محکم [illegible] کرده‌اند و قطع نظر از این خبر تواتر اخبار بعثت و ظهور معجزات آن حضرت
مفید علم یقینی است نصاری که تورات و انجیل ندارند مستحق [illegible]
دعوی آن جناب در نهایت صدق و درستی [illegible] زیرا که قرینه صدق دعوای
آن حضرت یکی این است که هر عاقلی که ملاحظه اطوار و اوضاع دین خاتم النبیین بکند
علم جزم بصدق دعوای آن حضرت بهم میرساند زیرا که جمیع از احوال آن حضرت

آنست که پیدا در عالم در میان قومی شود و مشاهده یافت که همه کافر و
مشرک بوده اند و بت می پرستیدند و ملائکه را دختران خدا میدانستند
و باعمال قبیحه و افعال شنیعه مثل قتل نفس و زنا و قمار و امثال آنها اشتغال
داشته اند و صاحب صفات ذمیمه مثل کبر و حرص و حسد و امثال آنها و غیره و جهل
بوده اند و آنحضرت چهل سال بود که برسالت مامور شد و در مدت در
میان چنین قومی بسر برده هرگز او را کسی نسبت چیزی ناپسندیده و صفات
قبیحه نداده بلکه او را ابوالقاسم امین میگفتند و این اسم است که در
کتبی که نصاری دارند پیش از ظهور آنحضرت در کتب ایشان باین
اسم موسوم بوده است چنانچه در جای خود ان شاء الله تعالی اثبات خواهیم
نمود و آنحضرت با امانت و دیانت و راستی شهرت تمام داشت و بعد از
آن که اظهار رسالت بر پروردگار خود نمود و دلیل از برای معرفت خدا
شناسی نصب فرموده است [illegible] و اکتساب صفات
حسنه و اجتناب از خصایل ذمیمه راه نما نمود و باعمال پسندیده مثل
احسان و صله رحم و ادای امانت و صدق و راستی و انواع طاعات

و عبادات مامور ساخت و از عمل قبیح شد مثل قتل نفس و زنا و لواطه و کذب و خیانت و
دزدی و قمار و غیره نهی فرموده و بعد از اعلام از معجزه حضرت [illegible] الیقین نموده و از
برای رفع خصومت و نزاع حاکم قرار فرمود پس چون [illegible] مشاهده
این احوال و اوضاع و نیز دیدن آنحضرت [illegible] با وجود [illegible] در این صفات
ثابت بوده امر و بعد از آنچه مذکور شد نموده است علم جزم بصدق و را
سزاوار هم خواهد رسانید پس دلیل عقلی بر راستی و صدق و دانش آنحضرت
همین [illegible] است زیرا که هر گاه راستی و صدق آنحضرت ثابت گشت هر دعوی
او نموده صادق خواهد بود خصوص [illegible] آنحضرت است و
دعوی را نموده از آن روز تا حال که و دعوای او باقی است و امت آن
جناب روز بروز در تزاید اند پس معلوم است از این و دوام جریان
و [illegible] شریعت و توجه و کثرت امت او نتیجه صدق گفتار و حسن
کردار آنحضرت است و این علامت موافق قواعد کتب نصاری نیز
دلیل جزم ثبت چنانچه از فصل [illegible] از انصار [illegible] و از حواریین مولانا [illegible]
سوم [illegible] ظاهر میشود زیرا [illegible] نشده است از علم

جزم

جز ثبت

آیه ۳۴ ۴۰

و چون یهودان شمعون و سایر حواریین حضرت عیسی را با بدلوان خود
میزدند تا آنکه ایشان را از دعوی دین حضرت عیسی و تکلیف قبول
نمودن او را منع جبر کرده اند یکی از علمای ایشان که مالیق نام و در
میان ایشان از سایر علما اعتبار بیشتر بود ایشان را نصیحت نمود
و گفت که ای بنی اسرائیل در باب این مردان زنهار [illegible] چنانچه [illegible]
هر چه میرسید و بخاطر خود میاوردند پیش از این تیادوس نام مردی آ
مده بود و دعوی مینمود که چیزی است یعنی خود را چیزی میگفت و کسان بسیاری
پیرو او شده بودند شماره ایشان به چهارصد میرسید و آخر خود کشته
گردید و متفرق شدند بعد از او همه آنهایی که پیروی او نموده بودند هیچ هر
گشتند و بعد از آن یک دیگر یهودا جلیلوس نام در [illegible]
راه ضایع کرده اند و بعد از اندک مدتی خود نیز هلاک گردیده و همه
آنهایی که پیروی او نموده بودند پراکنده شدند پس هر گاه بنای کار بر ا
ینها است شما [illegible] از این مردمان برداشته کار ایشان
نداشته باشید زیرا اگر در این دعوی [illegible] کار ایشان

بر حق نمیشود و از خود ساخته باشند خود بخود بر طرف خواهند شد و اگر آنکه میشود
[illegible] از جانب خدا است نمیتوانید شما ایشان را بر طرف کرد و جنگ
می [illegible] شما خواهند ماند همین است [illegible] نمودن آنچه خدا خواسته است
کرده باشید [illegible] العیاذ اگر کسی [illegible] اختیار کرده باشد بر این بنا بر قاعده [illegible]
اقرار دارد [illegible] بالهام روح القدس گفته شده است هر گاه دعوی ناحق کننده
بزودی محو و [illegible] او بر طرف [illegible] است [illegible] استمداد [illegible] دعوای
نبوت کردن حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله [illegible] هزار و صد و
بیست سالست و امت او روز بروز زیاد [illegible] و هر روز [illegible]
نصارت ملت او و رونق [illegible] شرع [illegible] و وضوح [illegible] مینمودن
ولیک واضح است [illegible] آنحضرت در دعوی نبوت صادق بوده است زیرا
[illegible] بمرتبه [illegible] رواج ایمان محمدی صلی الله علیه و آله در
شعب اطراف عالم پرتو افکنده است که در هیچ ولایتی از ولایات
زمین نیست که در آن [illegible] اسلام [illegible] و نبوت
آنحضرت مقری [illegible] از زمانی که آنحضرت مبعوث گردید
تا اواخر [illegible] زمان دولت خلفای بنی عباس جمیع [illegible]

زمین و سماکنان ربع مسکون اتفاق نموده‌اند تا آنکه امر دین حق
و اهل بیت آنجناب را هر طرف نمایند اما چون دین آنحضرت راست و
از جانب خداوند کار بود و اهل بیت آنجناب برگزیدگان درگاه
الهی بودند خدا نخواسته است که اراده ایشان تمام شود و اهتمام مردم در باره
هر طرف نمودن ملت و اهل بیت آنحضرت بمرتبه بود که حضرت داود
دو هزار و صد و سه سال پیشتر از آن که حضرت رسول […]
در زبور دویم از آن خبر داده بوده است و در جای […] از افعال ایشان تعجب
نموده […] پادشاهان و سرکردگان زمین اتفاق
نموده اند و باهم گفته اند که احکام پیغمبر آخر الزمان را که از جانب
خدا صاحب فرمان فرمای همه زمان است و احکام وصی او را پاره
پاره کنیم و حکومت ایشان را از خود دور گردانیم و بعد از آن حضرت
داود از اتفاق همه پادشاهان سایر زمین و تابعان ایشان […]
نصاری و یهود […] گمرهای است […] گمرهان […]
و احکام حضرت رسول و وصی آنجناب خبر […]
هر هیچ وجه اراده […] بودند نتوانستند با تمام رسانند و امر الهی

در اراده ایشان اراده در باب نبوت آنحضرت و امامت وصی او کرده بودند
خدا بر ایشان استهزا نموده و در آن وقت یعنی در روزی که حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه ظهور نماید بخشم تمام با ایشان سخن خواهد فرمود
و از غضب او […] آنحضرت از ایشان انتقام کشیدند […] ایشان رجعت خواهد
فرمود مضطرب خواهد ساخت پس کدام کور باطن است که اگر عقلی داده
خدا او را فرق نمودن میانه حق و باطل داده است […]
نبوت آنحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله حجت است چنانچه نبوت انبیای
سابق که پیشتر از آنحضرت بوده‌اند […] حجت است و هر کدام از ایشان
از بعثت و نبوت آنحضرت بامتهای خود خبر داده‌اند چنانچه در جای
خود ان شاء الله تعالی از کتب ایشان ثابت خواهیم نمود که انبیای علیهم السلام از
[…] قرار داده اند […] انبیای سابق […] موافقت […]
[…] قبل از این وعده کرده بودیم […] شمار که از برای ثبوت […]
اهل السلام در کتب نصاری موجود است […]
[…] است […] از نصف […] کتاب […]

از پنج کتب توراة است استخراج نمود استدلال بان میکنم در ثبوت
حضرت ما در فصل هژدهم از کتاب پنجم روایت از جانب خدای تبارک و تعالی به بنی
اسرائیل میفرماید که از برادران شما خدا تعالی پیغمبری از جنس شما و از برادران شما
مثل من بشما مبعوث خواهد کرد او را بشنوید پس میباید که با و ایمان آورده به سخن او گوش بدهید
زیرا که مستدعای شما از کوه بحاجات شما بود است یعنی آتش السلام که بجهت
گرده اظهار نمودید که نمیخواهیم صدای خدا را بشنویم و دیگر این آتش عظیم را نه بینیم
که معدوم نشویم و خوف داریم که مبادا هلاک شویم پس در جواب مستدعای شما
خداوند تبارک و تعالی میفرماید که هرچه گفتند نیکو گفتند از آنکه خداوند
یا موسی از برادران ایشان پیغمبری مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را
مجدداً باید به زبان ان بگوییم و در دهان او خواهیم گذاشت و هرچه
من از زبان پیغمبر بفرماییم تمامی آن را اعلام خواهد نمود پس
هر که سخنان او را قبول ننماید من انتقام از او خواهم کشید
اگر در دل خود گویی که جواب و دهد ما چون بدانیم و فرق

تا اگر سخنی را که پیغمبر بگوید از جانب خداست یا آن سخنان را بر هم بسته
پیغمبر نگفته خداست پس تو یا موسی بگو به بنی اسرائیل علامت
راستی و درستی آن کسی که از جانب من باشد آن سخنی را که میگوید آنست
در وعده خطا نکند و اگر آنچه آن پیغمبر از جانب من باشد آن وعده و خبر
بجا بشود و بعمل برآید میدانید که آن پیغمبر است از من باشد آن
وعده که میکنم و ایمان باو بیاورید و اگر خلاف آنچه وعده نموده است
بیرون آید او را دروغ گو دانسته ایمان باو میاورید و بدانید که از
تکبر از خود گفته و بخدا ناحق افترا بسته است پس ازین وعده خدای تعالی
در توراة که جمیع یهود و نصاری هم او را کتاب خدا میدانند معلوم است
معلوم است که آن شخص موعود حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی
صلی الله علیه و آله است زیرا که هر دو فرقه یهود و نصاری اتفاق
دارند که آن موعود در همه نسل انتظار او را میکشند خاتم پیغمبرا
ن است اما اختلاف در اینست که نصاری میگویند که آن شخص موعود
خود حضرت عیسی است و یهود میگویند که هنوز به دنیا نیامده است

در زبور ۱۹
۲۱ ۲۲ ۲۳

وانتظار آمدن او را میکشند چنانچه از فصل سیم کتاب ابنا یا بهمر دار حوار
مین موسوم ساخته اند ثبت میشود در زبرا و در آن فصل مسطورات
که پطروس یعنی شمعون الصفا به بنی اسرائیل خطاب نموده میفرمود که ای گروه
بنی اسرائیل و ایمان بیاورید تا آنکه گناهان شما بخشیده شود از برای آنکه در وقتی که
ایمان بپروردگار زمان شما در زمان حضرت عیسی نامی که شما را موعظها گفته است
به نزد شما نفرستند زیرا مصلحت نبود که آسمان او را نگاه دارد تا
چیز ... که همه چیز خلاص شود وعده که خدای تعالی بهمه پیغمبر که نمود بعد از انچه
حضرت موسی از جانب خدای تعالی فرموده است که یکی پیغمبر از برادران شما
من خدای تعالی به نزد شما خواهد فرستاد پس باید که او را اطاعت کنید
و هرچه به شما بگوید گوش کنید و هر کس که آن پیغمبر را نشنود از زمره
امت او بیرون رفته است هلاک میشود پس هرگاه هیچ کس قادر بر بیان
خبر
نیست که آن شخص موعود که حضرت موسی خبر او داده است که خاتم
پیغمبر است بنا بر آن نصاری الحال میگویند که حضرت عیسی علیه السلام است

که اولاد قول

که اولاد و قول نصاری یکی ... و بعد از آن متوجه رد اعتقاد یهود گردیدیم
پس بدلیل ... نصاری چون آن عبارت را بچشم بیرا از غبار کفر
خود میخوانند از کلم عقلها ... میکنند و میگویند که آن
شخص در این عبارت وعده از آمدن او داده شده است حضرت
عیسی است اما ... جهت خطا نموده اند جهت اول آنکه خدا
بزبان
در اینجا در عبارت مذکور بخاطبان حضرت موسی یعنی بنی اسرا
ئیل خطاب نموده ... پیغمبر ... پیغمبر را اطاعت او بجهه کسی
واجب است از برادران شما بهم خواهد رسید ... لازم
مرآید ... الاسفار ... بنی اسرائیل ... باید ... زبرا و در
عنوان اخبار اکثر جا مذکور است از آنحضرت تا سبق ...
از غلطات نصاری ... عبارت مذکور تواریخ است تحت
هم نموده او را ملزم گردانید تا آنکه بایمان مشرف شد بلکه
بمقتضای قول خدا که نموده است ... بنی اسرائیل ...
پیغمبر از برادران شما هم ... از آن پیغمبر از نسل حضرت
اسمعیل زیرا ... بنی اسرائیل خوانده ... اولاد اسحق
و حضرت اسمعیل برادر آن است اولاد حضرت اسمعیل

برادران اولاد اسحق میباشند و حضرت محمد مصطفی که از اولاد اسمعیل است
صادق می آید بر او که از برادران بنی اسرائیل است نه حضرت عیسی
که از اولاد اسحق نیست و داخل بنی اسرائیل است و این خطاب که
به بنی اسرائیل است شامل آنحضرت نیز هست پس بنابرین آن پیغمبری
که خدا تعالی وعده فرموده است نتواند که حضرت عیسی باشد چنانچه
نصاری میگویند و همین دلیل میباید که آنکسی که یهود انتظار او را میکشند
غیر نباشد زیرا که اعتقاد یهود این است که آن پیغمبر که میباید بنیاد باید از
اولاد یهودا باشد و چون یهودا نیز از بنی اسرائیل است و اولاد او
داخل بنی اسرائیل اند نه از برادران بنی اسرائیل پس آنکسی که یهود منتظر او
هستند آن پیغمبری که خدا در توریة به بنی اسرائیل وعده داده است که از
برادران شما بهم میرسد نخواهد بود و اگر کسی گمان کند که یهودان این بحث
ممکن نیست که موسی سید اکبر بگوید که آنکسی را ما در انتظار او هستیم بنام
برین عبارت توریة شما که نه برادران بنی اسرائیل باشد که بهم رسد

رتو

یعنی از اولاد اسمعیل باشد اما لازم ندارد که آن شخص موعود حضرت
محمد مصطفی صلعم باشد چنانچه اهل اسلام میگویند که مبعوث گردیده است
ممکنه میتواند بود که بظهور رسد تا نیامده باشد و انتظار کشیدن ما از اولاد است درین صورت
بعد از آن گمان ظهور دیگر ندارد زیرا که یهود منتقل شدن نبوت را از خاندان
اسحق بخاندان اسمعیل انکار میکنند پس اگر یهودی این جواب را گویند در
با انتقال نبوت از آن خاندان باین دو حال لازم خواهد بود در آن صورت
از مذهب خود بیزار جسته دیگر از ضروریات دین خود انکار کرده باید
که مذهب تازه اختیار کنند و هرگاه مذهب تازه اختیار بایدش کرد وجه
فرض کرده است که آنحضرت که بالفعل شروع تمام دلیل و تواتر ثابت
کرده است یعنی که خاتم الانبیا از برادران بنی اسرائیل بهم رسیده
بمعجزات باهره و دلایل و براهین قاطعه نبوت خود را ثابت نموده انکار
کمتر فرزند دیگری از اولاد حضرت اسمعیل علیه السلام که احتمال کند
میبرد که بدنیا بیاید انتظار کشیدن باطل است عاقل دیده که نقد موجود باشد

راه تفسیر بدو قطع نظر از من در فهم عبارت تورات از مراد که
یهود بداند از آن پیغمبر موعود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله خدا از آن جهت راه ایشان تمام کرده است زیرا از تسلط
شیطان بر ایشان علامت قرار نموده است یعنی هرگاه
خواسته باشند بدانند که آن پیغمبر در دعوی خود صادق است یا
دروغ و آن نشانه تفتیش حال او بکنند و اگر هر وعده او را از
جانب حق داده است وقتی ملاحظه کرده دیدند بعمل آمده است
واجب است بر او را خاتم الانبیا دانند و ایمان بیاورند و هر
چه از جانب حق بگوید قبول کنند و اگر آنچه وعده کرده است
بعمل نیاید دروغ گو دانسته از مواخذه ایمان [illegible] در دل راه
ندهند پس این قرینه و علامت از حق تعالی در تورات
قرار داده است اگر یهود و نصاری غرض ندارند و میخواهند
که [illegible] گرفتار نشوند میباید بار تعصب را افکنده لهذا
[illegible] موافق کتاب خود واجب دانسته تفتیش نمودن آنچه حضرت
محمد صلی الله علیه از اولاد بنی اسرائیل بهم رسیده است در دعوی خاتم الانبیا
بعمل آمده است در قرآن مجید و احادیث قدسی و غیره وعده
نموده

نصاری نکنند تا ملاحظه نمایند آنچه را که [illegible]

نموده است که آیا بعمل آمده یا نه و بعد از آن که همه وعده‌ها را خوانده و ملاحظه
نمودند هرگاه ببینند که آن وعده‌ها بعمل نیامده‌اند آن وقت دلالت معجزه
منتظر کس دیگر باشند یا انکار آن پیغمبر را بکنند یا نصاری آن پیغمبر را حضرت عیسی بدانند و اگر
بعد از تفتیش یابند که اکثر آنها بعمل آمده است زیرا که بعضی از آن وعده‌ها
که معجزات است هنوز وقت آن نرسیده است که بفعل بیایند مثل وعده
قیامت و علامات او واجب است که باو ایمان بیاورند
پس هرگاه با وجود حصول اکثر وعده‌های او ترک او واجب کرده‌اند و
او را پیغمبر و خاتم الانبیا نمیدانند زیرا که بنا بر تعصب و اغوای شیطان آن
تفتیش را که خدا در کتاب ایشان امر فرموده است ترک میکنند و بعضی
این اگر یکی از ایشان کتب اسلام را بخوانند یا با مسلمانان صحبت و جدل
بدارد که تمیز راه حق از باطل بدهد او را لعن میدانند پس یقین بدانند
که حجت از جانب خدا بر ایشان تمام است و این تعصب بر
شیطان است و میخواهد که از راه باطل او را بگردند و براه حق داخل شوند

والمهر طلبی ندارد و با وصف لکم خدا امر الفرقان واجب [illegible]
تفتیش باشیم از هر دعوی خاتم الانبیا لموالی کنند تفتیش کنند وعده
های او را که از جانب خدا می گیرند و اگر بعد آمید ایمان بیاورند و
الا فلا الیه اشاره بالکلیه ترک تفتیش کرده منع میکنند کسی را از
مکتب اهل اسلام اطلاع بهم برسانیم اما میدانیم از نصاری در
اینجا منکو شد از اهل بحث از منکوئی هر دو تمام است از تفتیش
نمیکنند اما هر با حجت نیست زیرا از وقت آمدن حضرت
عیسی تفتیش از لازم بود که رد کرده ایم و چون او وعده های او بعد آمدن
او را خاتم الانبیا دانسته ایم اینک خاتم الانبیا بودن حضرت
محمد و پیغمبری او ایمان نمی آوریم جواب نصاری آنست اگر شما
تفتیش کرده اید چنانچه هنوز این ثابت کرده ایم هر وعده
در انجیل و سایر کتب ما مضبوطات و منکوئید از
این وعده ها را حضرت عیسی علیه السلام نموده است بنا بر تفسیر
که خودتان کنید دروغ بیرون آمدند و [illegible] وعده [illegible]
ازین اوراق نموده ام از حضرت عیسی مسیح فرموده از بعد
اغ

تفتیش
بادعوای
تاکید دربه
تفتیش از
برعکس
صح

از من پیغمبر خواهد آمد از سه چیز های آینده را به شما تعلیم خواهد کرد
پس هرگاه از وعده های کتب شما را انتظار را شنود بحضرت عیسی
[illegible] بنا بر تفسیرات خودتان هم دروغ بیرون آمده باشند
چه غرض دارید این وعده ها در واقع حضرت عیسی گفته است
و بعد آمده است قبول ندارید اما از جمله آن وعده ها [illegible]
از حضرت عیسی گفته است و در انجیل ها دارید مضبوط است
و بنا بر تفسیر شما دروغ بیرون آمده وعده ایست از منکوئید از
حضرت عیسی فرموده چنانچه یونس سه روز و سه شب در
شکم ماهی ماند همچنین من سه روز و سه شب در قبر خواهم
ماند و دروغ بودن این وعده بطوری که قبل ازین تقریر نمودیم
ظاهر و هویداست زیرا که چنانچه از انجیل ثابت میگردد که
حضرت عیسی در عصر روز جمعه بقبر سپرده شد و در روز یک
شنبه پیش از طلوع آفتاب در قبر نبود پس بنا بر آنکه
خدا اینچنین فرموده است که آن پیغمبر موعود اگر وعده ها
کند بعد شاید او را دروغ گوید اینید بر شما واجب است
که هر که ثابت شد از وعده های حضرت عیسی سوای این یک
وعده بیحد دروغ بیرون آمده اند و ایمان نیارید و او را
دروغ گوینده ارید و اگر نصاری از نام بر شنند از پس

در قبر بعد

چرا که شما حضرت عیسی را پیغمبر اولو العزم میدانید و میگوئید که رسول خدا
بود هرگاه به نبوت او ایمان دارید پس معلوم که وعدهای که داده است
دروغ بیرون آمده باشد پس شما منکر ایمان او شدید که ما و دارید حکم خواهد بود جواب
آنست که ما اهل اسلام ایمان نداریم بآن عیسی که میگوید که حتماً است
و وعده داده است که کشته خواهم شد و سه روز بعد از دفن شدن از جهت
از قبر بیرون خواهم آمد و او را خدا و پسر خدا میدانید و میگوئید که او خود
گفته است که من پسر خدایم بلکه چنین کسی را موجود هم نمیدانیم چه جای
آنکه وعدهای او را راست میدانیم اما ایمان داریم بآن عیسی
پیغمبر خدا و بشارت دهنده بحضرت محمد مصطفی از جانب حق تعالی است
که کشته نشده و دفن نگردیده و از قبر خود رجعت نکرده بلکه بقدرت
حق تعالی از دست یهودان که اراده قتل او داشتند خلاص شده
بآسمان عروج نموده و در زمره ساکنان ملاء اعلی قرار گرفته و ان شاء الله
تعالی در وقتی که حضرت صاحب الامر قائم آل محمد ظهور کند از آنجا

اندران حجت بر نصاری تمام کرده خواهد آمد و او را پیغمبر خدا میدانیم اما
شما ای نصاری پرستید بآن عیسی اما ایمان داریم ظاهر است که
ایمان نمی آرید بآن عیسی که میگوید که پسر خدا هستم و من بار
ایمان ندارید که کشته خواهد بود و بعد از صعود به ایمان نمانده بجهنم خواهند
رفت پس اگر نصاری نخواهند باشند اهل اسلام وعدههای او را
حضرت عیسی از جانب خدا که حجت است راست بدانند با هر
دولت از ان جهت که چرا این ملعون مرا قتل خواهد کرد و نفس خبیثه
ساخته است یا رد از پیشوای الحیل الا الحق است در آنحضرت از جانب
خدا آورده است اگر بر نصاری سفته بیارند و در وقت
مسلمانان واجب خواهد بود که هر چه در آن نوشته است عمل
کنند و حالا هم مردان اکثر او را به بینند اقرار دارند به وعده
حضرت عیسی از جانب خدا تعالی در آن انجیل که معلوم است
بعمل آمده است که اگر خلد در دست داد که نصاری گویند اما

ن انجیل را نداریم و این اناجیل را که در خواهیم ما رسیده است و
در دست داریم هرگاه دروغ بدانید و رد کنید دیگر چه چیز را بدانیم چه
جواب هم همین است که علاج آنست که تعصب شیطانی را باید
یکبار کنار گذاشته چنانچه فقیر گذاشتم و بعد از آن کتب سابقه جزو آنهم
و امثال او را با کتب انبیای سابق موازنه کرده مخفی معلوم شود
که گفتار آن ملعون و امثال او مخالف همه کتب الهی است که
خدا با انبیای سابق فرستاده بجهت آنکه در آن کتب الهی نازل گردیده بیانند
بتخصیص آن وعده‌ها که حضرت رسول ع در کتابی که از
جانب خدا آورده است یعنی قرآن مجید و احادیث قدسی
و غیره خبر داده است و بتواتر بما رسیده است و بعد از آنکه تقریر
کرده شد ملاحظه کنند که آن وعده‌ها بعضی آمده اند بزمانه
اکثر آن وعده‌هایی که وقت بعد آمده اند پس موافق عبارت اراده
که دارند واجب دانند اطاعت آنجناب و اوصیای او را

بعضی آمدن انبیار آنحضرت در زمان ایشان بعد صح

وهر

و هرچه از او بتواتر رسیده است از احکام و فرایض و
سنن و دین ما از جانب خدا آورده است قبول نموده بعد
بیاورند زیرا اگر چنین کنند موافق قول خدا که در کتب
تورات منقول است موافقت نخواهد بود و ملکه از اهل نجات شمرده
خواهند شد اما چون میدانم که انصاری تعصب باطل
خود را کنار نخواهند گذاشت و تفتیش نخواهند نمود از برا
اتمام حجت بر ایشان تمام‌تر شود وعده‌ها که در قرآن مجید
پیش از وقوع بحضرت رسول خدا صلعم داده شده
و تحقق نموده آن ساختها بعد آمده است نقل می‌نمایم و آن و
عده‌ها اینست که خدا تعالی در قرآن مجید بحضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده انا اعطیناک الکوثر
یعنی ای حبیب من بدرستیکه عطا کردیم ترا خیر بسیار
برای اولاد و اعقاب بیشمار بدو این وعده الآن که بجمعیت
آمدن او را همگنان انکار نمیتوانند کرد زیرا که خیر بسیار که
بهم معنی که یکبار نزد درست می‌آید و بعضی اهل آن خیر بعدها
است پس اگر معنی خیر مطلق گرفته شود خیر
از آن نمی باشد که اکثر ... و امتها علی الدوام
بر آنحضرت صلوات میفرستند و اقرار دارند

از خدا برای ایشان همراه آنحضرت گشت و آرزوی اولاد از خدا

نمود آن آنحضرت ایشان را از امت خود شمرده و درخور جزا

ایشان را شفاعت کنید و اگر خیر جمع اولاد و اعقاب گرفته شود بهتر

این خبر است از حق تعالی که عزیزان خود عطا میکند چنانکه از فصل

بعث دوم کتاب خیر یکی از پنج کتب توراة است ثابت

میشود زیرا در آنجا فصل است که بعد از آنکه حضرت ابراهیم

محبت خالص خود در درگاه خدا در اراده ذبح فرزند گرامی خود

اظهار نمود بمرتبه که گویا آنحضرت نگذاشتن خدا از آن

اراده را باتمام برسانند گمان آمده بود بلکه در ذبح فرزند عزیز

خود در راه دوست از ذبح آن گوسفند خدا از بهشت فر

ستاده فرموده بود در عوض فرزند او را ذبح کنند خوشنود بوده

پس در آن وقت رب الارباب چون بازاء این اخلاص

خواسته است که تحلیف [illegible]

~~از فصل دوم کتاب [illegible] از پنج کتب توراة~~

~~است ثابت [illegible]~~

~~حضرت ابراهیم محبت خالص خود [illegible] فرزند را~~

~~ذبح فرزند [illegible] اظهار نمود بمرتبه که گویا آنحضرت~~

تمام شد [illegible]

از ۱۵۶ الی ۱۶۱

وعده خیر نماید فرمود و بشارت پاک خود ساختند با ما معلم از زاده

آنکه این کار کرد و محبت فرزند خود را بمحبت من مقدم نمود

شده رحمت و برکت و خیر بتو خواهم فرستاد و ذریه تو را از

قبیل ستارهای آسمان زیاده خواهم نمود و در مقابل [illegible]

خواهم همان کتاب [illegible] حضرت ابراهیم خدا [illegible] میفرماید

که ذریت ترا بتو خواهم بخشید از [illegible] گرد و غبار زمین خواهند بود یعنی

چنانکه گرد و غبار زمین را [illegible] نمیتوانند شمرد همچنین اولاد ترا

کسی نتوانند شمرد از کثرت [illegible] ستاره نتوانند [illegible] همچنین اولاد

الکتاب همین وعده را تحلیف داده است پس ثابت است که

رحمت و خیر که خدای تعالی العزیز خود وعده داده از کثرت اولاد

در اطاعت [illegible] اسم پدر خود [illegible] نیک نام کنند [illegible] مبارک

آنحضرت را خدای تعالی در قرآن مجید بخطاب خود وعده داده است اگر

مراد از کثرت اولاد است چنانچه علمای اهل ایمان تعبیر کرده اند

و آیه انّا شانئک هو الابتر [illegible]

از ۱۵۶ الی ۱۶۱

از آن وعده بعد آمده است زیرا ظاهر شد که از زمان انتقال آنحضرت
بدار عقبی تا منزلها قریب بهفتصد سال جمیع پادشاهان روی زمین
و اثبات ابتدای اسلام و سلاطین عجم سعی و اهتمام تمام در آن
داشتند اولاد و ذریهٔ طیبه آنجناب را از روی زمین براندازند بمرتبهٔ
که روزی بعد چندین نفر از ایشان در راه خدا کشته شدند خصوصا
یزید بن معویه علیهما اللعنة والعذاب الهاویه او وارث علوم
نبوت و همه اهل بیت آنحضرت یعنی امام مظلوم ابا عبد الله
الحسین علیه السلام را در دشت کربلا بغلبهٔ لشکر نکبت و شقاوت اثر بقتل
رسانید و همه اولاد و اقارب آنحضرت که در آن صحرا با او بودند شرب
شهادت نوشیدند مگر جناب حضرت امام زین العابدین و
حضرت امام محمد باقر علیه السلام که بروایتی در آن وقت چهار ساله بود ماندند
بعد از آنحضرت را اسیر نموده بحضور آن ملعون مردود بردند
نهایت بمضمون یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم ویابی الله الا
ان یتم نوره ولو کره الکافرون رغماً لانف اعداء از صلب

و ذریه

مقدس و ذریهٔ جلیل حضرت امام زین العابدین علیه السلام خداوند عالم برکتی
در اولاد پیغمبر آخر الزمان کرامت فرمود که وفور و کثرت آنها امروز بر همه کس
معلوم است و کالنجوم فی السماء در هیچ ولایتی نیست که اولاد آنحضرت
پرتو وجود نینداخته باشند چنانچه در این اوقات در ایران زمین و عراق
عرب از مرتبهٔ احصا و اعداد بیرون اند و در سایر ممالک مثل روم
و هند و ترکستان و فرنگ یعنی مغرب زمین که داخل فرنگ شمرده
میشوند کم محلی منعقد میگردد که از اولاد امجاد آنحضرت صلی الله علیه و آله بقران
مجلس را بنور حضور مزین نکرده باشند و اعتبار ایشان بمرتبه ایست
جمعی از ایشان که پادشاهی کرده اند و الحال میکنند همیشه پادشاهان در
عظمت و اجلال بی نظیر بوده اند و امثال ایشان دودمان صفویه که در میان
سلاطین زمان غبار نعل مرکب ایشان توتیای چشم اهل دولت
است و سایر اولاد آنحضرت در هر مکان که باشند بحرمت و احترام
از راه شرافت بر پادشاهانی که از ذریه آنحضرت نیستند اکر

مقدمند

حق فی الحقیقه مقدم اند بر امت ایشان را مقدم میدارند
پس از بعث آمدن همین نکث وعده در قرآن مجید خدا ایشان
بآنحضرت نموده است اگرچه صدق دعوای او بایستی و هم آیات
معجزه با میفرمایند نبوت آنحضرت حق است و آن پیغمبری
از خدا ایشان در توریة وعده داده است از برادران بنی ا
سرائیل ... شوند و اطاعت او را به مخلوقات خود واجب
گردانید آنحضرت است و شکی در من نیاید که چون بعث
آمدن این وعده از برادران اسمعیل تحت آنجا حقی از ظلمتی بد طینتی
خود را انکار برده نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را
انکار نموده اند گفت لهذا از جمله وعدها در قر
آن مجید و احادیث حضرت پیغمبر مصرح اند و بعث آمده اند
نقض همین نکث وعده اکتفا کرده با استدلال از نسخه آن
عبارت توریة میپردازیم و میگوییم از علامت پیغمبرا
خداوندی لهان از برادران معرفت پیغمبر آخر الزمان در آ
عبارت توریة مذکور شد معتبر مصرح است این
از مصرحات از آن پیغمبر خاتم الانبیا خواهد بود

در توریت

از برادران

از برادران بنی اسرائیل است مثل حضرت موسی میباید باشد
پس انصاری حضرت عیسی را معنی آن پیغمبر موعود اند که
او را خاتم الانبیا میدانند و از همین جهت بحضرت رسول رب
العالمین ایمان نیاورده اند چرا که ... تعمق میکنند
مثلیت ما بین حضرت موسی و عیسی درست نمی آید زیرا
هرگاه ملاحظه اوضاع و احوال این هر دو پیغمبر ذوالجلال
کرده شود معلوم میگردد از بسیار جهات چند حضرت عیسی
مثل حضرت موسی نبود نبیت اول آنکه حضرت موسی خدا را
واحد بالوهیت او قایل بوده و انصاری حضرت عیسی را
خدا میدانند پس چون میخوانند آن پیغمبر را انصاری مظهر
مثل موسی خواهد بود حضرت عیسی و دوم آنکه حضرت
موسی از جانب خدا تبارک و تعالی احکام شرایع دایم
در او نوشته بود برای امت خود آورد و در میان ایشان
بعد از خود از برای آنکه گمراه نشوند باقی گذاشت و انصاری
معتقدند که حضرت عیسی کتابی نوشته نداشت و بدایم
علمت ... امروز در میان ایشان متداول است

چهار علمای دین حضرت عیسی مدت مدیدی بعد از عروج
آنحضرت نوشته‌اند نه آنکه از روی کتابی که بر آنحضرت عیسی آورده
بود بلکه آنچه از افعال و اقوال آنحضرت که دیده اند و شنیده بودند
در آن اناجیل ثبت کرده اند سیوم آنکه حضرت موسی ازواج متعدده
اختیار کرده اولاد از او بهم رسید چنانچه در فصل دوم کتاب اول
که یکی از پنج کتب توراتست علم اولاد آنحضرت مضبوط
است و حضرت عیسی زن نکرد و فرزند نداشت چهارم
آنکه حضرت موسی در توراتی که از جانب خدا آورده بود بجهاد
کفار مامور شده بود و مکرر با کفار جهاد کرد و غزوات آن
حضرت که با کفار نموده است در توراتی تا حال مذکور و
باقی است اما حضرت عیسی با هیچکس جهاد نکرد و پیروان او
تا این جهاد را واجب نکرداشته‌اند بلکه چنانچه در اناجیل
مذکور است مکرر بایشان منع نموده که اگر شما را سیلی بزنند

آن طرف

آن طرف روی خود را پیش کنید تا آنکه سیلی دیگر بکار برند بزنند
و در جای دیگر بایشان فرموده است که حواریان بروند باطراف
عالم برای آنکه دین مرا تعلیم مردم نمایند اگر چنانچه اهل
قریه یا شهری که داخل شوید سخن شما را قبول کنند چند روز
در منازل ایشان بمانید و از آنچه بشما دهند بخورید و اگر چنانچه سخن شما
را قبول نمایند در میان ایشان توقف مکنید بلکه از
شهر ایشان بیرون آمده نعلین خود را از گرد و غبار آن
شهر پاک نمائید پس از اینجا معلوم است که حضرت عیسی
در دین خود جهاد را واجب نفهمیده بود بلکه مامور ساخته بود که
بدعوت مردم بروند اگر قبول کنند خوب و الا از آن دیار
بیرون روند و همین قاعده تا امروز در میان نصاری جاریست
و این است که پادریان خود را باطراف عالم با عنوان خود
ثابتین از برای هدایت مردم روانه می نمایند نهایت پا
دریان در توقف نمودن خود در دیارها مخالف امر اناجیل
انجیلهای خود را جایز دانسته اند و کسی نیست از ایشان مزاحم
خنده کنند اگرچه در واقع مواخذه اند اما از برای لله خلاف

فرقه حضرت شعیب را بجا می آورند در مذهب خود لیکن تنبیه ایشان
نیز جایز است زیرا که حضرت عیسی ع بحواریین فرموده است که بجهت دعوت
مردم باطراف عالم بروید در هر جائیکه شما را تکلیف مهمانی دارند توقف
مکنید یا در میان عکس این الحال می آورند در مکانیکه کسی ایشان را قبول
ندارند توقف می نمایند پس بنابرین در این اوقات جمعی از پادریان
نصاری را در ایران با تعصب ایشان از برای هدایت مردم آمده توقف
دارند و جا و مکان بالا از کسی ان جای که می فرستند اموال مثلا
نان میکنند تنگ نموده اند خلاف فرموده حضرت عیسی را بجا
آورده اند اگرچه ایران دار الامان است بایشان اعتبار منع توقف ایشان
ان ترویج می توانند نمود اما بان اعتبار که از مذهب خود عاری اند
اگر بسا کسان بار گناه کردن اشتباه بادشاه اسلام پناه مرحمت لطف
بود تنبیه دامر دارند ایشان را از دیار ایران اخراج فرموده باز
آنکه از هر شهر ایشان را بیرون فرستند در آن حکم العزم باشند که ایشان را از
که هر کدام بحسب حال ده برسند از آن که موافق فرموده
حضرت عیسی کرده اند بار دیگر ایشان را قبول نموده اند از

ایشان

است لیکن هر چند ایشان نسبت به موافق مذهب نصاری فقط
بلکه خلاف شرع محمدی آورده باشند بلکه شمه از ضروریات
دین این مرا روا داده خواهند بود بهم آنکه وصی حضرت
موسی هارون برادر آنحضرت بود و وصی حضرت عیسی
شمعون الصفا بوده با آنحضرت رابطه قرابتی و سابقه
نداشت بلکه بمحض آنکه روزی او را دیده در کنار دریا
بکار ماهی مشغول بود فرمود بیا تا ترا از صیادان ماهی گیری
فارغ نموده صیاد انسان نمایم شمعون با ایشان
نیز گفته بعد از او بخلافت قرار گرفت شنیدم لکن
حضرت موسی دوازده نفر وصی داشت که هر یک از ایشان بعد
از وی یک امام امت بوده اند و حضرت عیسی بنا بر اعتقاد
نصاری و انقلاب اناجیل او صاحب خود را در یک زمان جمع نموده
و ایشان را در دنیا پراکنده نمود تا مردم را تعلیم دین
نمودن مامور ساخت بهتم آنکه [illegible] دوازده نفر اوصیاء
حضرت موسی لاحق فرزندان سابق بوده اند و هم بحضرت
هارون منتهی میشوند اما دوازده نفر حواریین

دو قرابت

حضرت عیسی هرکدام از سلسله علیحده بوده اند هم چنانکه
حضرت موسی مساجد و معبدها بنا نموده حتی آنکه در وقت
رحلت او در بیابان تیه بود کلیسا قبة الزمان را برای عبادت
ایشان بنا نمود و حضرت عیسی مسجدی بنا نفرمود بلکه در مسجد
بیت المقدس که حضرت سلیمان بنا نموده بود عبادت
میفرمود هم آنکه حضرت موسی دینی که از نزد خدا
آورده بود ناسخ ملت سابق بود و دین حضرت ابرا
هیم است چنانچه از احکام توراة ظاهر میگردد و
حضرت عیسی بنا بر آنچه در فصل پانزدهم انجیل متی از
زبان آنحضرت نوشته شده است معلوم میشود که
دین او دین سابق را نسخ نفرموده زیرا که در
انجیل مذکور است که حضرت عیسی بامت خود فرمود
نپندارید که من آمده ام که دین موسی را برهم زنم بلکه
آمده ام از برای آنکه او را با تمام برسانم دوهم آنکه
حضرت موسی بنی اسرائیل و طوایف دیگر نیز

مبعوث بود

این عبارت در انجیل است

مبعوث بود چنانچه در مواضع بسیار از توراة و هرجا ایشان طریق
سلوک را با مردم غیر بنی اسرائیل نموده اند و ایمان آورده بودند
مقرر فرموده است ظاهر میگردد اما حضرت عیسی اگرچه
انجیل متی هست که من نیامده ام که دین موسی را
با تمام برسانم اما در فصل پانزدهم همان انجیل متی مذکور
است که فرموده است که من مبعوث نشده ام مگر بر بنی اسرا
ئیل پس نقض مثلیت در آنجا نیز ثابت میشود و اگرچه این
دو قول حضرت عیسی با هم منافات دارد و اقتضا مینماید بلکه
بقصر از جرائم ملعون است از اینها انجیلها را ساخته است
و علم رفع منافات ایشان از آنها متعذر است بدین جهت
برای ثبوت مدعای ما ادعا که ایم همین کافیست که در انجیل
متی از زبان حضرت عیسی نوشته شده است که من به
غیر از بنی اسرائیل مبعوث نشده ام یازدهم آنکه حضرت موسی
بدست کسی کشته نشد و بلکه با اجل موعود خود از دنیا رحلت
فرمود اما حضرت عیسی باعتقاد نصاری بدست یهود کشته
شد دوازدهم آنکه حضرت موسی چنانچه از توراة ظاهر میگردد
بکشتن بتها و از زمین هر طرف بودن آنها تأکید

از فصل اول ... اول ... است ... انجیل ... ۲۵

و حضرت عیسی این امر مأمور نگردید زیرا که در اناجیل که نصاری
امروز دارند نقلها از بت شکستن آنحضرت نشده است سیزدهم
آنکه بنا بر اعتقاد نصاری حضرت موسی بعد از رحلت خود
بحبس شیطان گرفتار بود تا آن زمان که حضرت عیسی بعد از کشته شده
رفته او را خلاص نمود که مدت حبس او از ابتدای رحلت تا زمان
خلاص قریب به دو هزار و ششصد سال بود و حضرت عیسی موافق
کتب و اعتقاد نصاری بعد از کشته شدن همین سه
روز فاصله که میگویند که در آن مدت در دنیا زال گردید متمم ما بود
و بعد از آن در حضور حواریین خود بآسمان رفت در دولت راست
بدر خود نشست چهاردهم آنکه نصاری اعتقاد دارند که حضرت
عیسی خدا است و در روز قیامت از آسمان نزول خواهد نمود
از برای دیوان کردن مردم و حضرت موسی را میگویند که در آن روز رجعت
میکند و بدیوان او در دنیا داشت صاحب منصب نمود و حضرت
عیسی دیوان او را خواهد کرد و همچنین هر چه در باب حضرت
عیسی اعتقاد دارند غیر آنست که در باب حضرت موسی

میگویند

میگویند هرچند که آن نیز هم که حضرت عیسی داشت میگویند که غیر از آن
منصب است که از حضرت موسی بود زیرا که آن منصب حضرت عیسی را
بجهت خدا بودن میدانند و نبوت آن منصب حضرت موسی را بجهت
آن اقرار داشته اند پس هرگاه به هیچ وجه مشابه با هم حضرت موسی و حضرت
عیسی نباشند معلوم گردید ثابت است که آن پیغمبری که حق تعالی در تورات وعده
فرموده است که از اولاد بنی اسرائیل بهم رسیده خاتم انبیا و مثل موسی
بجز حضرت عیسی نمیتواند بود بلکه آن پیغمبر موعود حضرت محمد مصطفی است
که خاتم الانبیا و سید المرسلین است زیرا که قطع نظر از آنکه بشارت این
نبوت آنحضرت بالتمام ثابت گشته از اکثر ... از ... اوضاع و اوصاف
آن خاتمیت و اشرف علیه مخصوص بآنحضرت است بنحوی که خدا در
قرآن فرموده است مثلیت او با موسی ثابت است و هر که ... ممالک
خواهد دانست که مثل حضرت موسی از جمیع احکام ...
حضرت محمد خاتم حضرت عیسی چنانچه نصاری میگویند زیرا که همچنانچه حضرت
موسی از جانب خدا تعالی پیغمبر اولو العزم بود و ناسخ شریعت حضرت ابراهیم
را که سابق بر او بود گردید همچنان حضرت محمد صلعم از جانب خدا پیغمبر اولو العزم
و ملت او ناسخ ملت سابق که شریعت حضرت عیسی است بود و هم

که جامعیت و خرقت ... استقصا سنده

که چنانچه حضرت موسی از جانب پروردگار خود توراة
بامت خود نازل نمود و در میان ایشان گذاشت از مرا
که بعد از او بیان توراة مستند نموده گمراه نشوند همچنان
حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن مجید را از جانب خدا
تعالی برای امت نازل فرمود بعد از انتقال خود از این
سرای فانی در میان ایشان گذاشت تا آنکه هادی ایشان
باشد سوم آنکه چنانچه امت حضرت موسی از پیغمبر ندا
با آنحضرت فرستاده بود دست بر داشتند و گمراه شدند
گوساله پرستیدند و او را پرستیدند و بغضب الهی گرفتار گردیدند
پس همچنین امت حضرت خاتم الانبیا از دین آنحضرت
بیرون رفته برای خود ابابکر را امام قرار دادند تقدیم
انجا هست این است که بنی اسرائیل گوساله که دیر اختیار کرده
امامت حضرت رسول [illegible] پیغمبر گمراه [illegible] باامت
بر داشتند و بعذاب الهی خود را گرفتار کردند چهارم
آنکه چنانچه حضرت موسی بجهاد با کفار مامور بود آنچنان
که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بجهاد مشغول با کفار مامور

و در مقام

بود

که زمین خود آنکه چنانچه حضرت موسی در بیان بیت المقدس قربان
برای مکان عبادت پروردگار رحمن بنا نمود آنچنان حضرت
حبیب الله العالمین بعد از هجرت و پیش از فتح مکه در مدینه
منوره مسجد برای عبادت پروردگار خود بنا نمود ششم آنکه
چنانچه حضرت موسی به بنی اسرائیل فرمود که هر وقت از انبیا
یان [illegible] در رفتند و زمین [illegible] را خدا استغفار برای شما وعده
فتح او را امن داده است در تصرف خود در آورید همچنان لحظه
خانه بنا کنید در او عبادت کنید خدای تعالی فرموده است بعد
وحی آنحضرت حتی الفرمود او چنان کرد آنچنان حضرت
رسول صلی الله علیه و آله از برای فتح مکه [illegible] وعده فرمود
همین را داخل مکه معظمه شد اول چیزی که بعمل آورد
داخل بیت الله گردید و چون تا آن وقت بتخانه شده بود که
مبارک خود را جای قدم و صیغه خود علی ابن ابی طالب علیه
السلام کرده فرمود بالا رو و دیگر خانه را از بتها پاک
نمود تا آنکه آن جا را تا آن وقت عمارت خانه
بتها [illegible] بود از آن [illegible] خانه خدا

همانکه اهل اسلام همه عبادت کنند که آن سبحانه و تعالی امر فرموده بود از آسمان بجا
بیاورند هفتم آنکه چنانچه حضرت موسی ع بر طرف کعبه تابوت از [illegible] نمود
که در دولت دیگر که اسم امر الهی بعمل آمد همچنین آن که سید المرسلین از جانب
رب العالمین انگشت تابوت و زمین بالا از انگشت معجز نمای برگشت و
یکبار در ایام حیات بدلالت وصی خود یعنی حضرت امیر المؤمنین در
مکه معظمه چنانچه ذکر شد تابوت بالا انگشت آزادی بر اطراف معمور شد
وصی دوازدهم خود یعنی حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه
انگشت تابوت دیگر اسمعیلی با تمام خواهد رسانید زیرا که حضرت
همه تابوت بالا از زمین بر اطراف معجز خواهد انگشت هشتم آنکه چنانچه وصی
نبی حضرت موسی هرون برادر او بود انجناب وصی و جانشین حضرت
رسول صلعم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع بود که بمنزله برادر
آن حضرت است چنانچه خود فرموده که انت منی بمنزلة هرون من موسی
و همچنانچه در فصل نهم کتاب نومردان از سفر کتاب تورات
مذکور است که خدا تعالی بحضرت موسی فرموده است که امامت امت
و خلافت تو را به هرون و اولاد او بعد از تو قرار داده ام و هر کس
که از پسران هرون که داخل در خلافت تو و امامت نمی کند او
را کافر دانسته و باید انجناب بحضرت رسول صلعم فرموده است که

امر خلافت

[illegible] ایه ۹

را امر خلافت و امامت را در علی و اولاد او قرار داده و هر کس
را بغیر از ایشان داخل در خلافت تو و امامت امت تو بکند
کافر خواهد بود و وصی دوازدهم تو انتقام از او خواهد کشید و
تخم و اصلش خواهد کند نهم آنکه چنانچه خدا تعالی در فصل نهم
از کتاب نومرس جمله تورات بحضرت موسی فرموده
آنکه امامت امت و خلافت ترا قرار فرموده ام با اولاد
هرون تعلق داشته باشد مر باید را با ولد فنا پس فرزند
العیازار پسر کوچک هرون برادر و وصی تو قرار بگیرد و
زیرا او حق میثاق زمان عدالت تو را با او بخشیده ام
انجناب بحضرت محمد صلی الله علیه و آله فرموده از خلافت تو
و امامت امت تو را در زین العابدین ع پسر امام حسین فرزند علی
علی بن ابی طالب برادر و وصی تو قرار داده ام و از او مهدی هم خواهد
رسید که زمان عدالت و میثاق که حق تو و عده او را داده ام بوجود باید
خواهم بخشید دهم آنکه چنانچه از فصل هشتم کتاب [illegible] که یکی
از پنج کتب تورات است معلوم میگردد خلفای دین حضرت موسی
و امامان امت او دوازده نفر بوده اند نه در یک زمان و نه از بطنهای
مختلفه بلکه هر کدام در عصری بعد از انتقال دیگری امام بوده اند

ایه ۱۳ ۱۵۱۱

در فصل هشتم سفر [illegible] ایه ۱۵ [illegible] ۲۶

وهمه از ذریهٔ یک کس یعنی هرون و فرزند و فرزندان فرزندان حضرت
بوده اند تا آخر و بحسب مصلحت الهی در آن بود که حضرت هرون در حیات
جناب موسی از دنیا رحلت فرماید بترتیب و اول ایشان را
واحداً بعد واحد در امر امامت خدای تعالی بحضرت موسی
القا فرموده چنانچه در فصل بیستم کتاب نومرو مسطور است که حق
تعالی بحضرت موسی فرموده است که برادر خود هرون و الیعازار
پسر او را برداشته بالای کوهی که با در نام موسوم است برود
و در آنجا لباس خلافت خود را از هرون برکنده به الیعازار
پسر او بپوشانید و نیز فرموده است که با موسی بگو که هارون که
خلافت را به الیعازار بسپارد هرون پدر او دنیا را و
داع خواهد کرد و خلیفه تو بعد از هرون الیعازار خواهد بود
اما الیعازار در عین زمان فوت خود را فرزندی دید بخون
از حضرت موسی خلافت را در اوقات فوت هرون باو
سپرده بود او نیز فرزند خود فنحاس را نامزد این امر
کرده و در خلافت قرار داده فنحاس در حین وفات خود پسر

ایه ۲۵ الی آخر فصل

خود آلیعازار را نامزد خلافت سرافراز کرده اند و از دنیا رحلت
انتقال نمود و همچنین آیات در هنگام رحلت خود
پسر خود یعنی را خلیفه خود و امام امت کرد و اینه در و
قت فوت خود امر خلافت و امامت را بفرزند خود
او مفوض نمود و او بعد از فوت خود را پسر او و … بعد
از خود ولد خود … را و همچنین … پسر خود … را
را بخلافت تعیین نمود و … بعد از خود الیکتب
فرزند خود را و الیکتب پسر خود صادق را و صادق نیز
خود الیاس را بخلافت نامزد کرده اند مطلب که حضرت
موسی بخود را ذکر شد دوازده نفر خلیفه داشت در خلافت ا
یشان همه از جانب خدا مقرر شده و همه از نسل برادر
او هرون بهم رسیده بودند و هرکدام بعد از دیگری بر نص
سابق بر لاحق خلیفه شده همچنان حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله دوازده خلیفه داشت با امامت
امت مأمور شده و همه از نسل برادر او علی بن ابی طالب
علیه السلام و یکی بعد از دیگری از جانب خدا بخلافت

خلیفه

معلوم شده بود نیز یازدهم آنکه چنانچه از فصل سیم کتاب نومری
و از فصل سی و ششم کتاب دیوترانامی که هردو از کتب توراة اند
نقل شده است که حضرت موسی قبل از وفات خود با امت خبر داده
بود که شما بعد از من زود از راهی که بشما نموده ام گمراه گشته بیرون خواهید
رفت یعنی از اطاعت وصی من و پیروان میروید و بسبب آن نقصان مرتبها
و غضب الهی بشما خواهد رسید و همچنان نیز آنحضرت خبر داده
بود همچنان حضرت ختمی پناه صلعم پیش از رحلت خود بمکرر خبر
داده بود به منافقان امت خود که شما از عهد وصیت من که در باب
خلافت و امامت علی ابن ابی طالب و فرزندان او از شما گرفته ام بیرون
خواهید رفت و بدین سبب بغضب رب العالمین گرفتار خواهید
گشت و بنحو فرموده آنحضرت بعمل آمد دوازدهم آنکه چنانچه در فصل شان
زدهم کتاب نومری توراة مذکور است که بالای قوم با غضب و کفر
کفر آن جماعتی که با امامت هرون کافر شدند نقل شده که اسامی
ایشان کراح و داتن و ابیرن است همچنان بالای قوم با غضب
دیگر که خلافت و کفر آن جمع که با امامت علی ابن ابیطالب
و خلافت آن … کافر شدند … یعنی
ابابکر و عمر و عثمان لعنهم الله و چنانچه در فصل بیست و … هم

قریب بالحقوق … قبل از

و اسما هر سه
کراح
و داتن
و ابیرن

در ترجمه …
داتان و ابیرام
در … ۲۷ …

کتاب نومری

کتاب نومری خدا تعالی فرموده است با موسی دستور تو و امت
تو چنین باشند چنین باشد هر که از شما فوت شود و از او پسری
نمانده باشد باید که میراث او بدختر او منتقل شود و اگر دختر
نداشته باشد برادر او وارث او باشد و اگر برادر نداشته
باشد پسر برادر او وارث او خواهد شد و این بعد خلا
فت حضرت موسی به پسران هرون برادر او منتقل گردید
همچنان حضرت رسول در وقت رحلت پسر و برادر
نداشت خدا تعالی میراث نبوت و خلافت
او را بعلی ابن ابی طالب که شوهر دختر آنحضرت و پسر
عم آنحضرت بود منتقل فرمود سیزدهم آنکه چنانچه حضرت
هرون با وجود اولاد متعدده حق تعالی امر امامت
را در همین دو فرزند او ایتامار و الیعازار قرار داد و بعد از ا
ایشان در فرزندان او منحصر بود چنانچه در فصل سیوم کتا
ب لویتیکا از قول خدا تعالی مذکور است همچنین
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اگرچه اولاد دیگر غیر از
حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام
داشت

امامت را

لویتیکا

این امر را … و لکن این … در … که … الله

قرار داده و بعد از ایشان در نه فرزند آن حضرت امام حسین ع مقرر نمو
ده است آنکه چنانچه خدا تعالی در بیان کتاب به حضرت موسی پیغمبر باید
که هرون و فرزندان او را اختیار و اولیا از غایت بخشیده ام از اول آنکه در
میان امت تو حکم کنند میان حق و باطل و حکمت و حجت انجیل
در قرآن مجید به پیغمبر آخر الزمان فرموده است که ما و من فرقان یعنی
حق و باطل و حلال و حرام آن را کسی نمیداند غیر از آنان که تعلیم
آراسته اند که عبارت از امیر المؤمنین ع است که بمنزله هرو
ن است و حضرت امام حسن و امام حسین و نه فرزند او ا
بمنزله دو فرزند هرون و نه نفر اولاد الیاز از نسل کوچک هرون اند
زیرا که غیر امیر المؤمنین و اولاد او کسی نبوده اند که در میان امت
حضرت محمد ص فرق میان حق و باطل و مقبول و مردود کنند بلکه
مخصوص است بآن حضرت و اولاد او که مکرم اند که از او قرآن فرا
گرفته باشند پس هر گاه مثلیتی که در توراة خدا تعالی مابین حضرت
موسی و پیغمبر موعود قرار داده است در حضرت محمد مصطفی ص موافق آنچه
ذکر کردم متحقق شد لابد نصارا که حضرت عیسی را وصی آن پیغمبر خاتم
الانبیا قرار داده اند که میگویند که هنوز زنده است [illegible] است هرگز
کم اینها [illegible] در [illegible] دارند اگر کسی بگوید که بنا بر آنچه ذکر رفت هر گاه

وصی

وصی حضرت موسی هرون و بعد از او اولاد هرون واحد بعد
واحد بوده اند و آنچه در حدیث وارد شده است که بعد از حضرت مو
سی یوشع بن نون وصی آن حضرت بوده چه صورت دا
شته خواهد بود و چگونه جمع بتوان نمود جواب گفته ام آنچه در
باب وصایت حضرت هرون و اولاد او در این جا ذکر نمودیم
اختلافیست از [illegible] نیست بلکه از توراة نسخه در این با
ب آورده ام لکن آنچه در حدیث وارد شده است که یوشع بن نون
وصی حضرت موسی بوده با وصایت هرون و اولاد او ورثت
نرسیده و منافاتی ندارد زیرا که چنانچه معلوم میگردد یوشع بن نو
ن در امر خاصی از امور نبوت حضرت موسی وصی بوده است
و بعد از رحلت حضرت کلیم الله اتمام و تتمیم آن امر از
ضرور باو تعلق داشته است نه بخصوص میراث خلافت و ا
مت حضرت موسی از جانب خدا بهرون تعلق دا
شت و چون هرون در حین حیات حضرت موسی وفات
یافت بالیاز پسر او منتقل گردید همچنین انجام آن امر
خاص را از جمله امور متعلقه نبوت بود بمیراث بیوشع بن
نون رسید پس با وصی بودن اولاد هرون مفسده
لازم نمی آید زیرا که یوشع بن نون آنچه میگردید در اتفاق

الیازار که امام زمان بود صحبت نداشت بلکه با او متفق بود چنانچه از فصل
چهارم و نهم کتاب یوشع بن [نون] معلوم میگردد زیرا که در انجا مذکور است
که یوشع بن نون همه زمین شام را از کفار که در او سکونت بوده
بفرمان پروردگار خدا پاک کرد و الیازار امام زمان و یوشع آن زمین
را در میان دوازده قبیله بنی اسرائیل تقسیم نموده و در انجا نیز مذکور
است که این اراضی را بنی اسرائیل در تصرف خود آوردند از وقت
الیازار امام زمان و یوشع بن نون پس از انچه در آن کتاب اسم الیا
زار اول مذکور است و بعد از او اسم یوشع بن نون معلوم میگردد
که اصل امامت و خلافت حضرت موسی در زمان یوشع از الیازار
منتقل نگردیده بود است و انچه در حدیث وارد شده است
میراث و وصایت حضرت موسی به یوشع بن نون انتقال پیدا کرده
بود مراد از وصی بعد او است در امر خاص که عبارت از جهاد
بسبیل الله است زیرا که چون حضرت موسی با کفار جهاد می نمود بعد
از رحلت خود یوشع بن نون را سردار عسکر در امور متعلقه
بقتال و جهاد وصی گردانید که بعد از او بلوازم آن قیام داشته
زمین شام را از کفار پاک سازد این است که یوشع

نون وقتی

نون وقتی که او را امر شد مملکت شام را از کفار زشت کردار پاک گرداند باتفاق
و مصلحت الیازار آن را در میان دوازده قبیله بنی اسرائیل قسمت نمود
و دو وصی داشتن حضرت موسی که یکی نبی باشد و وصی در امر خاص و
دیگری وصی باشد در سایر امور استبعادی ندارد زیرا که در امت حضرت
موسی بعد از انتقال آنحضرت در یک زمان چندین پیغمبر بوده اند و چون
حضرت موسی خاتم الانبیا نبود و بعد از او پیغمبر در میان امت میبایست
باشد که با امام زمان دین حق را تقویت دهد لهذا حضرت یوشع
بن نون که از جانب خدا نبی بود از تمام مقدمه جهاد که آنحضرت
موسی را امر شده بود وصی خود کرد و الیازار نیز در میان امت او امامان
امامت خود باقی و برقرار بود چنانچه معلوم شده است که حضرت موسی
وقتی که با امت خود بجهاد عمالقه رفتند امت او نافرمانی کرده گفتند که یا
موسی تو و خدای تو بروید و با کفار قتال کنید که ما در اینجا نشسته ایم و بسبب
این تخلف از جهاد خداوند عالمیان چهل سال ایشان را در میان تیه سرگردان
گردانید و حکم نمود که هیچکدام از ایشان داخل آن زمین یعنی زمین شام نخواهند
رسید بلکه همه [illegible] بعد چون [illegible] خواهند گردید و اولاد و نسل
که بعد از ایشان [illegible] آن زمین را فتح خواهند نمود و در تصرف خود
خواهند در آورد [illegible] حضرت موسی [illegible] از انتقام آن
جهاد که مامور شده بود [illegible] یوشع بن

وارد شده

سردار

نون را سهیم دارد و جانشین خود درین امر کند تا آنکه بعد از او این امر
را باتمام رساند و همچنانکه جانشین قرار دادن آنحضرت هرون را
علت لمعه است پس جمع میان خبر توراة و حدیث محمد
آمده و منافات رفع گردیده و از کتب معتبره نصاری ثابت میشود
که یوشع بن نون چنانچه گفتیم در امر جهاد جانشین حضرت
موسی بوده است زیرا که در فصل اول کتاب ... که
پنج کتب توراة است مذکور است که حضرت موسی بنده
خدا ... فرموده بسبب گناه ایشان که در تخلف از جهاد کرده ایشان
خشم خدا ... فرموده ... من ... کرده است
زیرا که ... لیکن ... یعنی زمین ... نخواهد
باشد لیکن یوشع بن نون در عوض تو داخل آن زمین میگردد و دو
جهه با ... او را مستحکم ساز زیرا که در حال ... آن زمین را
... بنی اسرائیل ... خواهد نمود پس ثابت است ... و
یوشع بن نون در همین امر لمعه است و ... هرون
در رسانیدن احکام و ... آنحضرت وصی و جانشین بود
بلکه لذا زیرا که در حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
با امیر المؤمنین علیه السلام فرموده انت منی بمنزلة هرون

من موسی الخ

من موسی ساخته بود ضرور است که قابل بوصایت و امامت هرون و
اولاد او نشویم و اگر کسی درینجا اعتراض کند و گوید که بنابر حدیث
که پیغمبر صلعم فرموده است که هرچه در امت سابقه شده در امت من نیز واقع
خواهد شد چنانچه در امت موسی دو جانشین جایز بود که یکی میراث نبوت
داشته باشد که با کفار جهاد کند و دیگری وارث علم کتاب و دین باشد
در امت حضرت رسالت صلعم نیز میبایست چنین چیزی باشد تا آنکه حدیث صحیح
و درست آید جواب آنست که چون حضرت محمد مصطفی صلعم خاتم الانبیا
بود و خدای تعالی مقدر فرموده بود که بعد از او پیغمبری نیاید ولی از کمال
زمانی که در آن امت رود او در این امت ضرور نبود لهذا میراث نبوت
و دیگر شقی منسوب است که ... چیزی که ضرور است ... بحفظ شریعت و
رسانیدن احکام مردم و جهاد با کفار بود این است که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه بامر الهی وصی و خلیفه ... حکم داشتند که
هم حافظ دین او باشد و هم سردار باشد که با کفار جهاد کند
پس آن حضرت که رسول خدا صلعم فرمود که یا علی انت منی بمنزلة هرون از
موسی سوای آنکه بعد از من پیغمبری نیست میتواند بود که این معنی را برساند
یعنی چون بعد از من مقدر شده است که پیغمبری پیدا نشود ...

رسد ۷

سردار و جهاد کفار که من باو مامورم بخور که حضرت موسی مامور بود و
یوشع بن نون پسر عم غیر تو میسپارم و همچنین خلافت خود و اما
مت امت را بنحوی که موسی بامر الهی بهرون و اولاد او مفوض نموده بود
من بامر خدا بتو وامیگذارم پس همچنانکه یوشع در امر جهاد و هرون
در امامت وصی حضرت موسی بود تو نیز با علی امر جهاد و امر هر دو تعلق
خواهد داشت و بعد از تو باولاد تو تعلق خواهد گرفت زیرا که تو
از من بمنزله هرون از موسی و این معنی دلالت میکند بر عظمت شان
و رفعت مکان و کثرت علم و حلم حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه که کار وصی حضرت موسی را اهلیت و
قابلیت داشته است و اگر نصاری و طائفه سنی در اینجا حماقت
نموده انکار نموده بگویند که این تاویل تعبیر است و انما قیاس از کلام
بلکه مقتضای الحدیث اینست که هر چه در امت سابق
رود لابد در امت من نیز واقع خواهد شد پس در این امت بجای یوشع
بن نون که در آن امت وصی بود ابابکر را قرار باید داد و جواب
میگوئیم که اگر این ادعا را بنا بر تصریحات میخواهند میباید

ان اینجا هم کز

کم بعد از

از پیغمبر را که ابابکر قائم مقام شود زیرا که هرگاه او را بجای یوشع
قرار میدهند یوشع خود پیغمبر بود و اهل سنت در ادعای نبو
ت ابابکر را نمیتوانیم کرد زیرا که حضرت رسول فرموده ا
ست پیغمبری از من پیغمبری نیست جواب میگوییم که هرگاه پیغمبر
بودن او نمیتوانند شد پس بجای یوشع در این امت نیز قرار
نمیتوانند گرفت مگر بنا حق و دعوی باطل چنانچه وا
قع شد پس بنا بر حدیث انت منی بمنزلة هرون
من موسی را در کتب شیعه و سنی هست آنچه از کتب نصار
ی و غیره ثابت گردیده که حضرت هرون داشت و
در امت حضرت موسی امام بود میباید که حضرت ا
میر المومنین صلوات الله علیه داشته باشد و در
امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله داشت که امام با	الائم
شد سوای پیغمبر بودن زیرا با تقدیر الهی منافات داشت
زیرا که خدا مقدر فرموده بود که بعد از حضرت محمد صلی الله
علیه و آله که خاتم الانبیاءست پیغمبر نباید و همچنین باز بمقتضای	بمقتضی
حدیث مزبور بجز از خلافت و امامت بعد از وفات
هرون پیغمبر زند و فرزندان فرزند او واحدا بعد واحد را

در آن امت عمر از که رفت میباید خلافت و لا
مت امیر المؤمنین بعد از او اولاد او یکی بعد واحد العهد وا
حد قرار بگیرد و همچنانکه امامت هرون و اولاد او
در آن امت بامر خدا و نص ثابت بود هر آینه امامت
امیر المؤمنین و اولاد او نیز چنان نیز باید باشد و همچو را
هرون بلا فصل بدون تخلل دیگری در میان و چه حضرت
موسی بود امیر المؤمنین نسبت به سید کونین نیز
همین حالت می باید داشته باشند و همچنانکه در آن امت
اجماعی از کفار و دشمنان و اهل بدعت و تابعان ایشان که
در امر غصب امامت هرون و فرزندان او بود ناحق
و باطل بود همچنان اجماعی از عمر و ابابکر و عثمان و جمیع
دیگران مثل ابو عبیده جراح و سالم مولی حذیفه
و سعد بن العاص و غیره از منافقان در رد
خلافت و غصب امامت علی بن ابی طالب علیه السلام
نیز ناحق و باطل بوده است و انتقام آن در
وقت ظهور انتقام کشنده ظالمان آل محمد یعنی

فصل

خلافت و

حضرت

حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه لذت عذاب را بخود و پیروان
خود خواهند چشانید بعد از آن بعذاب الهی که سخت تر و رسوا کننده تر است
ابد الاباد گرفتار خواهند گردید و نیز بهم آنکه در فصل دوازدهم کتاب نور در مذکور
است که حضرت موسی از تمام مردم زمان خود و خلق برگزیده بود و بهمین جهت
خدا تعالی او را بارها بحضرت به هرون برادر و مریم خواهر او فرمود از همه انسان
بندگان من موسی که او را انتخاب نموده ام و در بندگی از همه امین تر و خوش فهم تر است
کی ابتدای صفات یعنی حمیده اخلاق حسنه است خدا تعالی انها را از برای
انتخاب مخصوص موسی از میان جمیع بندگان دلیل آورده است و الله حضرت موسی
جامع جمیع صفات حسنه بود زیرا که عدالت الهی مقتضی آنست که انکسی
را که محبت بر بندگان خود میگرداند و اطاعت او را بر همه مخلوقات واجب
میسازد باید که از اوصاف و اخلاق بهترین مردمان زمان خود باشد
تا آنکه ترجیح مساوی بر مساوی بر او لازم نیاید و تقدیم ناقص بر کامل و تفضیل
مفضول بر فاضل لازم نیاید و از اینجا عصمت حضرت موسی و سایر
انبیا و اوصیا که نصارا انکار دارند نیز ثابت شد که بنابر کتاب ایشان نصارا آن
ولد زا امام شدن نمیدانند ثابت میگردد زیرا که هر ولد الزنا و کافر
و فاجر که باشد آن برخود امام و پیشوای خود میسازند پس همچنانکه

باقصص سیم

حضرت موسی را چین و خروش خوی برهمن مردمان خصو بود آنچنان
در حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خلق و نیکوئی بهترین مردم زمان
خود بود چنانچه کریمهٔ و انک لعلی خلق عظیم دال بر آنست بمرتبهٔ ازدر
میان عرب قبل از اظهار رسالت بمحمد امین مشهور و معرو
ف بود چنانچه باین اسم در فصل سیم ام کتاب ابو کلینی قدس
سره بتفصیل سال بیک گفته که بدنیا بیاید موسوم شد بود و باین اسم
هنوز در آن کتاب موسوم است و خروش خلق تر بودن آنحضرت
از همه مردم زمان خود امری است ظاهر و هویدا از کفار نیز او را
انکار نمیدارند چنانچه شخصی فرنگی از طایفه فرنگ کتابی برای حضرت
تصنیف نموده است و در آن کتاب صورت آنحضرت را کشیده نوشته
بر چند لفت با تجاب قالت داده است و باوصف این همه شقاوت
این اوصاف را از آنحضرت نفی ننموده است بلکه در
همان کتاب میگوید که حضرت محمد در خلق و حسن و جمال
تمام بود شانزدهم آنکه چنانچه خدا تعالی هرون را بمنزلهٔ دامن
[illegible] حضرت موسی قرار داده بود نیز او در فصل
چهاردهم کتاب ابن مذکور است که حق خدای تعالی حضرت
موسی را به پیغمبری بنی اسرائیل سرافراز نمود حکم بوی

کرد

کرد که هرون برادر تو وزیر تو میشود پس هر چه بتو گفتیم او واز
جانب من بامت تو خواهد گفت نیز از سید انام رسول آخر زمان
فصیح است آنچنان در وصی از حق تعالی حضرت محمد صلی الله
علیه و آله را نبوت و فضیلت [illegible] ممتاز نموده اند و او را در میان
جمیع مخلوقات شهر علم خود قرار داده علی ابن ابی طا
لب علیه السلام را مقرر فرموده در آن شهر چنانچه آنحضرت
ختمی پناه صلی الله علیه و آله بنا بر فرموده خدا بامت خود فرموده
که من شهر علمم و علی در آن شهر است پس همچنان که امت
حضرت موسی تا بود او حضرت هرون بود متوجه نمیشدند و
نمیکردند از علوم الهی بحضرت موسی داده شد بهره نمیتوا
نستند همچنین امت حضرت رسول رب العالمین نیز از شهر علو
م الهی است تا از این در داخل نشوند یعنی ایمان بامامت و خلافت
بلا فصل امیر المومنین علیه السلام نداشته باشند از علوم حق
از خدای تعالی در آن شهر سپرده است بهره نمیتوانند حاصل
کرد و این است معنی کلمه مقبلی از حضرت عیسی در فصل دهم
انجیل بود چنانچه امت خود آورده است از من مراسلی بشما
میگویم اما هرون واضح تا بگاه گوسفند کسی منخواهد نشود واز

در آن شهر که داخل میگردد بلکه از راه دیگر میخواهد که در آن شهر درآیند که او دزد
و راهزن است و اگر چنانچه از در داخل میشود میدانند که چوپان آن
گله می‌باشد پس گله دربان در را از برای او باز خواهد کرد و گوسفندان صدای
او را میشناسند و او گوسفندان را هر کدام باسم خود آواز میکند و امر
و نهی ایشان از گم شدن و از سباع و خوردن مرغزارها و در رفتن که
آنها را بجای امر بوده پیش پیش ایشان میرود و آن گوسفندان پیروی
او کرده در عقب او میروند زیرا که صدای او را میشناسند پس از این سخن
مسند حضرت عیسی معلوم میگردد که ابابکر و عمر و عثمان که از در داخل
چراگاه امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که دین اسلام است
نشده اند و دیوارهای آن چراگاه را رخنه نموده داخل شده اند دزد
و راهزن اند اما شبیه دین اسلام بچراگاه باعتبار معیشت و آسایش
و استراحت محصل است ازینرا که در دین اسلام مکلف را همه اسباب امن
عذاب الهی است و همچنین آنجا جائی که متوجه در آن چراگاه شده
از خصمان آن سه نفر دزد داخل شده اند مثل احمد بن حنبل و شافعی
و مالک بن انس و کسانیکه ابوحنیفه است از دو ملاعین دیگر
زن خواهند بود پس هر که عقلی دارد میتواند یافت که حضرت

امام حسن

امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما و نه نفر امام از اولاد امام حسین
علی که از در آن شهر علم خدا یعنی علی ابن ابی طالب پدر بزرگوار خود در آمده اند چراگاه
کلام اسلام اند و داخل شدن ایشان در آن چراگاه تنها از برای دزدی نبوده بلکه
از برای مهربانی و شفقت است زیرا که دربان آن چراگاه که روح القدس است
در را از برای ایشان باز کرده صدای ایشان تا انقراض عالم گوسفندان اسلام
یعنی شیعیان خالص میرسانند و طالبان حق عالم بالا را که از در داخل شده از
شهرها خود کرده اند اسم گوسفندان که خود را بیاد داشته اند و هر کدام را باسم و دل
خود طلبیده پیش پیش ایشان میروند و این است تاویل آنچه خداوند تبارک و
تعالی در فصل سیم کتاب ارمیا بامت آخر الزمان میفرماید که بر شما چوپانان
بانی موافق دل خود یعنی که بخوی که من میخواهم راه میروند خواهم داد تا اینکه
شما را در مرغزار علم و دین حق بچرا باز دارند پس این است که در این زمان
حضرت صاحب الدار صلوات الله علیه بیت غیبت گله اسلام راه میرود
بنحوی که گله هر یک از امامان سابق در عقب ایشان راه رفته اند این
گله زمان فترت در عقب آنحضرت راه میروند تا اینکه باتفاق آنجناب
بجائی که در آن شهر داخل شده به نعمت اسلام سرافراز گشته اند داخل
شهرستان نعمتهای اسلام یعنی بهشت جاودانی شوند انشاء الله

لکهو ۱۲۳
۱۶۲۱

نعی

امیدوار هستیم رحمت بهمه ایشان چو بایمان اعمال آورده‌ام

و در عقب همه راه رفته صدای همه را ارشاد خواهد شد و اخبارات ن

رسیدیم ما غیر از آن باشیم او داخل حکمهای مخصوص ایشان

بعمه اند و چون منکرت حضرت محمد صلی الله علیه و آله با حضرت

موسی و مشابهت دین آنجناب با دین کلیم الله بمرتبه

لیست الیه انکار او را نمی‌توان نمود و ثابت است ا

پیغمبر را خدا از طایفه بنی اسرائیل وعده داده بود و منکر

موسی از برادران ان بفرستد و اطاعت او را

بر همه مخلوقات خود واجب گردانیده است همانا که آن

نور کلید دین او از افق مکه طلوع نمود همه جهان یعنی

حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله غیر آنجناب

دین او غیر دین حضرت عیسی است چنانچه خداوند تعالی

در فصل بیست و هشتم کتاب شعیای نبی مفهوم کتاب

دین آن پیغمبر موعود بزبان غیر عبرانی خواهد بود لیکن

انجیل بلغت عبرانی آمده است کتاب آن دین نمی‌توانند

وحی کند از کتب سماوی بلغت عبرانی آمده باشد سوای

قرآن مجید بعد از تورات نازل نشده است البته که

در باب ۱۱ و ۱۲ آیات

پیغمبر موعود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خواهد بود و لا

غیر از آنحضرت دوازده نفر وصی آنجناب که جانشینان ایشان ا

هر دو امیر و موافق آنچه خدا از کثرت و تسلط ایشان برگزیده کان

خلیفه‌ها ایشان فرموده است عمل کرده اند حقیقت اغفار در

سعی کرده از آن ظاهر و هویدا است زیرا که این قسم

جماعت که مردم را بحضرت واقف گردانیده‌اند زبور صد و نوزدهم

در باره ایشان فرموده است که خوشا حال کسانی که در باره خود

با که مباحث دین صاحب راه میروند و خوشا حال آنانی که از حد

شهادتهای صاحب را تفتیش مینمایند و بهمه دلهای خود او را جستجو می

کنند لا لا که امر زراعت ایشان گناه و معصیت است مراد

از آنها پیغمبران [illegible] و در راه صاحب راه رفته

اند با وصف اینکه تورات صاحب حکم [illegible] در باب آنکه

حکم تورات بسیار خوب [illegible] داده با ایشان کرده و همان حضرت

داود در زبور صد و بیست و هفتم از مزامیر معرفت سر که

آنجناب اعتقاد علامتهای [illegible] داده است تا که با آل

علامتهای [illegible] خود [illegible] سند در آنجا فرموده

است [illegible] لمعه [illegible] صد و [illegible] خود

در ترجمه انگریزی در فصل صد و نوزدهم از آیه اول الی آخر آیات

در ترجمه در فصل صد و بیست و هفتم از آیه اول الی آخر

نان خواهی خورد و همیشه بدین سبب خوشوقت خواهد بود زن تو از قبیل درخت
از قبیل تاک پر میوه است که بالهای او خانه تو را فرا گرفته است و فرزندان تو از قبیل
درخت تو نهال زیتون اند در دور سفره تو بعد از آن حضرت داود میفرماید
که چنین رحمت کرده خواهد شد آنکسی که از خدا تعالی میترسد و بعد از
این باز از صاحب این صفات خطاب نموده میگوید که برکات بر تو رسد
تو صاحب و به بین خوشیهای اسلام در همه روزهای زندگی خود و ببینی
که فرزندان فرزند تو در بالا بندگان خدا عدالت کنندگان باشند
پس هر کس که از دین اسلام و احادیثی که در میان فرقه شیعه متداول است
بهره داشته فیض برده باشد از این علامتها میداند که آن صاحب و
دین او که حضرت داود تهنیت او را میکند کیست و آنکسانی
که همیشه در فکر هستند که احکام دین او را بعمل آورند کدام
جماعت اند و آنکسی که تا زنده بود از کد دست خود نان خور
ده است و زن او که بهترین زنان عالم بود چه کسی است زیرا
که ظاهر است که اصحاب حضرت رسول خدا است و آنان
که براه او رفته اند شیعیان اند و آنکسی که بزراعت دست

خود نان

خود نان خورده است حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه است
از باد وجه الله دنیا و ما فیها از برکت وجه او این آن خلق شد و او
از راه عدم رغبت بدنیا و زهد و صلاح و علم بنعمتهای جاودانی بهشت
پیوسته آبیاری نخلستان کرد و از کد دست خود نان ناخ
سیر میتواند کرد خوردن و زن او فاطمه دختر رسول خدا است
و چنین بهترین زنان عالم و سید زنان بهشت است بداین
جهت حضرت داود او را به بهترین درختان پر میوه یعنی
شجره تاک تشبیه نموده است باعتبار کثرت اولاد و آنحضرت خاتون معظمه
صلوات الله علیها را چون کثرت اولاد ان بعنوان دیگر یعنی
امیر المؤمنین از جانب الهی یعنی حضرت امام حسن و
امام حسین صلوات الله علیهما بهم رسیده است ا
بین است که حضرت داود میگوید که آن درخت تاک پر میوه
است لا نه انیکه خود شان میوه بستاو الد بلکه از جانب او میوه
فرزندان او اولاد بسیار بانشی بهم میرسد زیرا که از حضرت فا
طمه صلوات الله علیها همین سه فرزند بوجود آمده بود از جهه
آنکه بظلم فرعون و سامری این امت عمر علیه اللعنه از رحم
آن معصومه به بهشت پرواز نمود و کثرت اولاد در حضرت
داود بان شجره طیبه نسبت میدهد بدو فرزندان او بعد از آنحضرت

در دنیا مانده اند نسبت داشته خواهد بود چنانچه می بینیم که سادات بعضی
حسینی و بعضی حسنی اند و بحجت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیه از جانب حق تعالی بدرخت زیتون تشبیه شده است چنانکه در
قرآن مجید مذکور است بدین جهة حضرت داود با آنحضرت خطاب
می نماید که ای بالهای خانه تو و فرزندان تو اند و حجت تو درخت زیتون پر نفع می
بارای اشها و انهار زیتون اند که از اصل آن درخت بهم رسیده اند و در
سفره تو از نان حلال اکل ... و شهادت تو بهم می رسد تا دل نماند و ...
حضرت داود اشاره با میر المؤمنین کرده مردم ... که بجانب رحمت
کرده خواهد ... رسید ... اشاره بآن کلمات که حضرت
... در وقت رحلت آنحضرت بر زبان جاری کرده اند است چنانچه
... در حدیث وارد شده است زیرا که ابن بابویه رحمه الله و دیگران
بسندهای معتبر روایت کرده اند که روز شهادت حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه صدای شیون از مردم بلند شد و مردم را دهشت
عظیم عارض گردید مانند روزی که حضرت رسالت صلعم از دنیا مفارقت
نمود و در آن حال حضرت خضر علیه السلام بصورت مرد پیری تند می آمد و

بکار

میگریست و میگفت که انا لله و انا الیه راجعون و گفت امروز منقطع شد
خلافت پیغمبری پس ایستاد بر در خانه ای که حضرت امیر
در آنخانه بود و گفت که خدا رحمت کند ترا ای ابوا
لحسن تو بودی که اسلام تو از همه پیشتر بود و ترس
خدا از همه بیشتر داشتی و مشقت تو از همه عظیم تر بود و می
فطنت حضرت رسالت پناه صلعم از همه بیشتر بودی
و امانت تو از اصحاب آنحضرت بیشتر بود و مناقب
تو از همه فاضلتر بود و درجه از همه بلندتر بود و قرابت
تو با حضرت رسول صلعم از همه بیشتر بود و با آنحضرت در
سیرت و طریقه و اطوار و گفتار و کردار موافق بودی
و منزلت تو نزد آنحضرت از همه بیشتر بود و گیرا
مرتبه تر مردم بودی در وقتی که اصحاب او ضعیف شدند مردانه
بکار رفتی و قیام بحق نمودی و در هنگامی که ایشان سستی
نمودند از طریقه رسول خدا بیرون نرفتی و وفق امر
از اصحاب او بیراه رفتند خلیفه بحق بودی منازعه نکردی خلیفه
... بر رغم انف منافقان و خشم کافران و نخواستن

مدبران و کینهٔ فاسقان پس قیام بحق نمودی بعد از آنحضرت در وقتی که مرتدان
اظهار سستی نمودند و حق را بیان کردی در وقتی که دیگران عاجز شدند
و بنور خدا در راه دین رفتی و دیگران [illegible] ایستادند و اگر متابعت تو
مینمودند هدایت می یافتند صدای تو از همه پست تر بود و در پیشی و فوقیت
در خیرات از همه بلندتر بودی و کلام تو از همه کمتر بود و سخن تو از همه راست
تر بود و رای تو از همه بزرگتر بود و دل تو از دلهای دیگر شجیع تر بود و یقین
تو از همه سخت تر بود و عمل تو از همه نیکوتر بود و به امور از همه کس داناتر بودی
بخدا سوگند که از برای دین پادشاهی بودی و از برای مؤمنان پدر مهربان
بودی در وقتی که عیال تو گردیدند پس برداشتی از دوشهای ایشان بارهای
گران که تاب برداشتن نداشتند و حفظ کردی هر چه بعضی ضایع کرده
بودند و رعایت کردی هر چه را مهمل گذاشتند و بلند شدی وقتی که ایشان
پست شدند و صبر کردی در وقتی که ایشان جزع کردند و دریافتی هر چه را
ایشان تخلف ورزیدند و از برکت تو یافتند آنچه گمان نداشتند
و بودی بر کافران برق ریزنده و برای مؤمنان بودی باران رحمت و
و فراوانی نعمت نیز [illegible] چنان بازار که تو
رسیدی از منافقان و نایر شدی بعطاها و برکتهای [illegible]

حفظ
فتند

و سوابق آن را تو ضبط کردی و فضایل آن نزد تو بود و [illegible] تو در دین
خدا [illegible] و هیبت تو [illegible] نشکسته و بصیرت تو ضعیف نشد و
جبن در نفس تو هرگز راه نیافت و هرگز خیانت نکردی در
[illegible] ایمان و یقین مانند کوه احد بودی که بادهای تند و سیلها حرکت نمیدهد او را
و هیچ چیز از آن زایل نکند و بودی چنانچه رسول صلی الله علیه و آله در حق تو
گفت ضعیف بودی در بدن خود و قوی بودی در امر خدا و متواضع
بودی در نفس خود و قوی بودی نزد حق تعالی و کسی را در تو راه
عیبی نبود و کسی را از تو امید جانب داری نبود ذلیل نزد تو عزیز بود
و ضعیف بود تا آنکه حق را از او [illegible] و در احقاق حق دور و
نزدیک نزد تو مساوی بود [illegible] کار تو حق [illegible] مدار تو راستی بود و [illegible] تو حکم و
حتم بود و امر تو [illegible] در اندیشه [illegible] علم و عزم بود پس
وقتی از دنیا گذشتی [illegible] راه حق [illegible] دشوار [illegible] مردم
[illegible] آتشهای فتنه را فرو نشاندی و امور دین معتدل
شد و [illegible] ایمان [illegible] قوت [illegible] فتنه [illegible] و مؤمنان [illegible] ثابت
گردیده بودند پس پیشی رفتی و در تعب انداختی [illegible]
بعد از خود [illegible] بسیار [illegible] پس [illegible] تو از [illegible] بزرگ
[illegible] نتواند [illegible] و عظیم [illegible] مصیبت تو در آسمان

آسان
رفتی
شدید

ما در هم شکسته‌اند پس میگوئیم انا لله و انا الیه راجعون راضی شدیم
از خدا بقضا و تسلیم گوئیم از برای خدا امر او را پس بخدا سوگند که
بعد از تو مصیبتی مثل مصیبت تو نخواهد رسید مومنان پناه بتو بودند و بر
کافران غلظت و خشم بودی پس خدا تو را به پیغمبر خود ملحق گرداند
و ما را از اجر تو محروم نکند بعد از تو پس مردم خاموش شدند و گوش داده‌اند سخن او را
و میگریستند و اصحاب رسول خدا صلعم بگریه او میگریستند و چون
سخن او تمام شد هر چند طلب کردند نیافتند او را پس چنین این همه او
صفات حضرت امیر المؤمنین را حضرت خضر ع نقل کرده
است ثمرات خوف الهی است که بر [illegible] خود ملاحظه کنید الحسنات
فرو گرفته بود لهذا حضرت داود علیه السلام درخت را و خوف مناجات
اما بعد در فصل بعد از ثبوت امامت این امام بحق و خلیفه بلا فصل
خاتم الانبیا علیه و علیهم صلوات الله خواهیم نمود [illegible] امام حجت
بر محرومان از نور ولایت این چند کلمه شیعت رقم زده کلک
بیان کرد پس حال که حجت تمام شد بر انصار در باب [illegible] نمودن
خاتم الانبیا تمام نموده وقت آن است که باثبات اصل چهارم
از اصول دین اهل اسلام مشغول گردیم و بالله الاعانة و

التوفیق

التوفیق فصل چهارم در اثبات اصل چهارم از دین مبین محمد صلعم
یعنی امامت پس میگوئیم که بهر کسی که خداوند عالمیان را اعتقاد
[illegible] عقلی دارد که با آن فرق میان حسن و قبیح نماید ظاهر و هویدا
است که بعد از پیغمبر خصوصا آن پیغمبر صاحب کتاب و دین
و ناسخ شریعت سابق باشد واجب است که وصی
و جانشین تعیین نماید اگرچه تعیین وصی به امر الهی است اما بر
پیغمبر واجب است که بخصوص وصی تعیین شده را به امت بشناسا
ند تا آنکه بعد از پیغمبر دین خدا را رواج داده حفظ نماید و کتاب
خدا را برای مردم تأویل و تفسیر کنند و محکم و متشابهات
او را بیان نماید و بر امت واجب است که اطاعت
آن تعیین کرده خدا و رسول را بکنند و از تأویل و تفسیر
آن بشنوند و معنی کتاب خدا را از معدن آن بیرون نبرند و
الهی بروند و اطاعت آن حجت ناطق خدا را بنمایند چنانچه عدالت
باشد عطا فرموده است [illegible] حجت الهی بر انسان
تمام باشد و در آخرت معذور نتوانند بود و [illegible] نکنند
و بعد از خود وصی تعیین نکرده امت را [illegible]

بباشد

که عمه بکند الولد لازم آمد که خدای تعالی عادل حاضر نباشد و این معنی که خدا واحد
ثابت و روشن است اول آنکه می بینیم و در همه کتب میخوانیم از زمان
اول خلقت آدم صفی الله تا زمان عیسی روح الله هیچ پیغمبر
و امام تعیین وصی و جانشین از دنیا نرفته است و حق تعالی گفتگوی در
هیچ وقت از اوقات بعد از پیغمبر بندگان خود را بی حجتی و ا
همینا نمی گذاشته است چنانچه حضرت شیث را وصی آدم
و شموان را هم بعد از او مقرر فرمود و همچنین هر پیغمبر را که آمد بعد از
او جانشینی در میان بندگان خدا جمعه است تا حضرت
عیسی روح الله از اخبار بسیار مشهورتر است چنانچه در فصل شانز ۱۶
دهم انجیل متی مذکور است که حضرت عیسی به شمعون
الصفا فرموده ای شمعون خوشحال تو که تو را گوشت و خون تو را
تعلیم ننموده است و خلیفه نکرده است بلکه خدای عالمیان
علوم را بتو بخشیده است پس تو از قبیل سنگی هستی که من در
بالای آن سنگ بنای دین و امور امت خود را گذاشته ام از برا
آنکه جهنم و صدمات عذاب برایشان رنگی نداشته باشد و بتو داده ام
کلیدهای بهشت را و معنی این عبارت این است که هر
عاقل و دانا است عمارت اعلی که میخواهد بنا کند البته خواهد

که اول

از طوفان و سیلاب ها و زلزله نگاه داشته باشد البته او را در بالای
سنگ عظیم بنا میکند که همه بنای آن بالای سنگ قائم باشد و استقا
مت داشته باشد و طوفانی که رو بیاورد دنیا ان او را خراب نتواند کرد
زیرا که اگر آن مرد در بالای سنگ چنین بنای خود را بگذارد بلکه آن
سنگ را در گچ در بالای سنگ سستی و پوسیده عمارت
خود را بنا کند البته آن مرد عاقل و دولتمند نیست و بنای عمارت او را
بزودی طوفان و سیلاب خراب خواهد نمود پس بنابرین حضرت عیسی
شمعون مذکور را که خداوند عالمیان تو را از همه توانا تر و دولتمند
تر است و حکیم حکیمانت بنای امور امت و دین که بمن داده است در
بالای تو استوار کرده است زیرا که بعد از من تو عالم تر و عادل ترین مردم
میباشی و بار بهمین خدای تعالی علوم را بتو بخشیده است که ایمان
تو از ایمان همه امت من ثابت تر باشد بدین سبب تو را سنگ
محکم تشبیه کرده ام زیرا که خدای تعالی فرموده است که بنای دین و امت
را بتو محکم گردانم تا آنکه بعد از من طوفان وساوس شیاطین جن و انس و
سیلاب کفار و منافقان امت رو بیاورند بسبب استقامت
و راه نمائی تو تزلزلی در بنیان او احداث نتوانند نمود چنانچه بعضی
از آن حیثیتها و سنگ ریزها که من در این بنا گذاشته ام تغیر مستضعفان

امت من تکبر ورزیده ازین سنگ عظیم که تو باشی دوری اختیار
کنند بدانند که اول سیلی یا طوفانی که بیاید ایشانرا خواهد برد و در ته
دریای ضلالت و کفر خواهد انداخت پس ازین تعیین نمودن
حضرت عیسی بدستور سایر پیغمبران شمعون را بوصایت و امامت
امت خود معلوم است که امر امامت نه باختیار و رای پیغمبر است
و نه باتفاق و اجماع امت بلکه باختیار و تعیین رب العالمین
است چنانچه قول حضرت عیسی که به شمعون الصفا فرمود شعر
بر آنست زیرا که فرمود که خوش حال تو ای شمعون که گوشت و خون
ترا تعیین نکرد یعنی خواهش نفس تو با خون و گوشت دیگران یعنی
اجماع منافقین امت ترا به پیشوایی تعیین ننموده است و با
گوشت و خون یعنی خواهش و محبتی که در گوشت و خون است تو
بست اما خدای تعالی امر فرموده است که از همه امت خود ترا
انتخاب نموده در ایام حیات خود از برای ایشان ترا امام
پیشوا گردانم زیرا که از برای این امر کسی جز خدای تعالی از جانب
خود بتو علم بخشیده است و همچنین از آنچه در فصل سابق ذکر یافت
تعیین نمودن خدای تعالی حضرت هرون را دلداد او را واحدا

بعد واحد

بعد واحد با امر امامت ذکر نموده ایم ثابت است که امام باید از
جانب خدا معین شود و آن واجب تعالی بعد از پیغمبر خود […]
کاهنان پیش […] الیه من اللذار و این معنی موافق عقاید
غیر ثابت میکند و در […] الامام از جانب خدا […]
این امر را با جماع و رای امت و الذار و چنانچه […] این ا
مت باین اعتقاد اند و از قبیل کفار امت حضرت یحیی ا
خلیفه بعد از پیغمبر را با جماع و اتفاق امت جایز میدانند زیرا
امت حضرت عیسی علیه السلام انصاری بناحق بر خود بسته اند
با جماع علما عیسی خدا از […] اوراه خلیفه خدا میدانند
خدا تعیین ننمایند لازم می آید که […] پیغمبر غیر بحث
و […] زیرا که امام از برای آن است که در میان امت […]
و فرق کند میان ایشان میان حق و باطل و پاک و
نجس را در کتاب خدا فهمیده است و آنچه در کتاب خدا
[…] امت را تعلیم کنند پس اگر
امام از جانب خدای تعالی تعیین نشده ضرور نباشد که همچنانچه

پلید سر گردی

دہی

رای امت در تعیین او کافی است زیرا که ایشان در فرق میان
حق و باطل و تاویل کتاب خدا نیز کافی خواهند بود و درین صورت امام
تعیین نمودن ایشان بعد از پیغمبر بیفایده است و پیغمبر از جانب خدا آمدن
نیز در کار نخواهد بود باعتبار آنکه هر چه او امر و نواهی الهی در کتاب خدا
مذکور باشد و رای امت در تاویل و تغییر او مستقل و کافی خواهد بود
پس لازم آید همین کافی بود که خدا تعالی کتاب نوشته بر پشت
بام نهد و در میان هر امتی نفرستد و بعد از آن که او در میان
مردم کند ابواب آنکه مردم نحو او امر و نواهی او از آن استخراج
کنند و محض نیست که ارسال رسل بی فایده و عبث بود بدایه
هر صاحب عقل میداند که امام نیز عبث نیست بلکه لازم
است زیرا که هر چه مقصود از بودن انبیا مترتب میشود از
بعض و بعضی بعد از ایشان هم لازم می آید و اینکه امام
از جانب خدا میباید تعیین شود احتیاج بر آنکه بر آن دلیل
که امام میباید که در میان امت از همه کس ممتاز باشد
که از او بهتر نباشد و امت چنین کسی را از کجا می شناسند
زیرا که سوای علام الغیوب احدی بر باطن و خصایص

مطلع

مطلع نمی تواند بود از آنچه دیافت و صی نمودن حضرت موسی
هرون را از جانب خدا در حیات خود تعالی بموجب الم ابن مغنی قو
ل پیغمبر و قطع نظر از آنچه مذکور گردید در فصل چهارم آیات
متعدد یکی از پنج کتب توریت است غیر مذکورات این
تعالی در همان ساعت نبوت را بحضرت موسی از برای خود
و جایست و جانشینی و امامت امت آنحضرت را به هرون برا
در او مفوض و مرجوع نموده میدانم که هرون مراد در تو
فصح البیان است پس هر چه من در زمان تو بگذارم تو در اهل او
بگذار تا آنکه از زمان تو و از جانب من بامت گفته شود و در فصل
همان کتاب مسطور است که روز فرستاده خدای تعالی حضرت مو
سی را بدعوت فرعون مینفرستاد فرموده است که من تو را خدا
رفتن فرعون گردانیده ام و هرون برادر ترا پیغمبر تو قرار داده ام
از برای آنکه هر چه من بتو بگویم تو باو بگو تا او بران فرعون تقریر
ید و در فصل ... بنا بر تقدیر ... هرون امام بنی اسرا
ئیل را ... در فصل بیستم کتاب ... مرقوم است

به حضرت موسی فرموده است که هرون و اولاد او را فرزند او را نام خود
شبر و شبیر بنا کرد لکن موسی هر آورنام داعیه در آنجا لباس خلافت و
امامت خود را از هرون بیرون آر و بفرزند او پیوست تا ثالثه
او بعد از وفات پدر خود خلیفه امت تو باشد زیرا که من بعد از بجا
آوردن تو این امر را هرون برادر و وصی تو را از دنیا بجانب رحمت
خود خواهم طلبید پس از این امر ثابت میشود که امر امامت
بمرتبه ضرور و مهتم بشان است که در آن جهت خدای تعالی در حیات پیغمبر خود
امر میفرماید در امام و وصی تعیین نماید تا آنکه بعد از پیغمبر مثل
دقیقه
و قوم نشوند که امام خدا مثل امام مورد اهتمام باشند و از آنچه خدا
تعالی بحضرت موسی فرموده است که هر چه من میفرمایم تو فرزند زاده
هارون برادر خود بگذار تا آنکه بامامت و فرمودن عنوان پیشما معلوم
است که نه تنها از برای تاویل و تفسیر کتاب خدا امام ضرور است
بلکه امام را از پیغمبر فرموده اند خدای تعالی را فرستاده دان تا
وی تاویل و تفسیر امام بامر بدرس چنانچه حق سبحانه و تعالی در
صد و چهارم کتاب ابن کعب الحقی فرقیت سلیم بن اسماعیل

آیت

مجملاً بعد از آنکه تخصیص بکتاب با اقوال پیغمبر و بعد پیغمبر امام که کار
امامان در میان امتهاء خود است که ایشان را فرق نمودن میانه
حق و باطل حلال و حرام و پاک و نجس تعلیم کنند یعنی
هر حق و باطل و هر پاک و نجس خواه حکم آن از لفظ کتاب خدا برون
آمده باشد و خواه از قول پیغمبر بود تعلیم امام فرق نمودن میانه
آنها را جایز نیست که امت قبول کنند و هرگاه تاویل احکام
کتاب خدا را نه بتاویل امت بلکه به بیان پیغمبر هم وانگذاشته
باشد و این امر را مخصوص بامام و خلیفه زمان گردانیده است
پس معلوم میشود که انتخاب نمودن خلیفه و امام که از همه امور مشکل و دقیق
کمتر بود از همه فرقها پرخطرتر است بامت واگذارد از آنکه
گفتیم که اگر امت این قابلیت را داشته باشند که در میان
خود شخصی را که از همه ایشان قابلتر باشد بشناسند و بامامت
وی شوند خود اختیار نمایند لکن قابلیت از برای فرق نمودن
امر و نهی خدا که در کتاب الهی مذکور است داشته خواهند
بوجه آنکه فهمیدن اوامر و نواهی کتاب خدا آسان تر است

از علم باطن طلب آن آن و در این صورت از پیغمبر نیز
مستغنی خواهند بود و چنین مستغنی از پیغمبر بودن باطل است چه از و
بنودن امام از جانب حق تعالی نیز باطل خواهد بود پس الزام
آنچه نصاری و سنی گمراه زننده میگویند در ضد التعیین امام و خلیفه را
بامت واگذاشته است حق بلکه لازم می آید در وجود امام و مقتدا
عبث و بی فایده و چنین وجوب موجه بودن امام را در میان
امت بر عقل در شش حکم میکنند پس لزوم بودن اعتقاد
و رای امت و نصاری ظاهر و هویدا است و این مدعی قوی تر میشود
از آنچه در همه کتب منقولست که حضرت موسی با وجود آنکه کلیم
بود و علم و تقرب او را در درگاه کبریا هیچ کس از اهل کتاب
انکار نمیدارد از میان امت خود هفتاد نفر انتخاب نمود
بهمراه خود بکوه طور برد و آخر هیچ کدام موافق گمان آن
حضرت نبود بلکه همه منافق بیرون آمدند و در انا هفتاد نفر
هرچند بهتر است هر چه آنهم ملعون بسته است نفر

و بد

کبریا

از برای اثبات

از برای اثبات مدعی و الزام نصاری در اینجا انکار آنچه نوشته
گردیده است که از جمله دوازده نفر حواریین که حضرت عیسی با وجود آنکه
او را خدا میدانستند از میان امت انتخاب کرده بود و هر کدام را
بطرفی از اطراف عالم روانه نموده از برای اینکه دین او را رواج داده مؤمنان
مؤمنان باشند آخر یکی از آنها حضرت عیسی را بیهودان از برای آنکه او را
بکشند به سی درهم فروخت و باین کافر شدن اکتفا نکرده خود را
خلق را رشید و دیگر که شمعون الصفا است با وصف اینکه او را وصی
و جانشین حضرت عیسی میدانند در اناجیل نوشته دارند که سه
مرتبه آنحضرت را انکار نموده کافر شد پس هرگاه حضرت موسی با وجود
نور علم و عظمت شأن از میان امت خود هفتاد نفر نتوانست انتخاب
نماید که نقص در ایشان نباشد و حضرت عیسی بنابر نقل اگر
نیز در انتخاب منحصر ثانی الذکر نفر غلط کرده باشد چگونه میتوان بود
امت که هیچ کدام علم موسی و عیسی را نداشته باشند تواند که از میان
همه امت یکی کسی را انتخاب کنند که از جانب خدا به همه
آن حجت باشد و احتمال خطا کلی در او نرود زیرا که همین که احتمال
خطا در او رفت میباید که شایسته امر امامت و مقتدا بودن نباشد
بجهت آنکه هرگاه در امام احتمال صدور قبیح و معصیت برود حجت

وجود

السبب او بر خلق تمام نمیتواند بود زیرا که ممکن است خطا
از او واقع شود در همه افعال و اعمال او احتمال کذب و قبح میرود و واجب
نمیشود ضال تعالی بمخلوقات خود اطاعت کسی را که ممکن است در افعال
و کردار او احتمال سهو و خطا برود و چنین کسی را حجت بر
مخلوقات قرار بدهد ظلمیست و بر حق تعالی واجب است و او را از
ساحت عدالت الهی دور نموده اند چنانچه در فصل دویم دیدیم
مبانی محمد صلی الله علیه و آله ثابت نمودیم که عادل بودن حق
تعالی بهمه عقول ثابت است پس بنابرین موافق همه عقول و نقل
ثابت میگردد که انکسی حاکم و پیشوای دین است خدا فرموده
است او را بر مخلوقات خود حجت گردانیده است
میباید هر آن و اتفاق امت معین نمیشود بلکه آن کسی
که بر عالم بمکنونات امور و خفیات بواطن هر چیز دانست و
در رسالت هر آنکه او را میدانند هر که تعیین این امر را دارد و در گفتار
و کردار احتمال کذب و خطا در او نمیرود تعیین مینماید [illegible] میباید
نمایند شیعیان متحقق عمر آن جواب خواهند داد که چنین رسول خدا خبر
داده است که امت من بر خطا جمع نمیشوند هرگاه امت بر
شخص اتفاق کنند آن شخص امام میتواند بود جواب آنست
که بعد فرض [illegible] حدیث صحیح و سند او معتبر شود وقتی این قول

صورت دارد که همه امت در زمانی و زبان اتفاق کنند بر چیزی
نمایند بنا بر آنکه کسی به جبر یا به شمشیر یا طمع دنیا داخل در آن اجماع
نشود و هیچ امری خصوصا در باب امامت [illegible] نشده و نخواهد شد
تا زمان ظهور قائم آل محمد صلعم و اگر سنیان ادعا میکنند که چنین
اجماعی شده شیعیان با ایشان میگویند که تعیین خلیفه را با اجماع [illegible]
و اینها حال لعن میکنند تا ایشان ادعای خود را ثابت کنند و
میدانیم که از لعن کردن ولی آن باز نخواهند داشت زیرا که ایشان
این اجماع را هرگز ثابت نمیتوانند نمود اما نصاری میتوانند گفت
که اجماع ما بنا بر آنکه روح القدس در پاپا در میان حلول میکند [illegible]
مثل [illegible] که اعتقاد دارند که روح القدس در پاپا در میان حلول کرده
هر که را پاپا در میان خلیفه میخوانند خلافت او درست است و
[illegible] است که ریم پاپان خود را خلیفه دین میگویند و تعیین او را
بالهام روح القدس که او را خدا میدانند اعتقاد دارند جواب آن
است که چنانچه پیش از این از کتب مذاهب ایشان ثابت نمو
دیم که روح القدس بان معنی که ایشان میگویند باطل است
معلوم است که این سخن در نهایت نامربوطی است و اما آنچه در
باره ریم پاپان ادعا میکنند که بالهام روح القدس خلیفه

مشوند و خطا در احکام و افعال خود نمی‌کنند این هم خطای فاحش است
نصاری کرده اند زیرا در هر لحظه هزار کبیره بعلاوه کفر از ایشان صادر
میشود و از آنجمله یکی آنست که در زنان قبایح بسیار در میان نصاری بحدی
رسیده اوقات خود صرف علوم دنیا ایشان نشود و قهار ترسم رسانید که
در لباس مردان در میان مردم میگردید و کسی اطلاع بر او نیافت
او نداشت تا آنکه وقتی پادشاه بجهت تعیین ریم پاپا جمعیت شود
بد با وجود آنکه اعتقاد دارند که روح القدس در زبان حلول
میکند لهذا از آن در میان نصاری پاپا از میشود نهایت چون آن
زن مذکور از پادشاهان در فهمید از آنکه ولد بزرگ کرد بود بعضی اطلاع
بر نداشته همه اجماع نمودند او را ریم پاپا کردند و تا آن زن بد
پس پادشاهان فرمان روای کرده آنچه تا میسر اجماع و وقت شخص را
در خفیه طلب نموده باظهار مافی الضمیر مبادرت کرده و بات یاری
جماع آن شخص شهوت خود را فرو نشانده و السن کشت پادشاه
از این معنی واقف گشته او را سوختند پس از اینجا معلوم شد
کشت که اجماع در ریم پاپا که آن زن نموده اند روح
القدس با ایشان نبوده بلکه روح خبیثه با آن لعینه همراه بوده
حیث از با عمر و چهار نفر ملعون دیگر که در روز قتل اجماع
کرده ابابکر را بخلافت تعیین نموده و حق ثابت است

از او

[illegible]

از آنکه روح روح ابلیس بعد ریم پاپا شدن آن نصاری میگویند و
خلافت اثبات با اجماع امت حضرت عیسی نمیشود معلوم است اراده به تسوید
تقویت ابلیس ملعون منکر و دونه با اجماع امت آنحضرت عیسی
زیرا که نصاری خود را از امت عیسی بعضی پیروان کرده اند
و شاخهای و دعا ارتد بعضی آنحضرت را استغفار آنچه عمر و ناحق و
غیر امت رسول خدا بعضی میکنند خلافت ابابکر را با اجماع است
میدانند و بنا بر آن ظاهر شد که در ریم پاپا و ابابکر از جانب خدا تعالی
نیست اند بلکه از جانب ابلیس و غیره او بیان امر با غرور کرده اند مستند
و اضلال و اشتغال از اهل اجماع چنین سنت میشوند تابع شیطان و پیروان او
نیستند که پیروی خدا و رسول اند زیرا که پیروان خدا آنکس است که
خلیفه در میان خود بتعیین که از جانب خدا باشد تعالی که دل را علیین
یا قیامت از خدا و بدعت و کفر [illegible] چنانچه شیعیان علی بن ابی طالب
و یازده تن فرزندان آنحضرت صلوات الله علیهم در زمان احد چهارم دین خود
از جانب خدا ایشان رسیده است اعتقاد دارند و بدینجهت هر
خلیفه را از جانب خدا تعالی بتعیین رسیده باشد تکلیف میکنند و اطاعت حضرت
علی ابن ابی طالب و اولاد او را هر کدام بعد از دیگری بامر الهی تعیین شده
اند بر خود واجب و لازم دانسته از طوق متابعت آن لعین

[illegible]

نمی‌گشتند و این مذهب در میان مذاهب هفتاد و سه
فرقه امت آخر الزمان معتقد او ناجی است چنانچه مؤمنان
امت حضرت موسی در میان هفتاد و یک فرقه امت آنحضرت
و مؤمنان امت حضرت عیسی در میان هفتاد و دو فرقه امت
آنحضرت را سالکی ره بر جادهٔ حق ثابت قدم بوده‌اند در دین حق
خدا تعالی که بتوسط حبیب خود فرستاده است همین است شیعه
اثنا عشری او را بهترین دین در تنها این زمان میدانند و از این
جهت غیر این دین را همه بد بخت و با اغوای شیطان عمر بن الخطاب
دشمن خدا احداث کرده باطل و کفر میدانند و سامری شیطان همچنانچه
در میان امت حضرت موسی بوده نام و در میان امت آنحضرت
عیسی پولس را جاثلیق خود کرده که هر یک تنها در دین احداث کرده
الحق که در میان این امت عمر الخطاب را دستیار خود
ساخته که موافق رای باطل او بود در دین خدا در عمل قرار داد تا
اینکه این تخم نجس و خبیث را در میان تخم نفیس دین حق
منتشر نماید و او را فخر و دستور کرد چنانچه حضرت عیسی
با امت خود این مثل را بعنوان موعظه بکار برده است [illegible]

تخم

و در فصل

در فصل سیزدهم انجیل متی از کلام او شیطان و پیروان او مثل عمر و
غیره خبر داده تمام حضرت فرموده است که میخواهید تا بدانید که بهشت
را معنی و بیان حضرت محمد [illegible] جمیع پیغمبران و آنچه [illegible]
و بهشت خواهد بود [illegible] وصف تمام [illegible] مثل آنحضرت
مثل مرد صالح است [illegible] در زمین خود تخم نفیس پاشیده است و چون
شخم کرده است [illegible] در آن زمین تخم نفیس پاشیده بود تخم
خار و خاشاک و علفهای [illegible] پاشیده بود و بعد از آن
عمر آن زمین سبز شد و سبزه او بلند گشت در میان آن تخم های نفیس خار
و خاشاک و علفهای زرده فراوان [illegible] در آن وقت ملازمان
او رفته در خدمت او رفته بعرض رسانیدند که ای صاحب تو
در زمین خود تخم نفیس پاشیده بودی این همه خار و خاشاک و علفها
[illegible] در آن [illegible] است آنگاه او جواب داد [illegible] دشمن من این کار کرده است ملازمان بعرض
رسانیدند که ای صاحب اگر بفرمائی ما برویم و همه خار و خاشاک و علفهای
[illegible] بر آریم [illegible] جواب داد [illegible] کار [illegible]
[illegible] خار و خاشاک [illegible] گندم را [illegible]
[illegible] با هم مخلوط [illegible] اند [illegible] گندم [illegible]

از باب ۲۴
۳۱ الی
۲۳
آمده
نفیس
جنبه

ان آن تخمهای خبیثه برسند تا وقت حصاد انها در آید و در آن
وقت بمزارعان خود که در امور زراعت صاحب وقوف اند
خواهم فرمود که اول تخمهای خبیثه و خار و خاشاک را از رو کرده دسته
دسته به بندند و از برای سوختن جمع نمایند و بعد از آن گندم
پاک را داخل انبار خود خواهم گردانید پس معلوم شد که این
تخمهای خبیثه و خاشاک ردیه که در دین اسلام بهم رسیده است
همه از شیطان بدست امده و تخم رسول خدا یعنی عمر در میان
تخمهای نفیس یعنی فرایض و سنن دین محمدی صلعم پاشیده
بمرتبه زور آور گردیده است که نزدیک باین است که تخمهای نفیس
گندم را مخفی و مستور گردانیده و اگر شخص از عمر پرستها در اینجا بگوید
که این معنی در صورتی بعمر و کردار او مناسب دارد که عمر تخم نفیس
این زراعت نباشد اما بر همه کس ظاهر است که او برای خدا
ایمان آورده و در برای دین اسلام سعیها کرده در اطراف عالم چندین
بلاد را فتح نموده چندین هزار مسجد از برای اعلای کلمه اسلام و
قوت او بنا کرده است و از صحابه رسول خدا صلعم است پس بنا
بر این او و پیروان او داخل تخم نفیس آن زراعت هستند با
شنیعه است میباید شمرده شوند و کسی را تخم خبیثه

جواب

در میان این امت پاشیده است آنرا در نخواهد بود که دین
رافضیان را احداث کرده قرار داده است جواب آنست که دین
رافضیان انچه میپندارد که این معنی برو صادق تواند آمد زیرا
که اینها دین خود را از دولت بدعت کننده گرفته اند و از افواه
و اقوال مردم زشت افعال اخذ نکرده اند بلکه ازان کسی
فرا گرفته اند که جلالت شان و رفعت مکان و صدق
گفتار و حسن کردار او را از کتب سابقه ثابت کنیم و بهر
کس که از کتب اهل اسلام یا کتبی که در میان سنیان
میباشد خبر دارد ثابت است که خدا و رسول در چندین
حدیث معتبر مدح و توصیف او نموده اند و آن احادیث با
لفظه در کتب اهل سنت مضبوط است پس هرگاه
رافضیان دین خود را از چنین کسی که خدا و رسول او را خلیفه
و امام نموده اند گرفته باشند مشخص است که دین ایشان
داخل تخمهای دین که تعلیم کرده است گندم نفیس پاک و
خالص اند و از غش و کدورت که عارض حاصل دین
اسلام شده است از پاشیدن دانهای خبیثه عمر است
اما تخم عبادت هر دو مانند دین رافضیان وارد است زیاده
از آنست که در این مختصر بگنجد و کار ما آن نیست که دین اسلام
را از کتب اسلام ثابت کنیم بلکه چنانچه در مقدمه شرط کرده ایم

اهل دین را از کتب سابقه بثبوت باید رسانیم چنانکه اکثر بعضی
وارند تا حال هر از ایشان منکر از امامت امیر المؤمنین و
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین را ثابت نموده ایم
لهذا درین باب همین یک حدیث که در کتب ایشان مذکور است نقل
می نمائیم تا ملکه بی خطر شما مر صح آنچه گفته ایم و ثابت نموده ایم از راه
انصاف از دین اسلام و کتب آسمانی خبر ندارم و چنان بعینه
در نقل این یک حدیث از ما عذر جمع را تمام حجت بر انصاری
است بلکه بیرون رفته باشند هرچند این احادیث در میان
اهل اسلام است لیکن چنین از کتب منافقین این امت و
منکرین حق ایشان را بیرون آورده ایم و نه تنها حجت بر ا
یشان است بلکه نصاری نیز اتمام حجت خواهند نمود باعتبار آنکه
بر نصاری ثابت است در میان شیعه و سنی نزاع و عداوت بمرتبه
است که قبل شیعه او را حب نمی خوانند پس با وجود این است که
علمای ایشان تصنیف کرده اند حدیثی را دال است بر حقیقت دین
شیعه کنند نقل نموده اند و استدلال آن نموده اند که از دلایل
کتب نصاری استدلال بحقیقت دین شیعه توان کرد

خبر ما ندارم

تمام است

بعضی

بود و نیز این احادیث را در اینجا نقل نمودیم نه از آن راه
است که در کتب سابقه زیاده بر آنچه ما حال در ثبوت دین حق
ذکر نموده ایم دیگر دلیلی نداریم بلکه در هر کتابی از کتب انصاری
دلایل متعدده سوای آنچه نقل شده است که ان شاء الله
تعالی چنانچه وعده نموده ایم از آنها جلد علیحده خواهیم ساخت
و چنان نیست که تمامی از آنها را در آن جلد نقل توان نمود اما
چنین میخواهیم که در اینجا بیک شمشیر کند و کرکس سر او بزنیم که
بهمین جهت نقل آن یک حدیث و استدلال بآنها را نمودیم
ایست و این است از آنجمله حدیثی که در اکثر کتب اهل سنت
مذکور است این است که حضرت رسول صلعم فرموده است
که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها
غرق یعنی صفت اهل بیت من صفت کشتی نوح است که هر که
در آن کشتی نشست نجات یافت و هر که تخلف ورزید غرق
شد و این حدیث متفق و مبائن است از مضمون عبارات
که در کتب سابقه واقع شده است چنانچه در فصل هشت
و چهارم انجیل متی و در فصل هفدهم انجیل لوقا مذکور است
که حضرت عیسی بامت خود فرمود که روز فرزند مرد یعنی زمان
ظهور فرزند مرد از قبیل روز است که حضرت نوح در کشتی نشست

آیه ۳۵
۲۱ ۲۱
۲۴
۲۶

اهل همه مردم بخوردن و آشامیدن و زن کردن و دختر بشوهر
دادن مشغول بودند و چون نوح و آن مردمی که با او بودند داخل
کشتی شدند متوجه داخل کشتی شدن نگردیدند و بدین جهت طو
فان آمده همه آنها را که داخل کشتی نشدند غرق نمود و هر کس
که داخل کشتی شده بود نجات یافت پس این مردم در این عبا
رت مذکور است حضرت رسول صلی الله علیه و اله است که
چرا که زندیق اسم آنحضرت را از احمد بیرون کرده مرد
در عوض او نوشته است و فرزند آن مرد که حضرت عیسی در
آنجا از ظهور او خبر داده است حضرت مهدی علیه السلام است
که اقرار بامامت او و پدران آنحضرت که علی ابن ابی طالب است و باقی
ائمه صلوات الله علیهم اند قایل باشد نجات خواهد یافت نه آ
نکه از قبیل بعضی از فرق شیعه مثل اسماعیلیه و واقفیه و غیره
که بعضی از ائمه را هر کدام امام میدانند و در چند نفر دیگر توقف
نموده بایشان قائل نشدند زیرا که انها نیز در آن روز از هلاک
شدن ایمن نخواهند بود و اینست حضرت عیسی تنها از برا
ی حجت بر نصاری بلکه از برای اتمام حجت بر سنیان اسم
زمان و ظهور حضرت صاحب الامر را خبر داده بود و نیز موجه است

از آنحضرت مثل کشتی نوح است و روز ظهور او مثل روز نوح
خواهد بود که در آن روز هر که در کشتی نشسته از طوفان نجات یافت
و هر کس از او تخلف ورزید غرق گردید مخفی نماند که مثل زدن آنحضرت
عیسی در حضرت صاحب الامر و زمان آنحضرت و اسم سایر ائمه
نبردن بنا بر این بود که هر کس که بامامت آنحضرت قایل باشد
ایمان بسایر ائمه علیهم السلام نیز آورده خواهد بود اما کسی که بایشان
یا بعضی از ایشان ایمان آورده باشد لازم ندارد که بحضرت صاحب الامر
ایمان آورده است پس فکر کنند جماعت سنی و نصاری که از امت
پیغمبر آخر الزمان سوای شیعیان اثنی عشریه کدام فرقه است که اهل
بیت رسول خدا را تا حضرت مهدی صلوات الله علیه قبول داشته
باشند و بعضی همه چنگ در رشته محبت ایشان زده و دست
از امامت و طریقه ایشان بر نمیدارد و هرگاه که بموجب حدیث
پیغمبر که در کتب اهل سنت مضبوط است و موافق فرموده حضرت
عیسی که در انجیل مسطور است معلوم میگردد که بغیر از شیعیان
اثنی عشریه باقی از نصاری و سنی و غیره در روز که طوفان آخر الزمان
عالم را فرو گرفته باران برق شمشیر حاکم حضرت صاحب
الامر صلوات الله علیه باریدن گیرد آیا چه حال داشته خواهند
بود و اگر خواهند که حال تحقیق را در آن روز بدانند رجوع کنند و تتبع
احوال امتانی که بحضرت نوح کافر شدند و در روز طوفان داخل
کشتی نگردیدند زیرا که خواهند یافت که هم از نوشته‌های دنیا محروم

شده‌اند و همه بجهنم رفته‌اند الا ایشان و در آنجا معذب گشته‌اند و الا آنها که
بحضرت نوح ایمان آورده و داخل کشتی گردیده بودند همه و فنا را بعد از طوفان
در تصرف خود داشتند و در او زندگانی طولانی یافته بخوشیها گذرانیدند
و آخر الامر به بهشت جاوید فایز و بهره‌مند گردیدند و از این جا ...
حال خود را خواهند دانست بلکه از احوال شیعیان اطلاع نیز بهم خوا
هند رسانید و اگر حالا نیز رجوع باخبار اهل بیت رسول خدا که
درباب وقایع آخر الزمان وارد شده است بکنند وقتی باحوال خود
و احوال شیعیان در آن روز بهم خواهند رسانید و اگر انکار جمعی
از آن احادیث محروم مانند بگویند خبرها احوال خود را در آن روز خرم
نمیدانیم دروغ میگویند زیرا که آنچه از کتب ایشان در باب آن
روز نقل نموده‌ایم مطابقه تام دارد با احادیثی که در این باب وارد
شده است پس از همان عبارات کتب خود احوال خود را در آن
روز استنباط میتوانند نمود حدیث محرم آنست که از حضرت
رسالت پناه روایت شده است که آنحضرت فرموده
است یکون بعدی اثنی عشر خلیفة کلهم من قریش
یعنی میباشند بعد از من دوازده خلیفه همگی از قریش اند و این
معنی در کتب معتبر اهل سنت بعبارات مختلفه نقل شده که
حکم بصحت نموده‌اند و در کتب صحاح خود ذکر کرده‌اند

از انجمله در

از انجمله در صحیح بخاری یک حدیث است و در صحیح مسلم یازده حدیث
است و در تفسیر ثعلبی سه حدیث است و در جمع بین الصحیحین
هفت حدیث و در جمع بین الصحاح الستة دو حدیث و در
کتاب مسند ابن حنبل از حضرت رسول صلعم باین عبارت
وارد شده که یکون بعدی من الخلفاء عدة نقباء بنی اسرائیل اثنی
عشر کلهم من قریش یعنی میباشند بعد از من خلفا بعدد نقبا
بنی اسرائیل که دوازده اند و همگی از قریش اند و این حدیث همان
معنی است که خدا تعالی در فصل دو از دهم کتاب از دراس
خبر با حضرت عیسی از وقوع خبر داده است که از دراس خبر ده
امت آخر الزمان را اهل بیت شان خواهیم داد و آن پادشاهی
را بشرط استحقاق به بنی اسرائیل میبایست بدهیم و از آن
برای خود جلالت خواهیم گرفت و بعد از چند کلمه دیگر میفرماید
بامت آخر الزمان که من برای شما دوازده درخت مهیا کرده‌ام
که میوه‌های متنوعه زینت کرده شده‌اند و بعد بهر درختی چشمه
از شیر و عسل و بعضی شیر روان خواهیم ساخت پس معلوم است
از کتب سنیه بقول رسول خدا و از کتب نصاری بقول پر
وردگار عالمیان که در امت آخر الزمان دوازده نقبا
نجبا باید باشند که از کثرت اولاد و ... و قرب منزلت
در درگاه احدیت هر کدام بامرکه درختی باشند که بانواع
میوه‌ها زینت کرده خواهند بود و آن امتی که حق تعالی ایشان را این

اینچه از ده نفر را در کتابهای آسمانی خبر بالشان داده آنکه
شعبان اثنا عشر اند و آنچه از ده درخت حضرت امیر
المؤمنین و اولاد طیبین طاهرین او نیند به سبب علوم
وعلت ولدورت وجلادت تعلیم از آنحضرت به شعبان
میرسد هر کدام در حکم چشمه شیر و عسل و لیکن اند زیرا که چنانچه
کودکان از حین تولد تا مدتی به شیر مادر خود پرورش
مییابند انچنان مادر اسلام بشیر از این جوی از ده چشمه روان
است معتقد آنکه از ده چشمه را که او از محبان [illegible]
برکناره و کمینه اند پرورش میدهد ابتدا اینکه شیر پاک خدمت
و علم این جوی از ده چشمه او را تعلیم حق تغذیه میکنند و بعد
از آن که بشیر چنین پرور رسیده شد به محبوب عسل شفای مهنده بر
شهد عسل و بعد از آن دوازده چشمه طریقه بعضی آورده اند
اند که هر کدام در زمان خود مدرکاه و پروردگار بجا آورده اند
و درهای عادات لحبیه الشان را هر کدام در زمان خاتمت
سر است — و الاتم نافرها تنها از پدر و مادر خود بعض کسی سرابت داشت اند
صح — معارف منبع الشان را که از این دار فنا تعلم بقا روانه میکنند
و ان تغذیه

و لسبب تغذیه شیر و عسل چشمه در راه دوازده ز الم اکبر رسید و نش کی
خواهند کشید پس چنین از حضرت رسالت و [illegible] فرقه این امت سوای فرقه اثنی
عشریه خلفاء و امامان را که از دوازده نبود اند ثابت است سوای الامنان
دوازده امام برحق از اولاد پیغمبر و از اصحاب قریش اند اعتقاد دارند
و ایمان آورده اند و دیگر کسی دیگر چه حق موافق فرموده رب العالمین
باشند العدو الکر و لیان دیگر بغیر از این منبع این یک کافی بعد از اتمام
حجت بر گمراهان این امت لا حجت نشد انجم [illegible] انصار این فقیر را
انکار منبع میکنیند اگر حدیث هر چند که از کتب دشمنان
سنجیده اثنی عشری بیرون آمده است لکن با بر عقائد قبول نداریم و
انچه از کتب نقل منبع اعتقاد ما امر خاص زیرا که حضرت محمدی را
خاتم انبیا میدانیم و دوازده خلیفه او را از دوازده نفر حواریین حضرت عیسی
حضرت اند قبول داریم پس آنچه از ده درخت بر میوه اش [illegible]
شیر و عسل پاک کردن و نشر آئین دین محمد سوال است که ناس رسیده است
و جنس این جواب از جمله شبه است پیشوایان نصارا که عوام
الناس خود را فریب میدهند ضرور دانستیم در [illegible] اتمام [illegible]
شبه ۷
بکنیم و آن بچند جهت [illegible] منبع اول آنکه چنانچه فدا این ثابت
منبع اسم حواریین ستا بر اعتقاد ایشان دوازده نفر نبوده اند زیرا

که یکی از آن دوازده نفر که حضرت عیسی انتخاب نموده بود اسخریوطی که
دارنده صندوق بود فروشنده است که کافر شده در تحت غضب الهی افتاده است
و او بعد از آن رفته خود را از حلق آویخت پس بنابر مضامین ضمیمها
دین یافتن قطع نظر از آنکه در تحت شهوه دار برده شده بود زیرا
از ایشان نبی در دنیا با فرمانبر یعنی یازده اند زیرا که یکی از آن
چشمها چنانچه میگویند در عوض بشیر چیزی شده در عوض علم ریخیم از
برادریم تا با از آن جاری شد و بعد از قتل حضرت عیسی با عقیده
ایشان از کلیسا شد معدوم گشت و انجیلیان ایشان
از تمام عیوب حواریین ساخته اند چیزی رفت که یکی از
ایشان که آمده زیرا که میگویند که بعد از قتل حضرت عیسی
در عوض آن یکی از حواریین که مرتد شده بود از سلک آن
دوازده بیرون رفت آن یازده نفر حواریین دیگر اجتماع
نموده قرعه باسم یوسف نامی و متیا نامی انداختند باسم متیا
بیرون آمد پس او را در میان حواریین قرار دادند تا آنکه
عدد الفه ناقص نماند جواب این افترا آنست اول چیزی
که انجیلیان نوشته باشد در این صورت متیا از دوازده نفر
انتخاب کرده حضرت عیسی نخواهد بود بلکه باعتبار قرعه داخل آن
یازده نفر آمده است و اگر چنانچه هر که باین اعتبار از حواریین حساب
کرده شده در واقع داخل حواریین نمره ده شود پس عدد حواریین
از دوازده متجاوز و بچندین نفر خواهد رسید زیرا که

اگر ایشان بارها در میان خود خلیفه حکم دانند و بعد از آن باز
که تمام ... ایشان بعد از عیسی معاش شده اند از انتخاب حواریین
خلفای حضرت عیسی میدانند و احکام ایشان در باره آنها حجت
است که فرمان آن را فرمان خدا میدانند و مثل نبی همان
روح القدس که با حواریین بود بعینه در ایشان حلول کرده بر زبان
او گفت و از ایشان بچندین هزار خلفا که در عالم دارند بحکم
از آنها بهر کس ... منتقل شده پس اگر خلفای حضرت عیسی اشتمال
این بهمین ... میدانند از چند هزار ...
... حضرت عیسی که انتخاب نمود خلیفه میدانند ...
... یازده اند و اگر چنانچه گویند فرق است میانه انتخاب
مخصوص حواریین که بنفس نفیس خود و انتخاب مخصوص دیگران که
بغیر وسیله آن کسی دیگر خود بعد انتخاب نموده حواریین
شمرده میشود اما کسی که دیگران انتخاب کنند اگر داخل حواریین
شود استعداد ندارد زیرا که انتخاب کرده دیگران بواسطه
انتخاب کرده حواریین است پس آن یکی از متیا نام را
که خود انتخاب کرده اند داخل الفه بود تمام شد باعتبار آنکه
آن شخص بعد از حواریین خود بواسطه انتخاب کرده اند در
حکم آنست که حضرت عیسی او را انتخاب کرده باشد
جواب آنست که اگر بعد انتخاب مخصوص حواریین را
اعتبار میکنند باز لازم می‌آید اختلاف حواریین زیاده از

از دوازده باشند زیرا که در کتب [illegible] برادران شان ترتیب
داده است مذکور است که یهودا و رفیق او باستصواب
حواریین انتخاب کرده حضرت عیسی مثل شمعون
وغیره بر خلافت عن قرار داده شده بودند و اگر چه این
قول مشتهر است که شمعون و سایر حواریین بسته اغراق
از برای الزام ایشان بکار می آید زیرا که از این قول مفهوم میگردد
که حواریان بالتمام یا از دوازده بیشتر اند [illegible] و عدد
حواریین موافق واقع یازده باشند و بنابر این نحو دولت
و باقی که انصاری میکنند از دوازده منحصر نشود معلوم میگردد
که البته آن دین و پیغمبری که خدای تعالی در کتاب [illegible] در [illegible]
مقرر نموده دوازده نفر خلفا میباید داشته باشند حضرت عیسی
و دین آنحضرت نخواهند بود زیرا که خلفای دین حضرت عیسی
یا یازده اند یا زیاده [illegible] از دوازده اند بنابر اعتقاد انصاری پس
آنکه خدای تعالی در آن کتاب مقرر نموده این دین باقی است
و بنابر استحقاق میبایست که بنی اسرائیل داده شود و از
ایشان گرفته شده بغیر داده شد پس [illegible] آن پیغمبر و دین او
آخر باقی است و دوازده خلفای او از بنی اسرائیل نباشند
و چنین حضرت عیسی و همه حواریان او از بنی اسرائیل بودند اند

پس به

پس به حواریین آن عهد الله خلفا و به حضرت عیسی پیغمبر خواهند
بود و این معنی از آنچه خدای تعالی در فصل [illegible] کتاب [illegible]
به بنی اسرائیل فرموده [illegible] که در بیت المقدس [illegible] فرموده است
که چند بار خواستم [illegible] اطاعت نکردید [illegible] بیت یعقوب بغیر از آنکه بودی
[illegible] از شما بجماعتی دیگر خواهیم داد [illegible]
آنکه دین خود را که پایان آن خواهیم داد [illegible] نگاه دارند باجتناب آنکه
چنین شما مرا گذاشته اید [illegible] را گذاشته اید پس [illegible]
[illegible] از رحمت خواهید [illegible] رحم نخواهیم نمود زیرا که شما
دستهای خود را بخون نجس ساخته اید و از [illegible] کشتن [illegible]
یعنی پیغمبران و اماماتی [illegible] همیشه [illegible] بوده است پس به خدا
[illegible] افعال خود مرا گذاشته اید بلکه خود را گذاشته اید [illegible]
[illegible] امیر ما یم [illegible] صاحب همه چیز قادرم که من
از شما [illegible] ایم از [illegible] پدران و [illegible]
[illegible] خود [illegible] از [illegible] خود در [illegible] میهمان [illegible]
[illegible] از شما [illegible] است [illegible] باشید و [illegible] خدای شما باشم
[illegible] باشید و من [illegible] شما باشم و چنانچه مرغ در زیر
بالهای خود [illegible] خود جمع میکند [illegible] جمع [illegible]
[illegible] شما [illegible] بغیر از آنکه [illegible] خود [illegible]
[illegible] و [illegible] روی خود [illegible]

بر شما خواهم گردانید بسبب افعال ناشایسته که کرده اید فرعیدها
و روزه و ختنه تا شما را هلاک گفته ام بحدی که گوشت پسران خود را
شما فرستاده ام و شما ایشان را گرفته بقتل رسانیده اید و بدنهای
ایشان را پاره پاره کرده اید پس جزا نیده ... آنها را از شما خواهم
گرفت و این است که خانه‌های شما بیابان میشود و چنانچه ظروف
مرهای شکاره را از جائی بجائی می‌اندازند همچنان شما را خواهم انداخت
و اولاد شما کشته شوند و فرزند نخواهید هم رسانید زیرا که شما فرمان
مرا سهل پنداشته اید و آنچه فرض ... واگذاشته اید
شما خوش داشته اید و آنچه ... پس ... خانه‌های
شما را امت آینده ... خواهم شد زیرا که آخر امت ما وجود
ایشان شما صدا و سخن مرا در کوه طور نشنیده اند فرمان خواهند
کرد آنچه با ایشان گفته ام و با وصف آنکه ... علامات
... ام ... احکام مرا بعمل خواهند آورد و ...
است ... از حالا بر خود قرار داده ام بر آن امت آینده لطف
و کرم ببخشم پس از همه این عبارات ثابت و هویدا میگردد
که امت آخر الزمان بهترین امت است نزد خدای تعالی و ...
از اولاد اسرائیل ... پیغمبر بنی اسرائیل ... آنحضرت ... وعده
لطف و رحمت در باره ایشان ... بنی اسرائیل زیرا

لطف

اخبار

نه بدیگری

به خطاب با پیغمبر بنی اسرائیل گفته است تو همچنان پیغمبر دون
او که عبارت از آن پادشاهی است و در لغت لفظ ملکی صادقی او
که عبارت از آن دو لفظ جزء اند یک معنی مراد از آن
و در لغت درخت این معنی دیگر که در عبارت سابق خدای
تعالی فرموده است نیز مناسب است از بنی اسرائیل نباشند
و قرینه این مدعا سند نیست که از فصل سابق در
باب نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله از فصل
بشارت نهم کتاب دوم تورات مذکور شده که خدای تعالی به
بنی اسرائیل خبر میدهد که خاتم الانبیاء که مثل موسی باشد از
میان بنی اسرائیل است خواهم فرستاد و از آنچه در آنجا ثابت
شده همه این مدعی نیز به ثبوت میرسد زیرا که در آن فصل
ثابت کرده‌ایم که آن خاتم الانبیاء حضرت محمد مصطفی
صلعم که از نسل حضرت اسمعیل برادران بنی اسرائیل به نیابت
آمده است و در همه چیز مثل موسی بود همچنانچه در لغت القبائی
بنی اسرائیل از اولاد هرون که برادر حضرت موسی بود دوازده
نقیب شدند به امامت و خلافت استقرار گرفتند
آنچنان دوازده خلفای دین حضرت محمد صلعم نیز همه از نسل
... نه از بنی اسرائیل بلکه از برادران ایشان یعنی نسل
حضرت اسمعیل و از اهل قریش بوده اند بخلافت و امامت
قرار داشتند و این شیعه ایشان را ... احد الاحد واحدتا

در فصل [illegible] ۱۲۱
121

دوازده همه معصوم و والا مال بر حق ثابت میشوند و از آنکه آن معنی مذکور
ترک کرده و لازم است عبارت کتاب حضرت [illegible] که مکتوب توراة
است در اینجا نقل نماییم تا آنکه نصارا تغافل ننمایند و در ادعای خود [illegible]
[illegible] و در طریقه خود بر حقیم و آن الفت [illegible] در فصل هفدهم کتاب [illegible] مذکور
مسطور است که خدای تعالی وعده با حضرت ابراهیم در باب حضرت
اسمعیل کرده میفرماید ای ابراهیم بدانکه [illegible] در باره فرزند خود اسمعیل
که [illegible] مستجاب کردانیدم [illegible] برکت [illegible] میدهم [illegible]
[illegible] و بغیر نسل او رحمت خواهم [illegible] و او را [illegible] اولاد او را [illegible] از
حد زیاد خواهم کرد و دوازده نفر نقبا از صلب او بهم خواهند رسید [illegible]
النقبا و او را امت عظیم [illegible] جماعت خواهم کرد [illegible]
[illegible] الکرام عبارت را بخوانند ظاهر و هویدا خواهد
گشت [illegible] از نسل حضرت اسمعیل خدای تعالی [illegible]
[illegible] است حضرت محمد مصطفی است صلی الله علیه و آله [illegible] از
[illegible] و لقب رحمة للعالمین موسوم کردیده است و [illegible]
دوازده نفر نقبا از اولاد او بهم رسیدند [illegible] دوازده
امام [illegible] شیعیان [illegible] آنها [illegible]
نتوانند [illegible] غیر ایشان [illegible]
[illegible] احدی [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] ثابت است [illegible] فرقه [illegible]
خود را [illegible] دوازده [illegible]

دوازده

دوازده چشمه دین لذت شیر و عسل حاصل میکنند فرقه حقی خواهند
بود و بغیر ایشان هر کس که دعوای اسلام کنند و گوید که من پیرو حضرت
محمد مصطفی صلعم قیام دارم دعوی او از قبیل دعوای نصاری خواهد بود که بعین
بزبان میگویند که ما امت حضرت عیسی هستیم اما اعتقاد و افعال ایشان
خلاف آن لازم [illegible] چنانچه از انجیل [illegible] ثابت نمودیم معلوم گردد

حدیث ثقلین حدیثی است که در کتب معتبره اهل سنت مضبوط
است و حکم بصحت آن میکنند و از آنجمله در کتاب جمع بین الصحاحین
که از عمده کتب سنیان است باین عبارت از زید بن ارقم
نقل شده است که حضرت رسول صلعم فرمود که بدرستی که من میگذارم
در میان شما ثقلین [illegible] از آن عظیم تر است از
آن دیگری و آن یکی کتاب الله است و آن [illegible] که
کشیده است از آسمان تا زمین و دیگر عترت من یعنی اهل بیت
من است و این دو از هم جدا نخواهند شد تا بنزد من بر حوض [illegible] نظر
کنید چگونه بعد از من سلوک مینمایید با اهل بیت من و صاحب
صراط المستقیم گفته است که این حدیث را ابن حنبل [illegible]
نقل نموده است و مسلم در جزو چهارم صحیح خود در دو موضع نقل نموده است
و همچنین [illegible] اسناد متعدده پس این حدیث متواتر و دلیل صحیح است
بر امامت اهل بیت آنحضرت و وجوب متابعت ایشان و دلیل
روشن است بر آنکه شیعه امامیه در میان هفتاد و سه گروه امت
پیغمبر آخر الزمان ناجی و رستگار اند زیرا که بقول این طایفه کسی نیست که
قایل باشد باینکه در هر زمانی کتاب الله و امام از اهل بیت [illegible]
مفترض الطاعه میباید موجود باشد که پیروی و محبت و متابعت او

ثقلین

دو دلیل صحیح است

او موجب ضلالت و گمراهی نصاری شده و این معنی بعلاوه اسلام که
چه درین فصل و چه در سابق نقلش نموده ایم از آنجا که در میان نصاری
متداول است بظاهر و هویداست بنحوی که در هر کتاب بهمین نحو ثبت شده
نبوت حضرت مفهوم این حدیث میشود اگر نفهمیده از انکار [illegible]
نیز [illegible] اکثر یهود و نصاری غافل شده اند از برای بصیرت ایشان
[illegible] و [illegible] در فصل سیوم [illegible] کتاب اعداد خدا
تعالی بحضرت موسی پیغمبر [illegible] لباس مقدس [illegible] خلافت و [illegible]
[illegible] بامامت متعلق است [illegible] خود در آن و
[illegible] بعد از وی بامامت خلیفه باشند و چون از جمله اسما
امامت [illegible] کتاب توراة است که خدا [illegible] بعد معلوم
است بامامت [illegible] خدای تعالی [illegible] دو [illegible] پسر ده [illegible] است
[illegible] هرون [illegible] حضرت موسی [illegible]
آنحضرت ماند و بعد [illegible] دو فرزند هرون است [illegible] خدای تعالی
خلافت حضرت موسی و امامت امت آنحضرت را چنانچه مذ
کور شد در ایشان قرار داده و دیگر کتاب توراة [illegible] که در
همه امور مرجع امه ایشان باشند [illegible] بهم جدا نشدند تا
آنکه روز [illegible] حضرت عیسی پیغمبر مبعوث شد و انجیل را از جانب
رب العالمین آورده میراث نبوت را خود متصرف شد و میرا
ث امامت را شمعون [illegible] حضرت موسی [illegible] خاتم
همه [illegible] اوصیای آنحضرت [illegible] خاتم اوصیا [illegible] امرا
ث امامت شمعون الصفا در زمان حضرت عیسی منتقل گردید

هرون که [illegible] فرزندان او [illegible] صادق

امامت وی را در حضرت محمد صلعم که خاتم پیغمبران است جمیع او [illegible] تمام اوصیا است
یعنی امر امامت از وی و از اولاد او [illegible] میراث
و کتاب که باو سپرده شد و بعد از او بفرزندان او تا دوازده [illegible] رسیده از
هم جدا نخواهند گشت و [illegible] تا در قیامت با آنحضرت در مرتبه
دیگر جمع شوند و این امتیاز ایشان همان است که خدای تعالی
در فصل سی و نهم کتاب شعیای پیغمبر بنی اسرائیل [illegible]
حجت [illegible] خبر داده [illegible] روز [illegible]
[illegible] من باو [illegible] روح [illegible]
یعنی روح القدس را با او [illegible]
اوست از او و [illegible]
[illegible] ابدالاباد [illegible] عبارت [illegible]
ثابت [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible] بعد [illegible] تا روز قیامت جدا
نخواهد شد [illegible] قرآن مجید که کلام الله است [illegible]
کلمات که خدا در کتاب شعیا خبر [illegible] عبارت از
اوست بحضرت رسول صلعم و اهل بیت آن جناب پس
همچنانکه جدا نشدن کتاب خدا تا قیامت [illegible]
اهل بیت آنحضرت از آن عبارت ظاهر و هویداست همچنان
معلوم است که حضرت عیسی و اوصیای او [illegible] در باره
ایشان خدای تعالی این وعده [illegible]
که حضرت عیسی بنا بر مصلحت الهی [illegible] آنکه [illegible] حضرت
رسول صلعم [illegible] امتیاز [illegible] نصاری [illegible]

[illegible] ۵۹
[illegible] ۲۱
[illegible]

میدانند امام حجت شود از آن که مرد و فیما خلافت و اوصیای
آنحضرت را نصاری حق قائل اند بهر از نسل حضرت عیسی نبوده اند
پس نشنوا ایشان گفت اینهم وعده در حضرت عیسی و اوصیای
آن جناب بجا آمده و اگر گویند اولاد حضرت عیسی پادریانند

پادریانند

که وارث او بودند و روح القدس با ایشان است جواب آنست
که اگر چنین باشد و روح القدس خدا از ایشان جدا نشود که با فرزند
آنحضرت خاتم الانبیا است تا قیامت با ایشان که بمنزله اولاد حضر
ت عیسی اند توجه نشنیده خود در میان ایشان پادری بودم پس
تا زمان اختتام نصاری و وعده خدای تعالی روح القدس و کلام
خدا از ایشان جدا نباید شده باشند و تا قیامت از ایشان جدا نشوند
پس همه [illegible] گفت ایشان گفته ام و خواهم گفت
چنین همه بواسطه روح القدس و کلام خدا گفته ام شیعیان اعتقاد
ایشان بر ایشان واجب است که قبول کنند و از آنها تخلف ننمو
رزند و اگر جواب گوید که چون کلام خدا و روح القدس در زما

زمان

ن پادریان گرفته با تو موجود بوده در این زمان از تو مفارقت کرده اند
بدین حجت سخن تو را قبول نداریم لازم میآید از آن روح القدس و
کلام خدا که در مقام [illegible] پادریان [illegible] ایشان بوده باشند بوده
آن روح القدس و کلام حق تعالی در ایشان شیعیان منفک نمیشوند از
خاتم الانبیا و اهل بیت او مفارقت نخواهند کرد و چنانچه [illegible]
حضرت عیسی آنحضرت خاتم الانبیا است و همچنان که در فترت پادریان
بودم فرزندان آنحضرت خاتم الانبیا در حاره ایشان خدای [illegible] و [illegible]

منبه [illegible] بام

پیغمبر ما هر منصه ام و هر گاه که من در فترت پادریان بوده ام از نسل آنحضرت
نبوده ام شما پادریان اصحاب این دعوا میکنند نسل و اولاد و
حضرت عیسی نبوده اند و بنابرین علاج ندارند نصاری بغیر از
آنکه یا اقرار کنند که کتب ایشان باطل است یا دولت
از این جواب بهای هیچ اعتقادات فاسده باز داشته
اقرار نمایند که خاتم الانبیا و سید المرسلین پیغمبر حضرت محمد
صلی الله علیه و آله [illegible] خلفای آن جناب
وارثان علم او و حاملان روح القدس میتوانند
امت آنحضرت اند که همه آن [illegible] از نسل آن رحمة
للعالمین بوده اند که اول ایشان علی بن ابی طالب ع
وارث علوم نبوی و محل اسرار رب العالمین و مهبط روح
القدس و الهام [illegible] است و بعد از او حضرت امام
حسن فرزند آنحضرت و بعد حضرت ابا عبدالله الحسین
برادر آنحضرت و بعد از او سید الساجدین علی بن
الحسین زین العابدین و بعد از او حضرت محمد باقر وارث
علوم الاولین و الآخرین فرزند آنحضرت و بعد کاشف
الدقایق جعفر بن محمد الصادق و بعد از او موسی الکاظم
فرزند آنحضرت و بعد از او علی بن موسی و بعد از او محمد بن علی
و بعد از او علی بن محمد و بعد از او حسن بن علی و بعد از او حضرت
صاحب الامر صلوات الله و سلامه علیه و علی آبائه الطاهرین
که وارث امامت آبای خود است چنانچه شیعیان اثنی

عشر را اعتقاد دارند و این اعتقاد رکن چهارم ایمان و دین ایشانست پس
اگر در اینجا میدانند هم شیعیان و هم اضداد نخواهند گفت که هر گاه
شیعه این اعتقاد دارند که کتاب خدا در میان خلق تنها کافی
نیست بلکه بنا بر عدالت الهی واجبست بر خدای سبحانه که در هر
مرتبه خلف خود تعیین نماید تا آنکه امر و نهی که در کتاب خدا وارد
شده است آنرا برای مردم تفسیر نماید چنانچه در امت حضرت مو
سی امام و خلیفه از فرزندان حضرت هارون قرار داده بود و
همیشه از برای فرق نمودن میان حق و باطل و پاک و نجس در
میان ایشان بوده اند و هر گاه مشتبه میشد از آیات بر ایشان
رو میداد بآن امام رجوع میکردند و در این زمان امام و پیشوا
از دین شیعه در کجاست جواب گفته اند که در این زمان امام و پیشوا
ای شیعیان آنحضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه است که خدا
تعالی بنا بر حکمت [illegible] اطاعت کنندگان و غضب و بیداد [illegible]
آنحضرت امیر المؤمنین و سایر شیعیان و دشمنان را غایب [illegible]
و ایشان را شهید نموده اند و این زمان [illegible]
[illegible] رسانند از نظر مردم غایب نموده است تا آنکه [illegible]
جاهلی که با امامت [illegible] عداوت میورزند [illegible]
داشته نموده اند تا آنکه حکومت و امامت ایشان را از [illegible]
دل خود [illegible] و عداوت خود [illegible]
و [illegible] که بعد از دشمنان بدنیا آمده اند و آمده [illegible]
سابقان خود [illegible] و خوشحالی میکنند [illegible] که از خلاص
و [illegible] که با [illegible] خود دارند معلوم میشود که اکثر [illegible]

دلیل

در دیده

ان آنحضرت با آبا و اجداد آنجناب [illegible] یعنی ان
در مخالفت زیاده از آنها می بود در فتنه و بر طرف نمودن آن
بر طینت خود بظهور میرسانید بدان که ان غیر از برکت امام
محروم مانده با همان پیشوایان مذهب خود بجهنم بروند و با آنها
محشور گشته معذب شوند پس این غیبت از برای آن
عاصیان و متابعان آنها محض غضب است و از برای مطیعان
و آنانکه بعد از ایشان آمده اند [illegible] خواهند بود و
[illegible] آنها منحصر اند رحمت است زیرا که با وصف آنکه امام از ایشان
غایب است ایمان [illegible] حال دارند از آن ایمانی که در وقت
ظاهر بودن آنحضرت شیعیان داشتند تفاوت نمی دارد
غیبت برای منافقین و دشمنان آنحضرت غضب و از برای
مطیعان و شیعیان خالص آن امام رحمت است همچنان
نیست که در هر کتابی از کتب نصاری [illegible] معتقد شده اند
[illegible] اما ثبوت این معانی [illegible] در جای دیگر وعده کرده ام و اینجا
هر کدام از این مراتب را [illegible] ثابت [illegible] گفتیم
پس بسند اتفاق است که خدا [illegible] در فصل [illegible]
[illegible] ششم کتاب حضرت شیعیان [illegible] همه [illegible]
[illegible] بر این [illegible] تفتیش کنندگان امت [illegible]
الزمان [illegible] شده اند از [illegible]
قابلیت فریاد [illegible] باشند [illegible]
پیروی نموده اند [illegible] خواهند بود [illegible]

[illegible]
فصل ۵
۱۲۱۱

خواب است و چنین خوابید خوابها را صادق است میدارد و از این
جهت از سکان بیرون نخواهند [illegible] برار [illegible] چنین خود را [illegible]
القدر را ادراک دارد و بهره از آن [illegible] و [illegible] آن مکان این
هم نخواهند داشت و چون [illegible] خود را [illegible] آن ایشان [illegible]
دیگر این داستان را [illegible] گرده [illegible] و هرگدام از ایشان [illegible]
راه قدم [illegible] و آخر و چون [illegible] راه راه طمع [illegible] بعض احکام [illegible]
نظر [illegible] او [illegible] او کرده [illegible] مخفف طمع [illegible] آن را چه [illegible]
بر [illegible] امر و صرف ایشان را [illegible] بی [illegible] [illegible]
شراب [illegible] تمام و امر [illegible] و [illegible] و نیز کوزه [illegible] است [illegible]
هم و بعد از این خدا تعالی [illegible] بود [illegible] فقرا و
معصوم از میان ایشان از طرف [illegible] و [illegible] حضرت است
میان رحمت بعد [illegible] از میان ایشان [illegible] باز [illegible] ایشان را
در میان ایشان [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] را
از راه [illegible] امت ایشان از میان [illegible] [illegible] است
تا عدالت بیاید پس [illegible] مناسب است که در اندرون خانها
خود [illegible] و [illegible] از خدا و معصوم و [illegible]
[illegible] رحمت [illegible] رسیده است از راه رفته خوب [illegible] [illegible]
[illegible] سلطنت و [illegible] کار و [illegible] خواب بدهید [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] خواهم کرد که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
و [illegible] خود را باز [illegible] طول و [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
دیگر آنها [illegible] با این [illegible] میکنند و از [illegible] اختصار [illegible]
معترض [illegible] آنها [illegible] خدای تعالی [illegible] خواهم [illegible]

[illegible]

آن [illegible] [illegible] تمام خواهم کرد [illegible] پس [illegible] هر [illegible] کمند
[illegible] خواهد [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] نمیشد خواب [illegible]
خواهد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نمانند [illegible]
آن روز [illegible] آن [illegible] [illegible] خواب [illegible]
[illegible] آنان [illegible] [illegible] [illegible] طوفان خواهد [illegible]
ایشان [illegible] طرف خواهد [illegible] آن [illegible] امید [illegible]
[illegible] [illegible] همه [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]
خواهند [illegible] و کوه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
هم [illegible] و در آن روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] هر چیز [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الله اکبر [illegible]
[illegible] و او [illegible] قدیم است و اسم او [illegible] است
و در [illegible] [illegible] [illegible] قدرت کامله [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] زنده [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] این عبارت نه تنها سبب [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت مهدی [illegible]
غیبت او [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
و عذاب [illegible] منافقین و منکرین [illegible] [illegible]
صاحب این زمان [illegible] قیامت [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خاص [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قوی و [illegible] [illegible] مانده اند [illegible] منافقین

ومن سكنيهن با نصف آخر در عداوت اهل بيت خاتم انبيا احمد را داشته
[illegible] بيرون روند ... [illegible] خار و رحم [illegible] ابد [illegible] و
بدين جهت خوشيهاى زمان عدالت و بركت اظهر را نخواهند يافت و
زمين را در تصرف خود چنانچه مومنان در آن [illegible] اكثر [illegible]
انه بركت و عدالت خدا شناسان نخواهند [illegible] و [illegible] زمان همان
بيان است در اثبات حضرت [illegible] بخدا تعالى در بعضى دوار
و هم با آنحضرت خبر ميدهد [illegible] خواهد [illegible] و
در ابتداى زمان [illegible] آفرينش مخلوقات و تا آخر [illegible] خواهد [illegible]
و در آن زمان خالص خواهد داشت آمت [illegible] مردم را [illegible] و
بدين جهت [illegible] باشند [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] مجيد [illegible]
[illegible] در ميان خاك و زمين خواهند [illegible]
بعضى [illegible] باشند [illegible]
[illegible] بعضى از ايشان [illegible] و بعضى از ايشان [illegible] و
عذاب [illegible] و عذاب [illegible]
[illegible] عالم باشند در [illegible] روز [illegible]
[illegible] ايشان را [illegible] ميكنند [illegible]
با نور ايشان [illegible] خواهند [illegible]
غير خدا [illegible] رجعت خاص [illegible] مومنان [illegible] كفار [illegible]
[illegible] امت را خبر ميدهد و مفهوم ميكردند [illegible] رجعت
كفار [illegible] حضرت [illegible] صلوات الله عليه [illegible]
[illegible] اهل بيت پيغمبر آخر الزمان [illegible]
[illegible] و [illegible]

[illegible] ٣٢١

[illegible]

[illegible]

باشند آن عابد كه [illegible] و بعد از آن بعذاب آتش در جهنم ابد الآباد
گرفتار شوند و رجعت مومنان خالص براى آن است [illegible]
از اهل متابعت و پيروى [illegible] اهل بيت پيغمبر آخر الزمان [illegible]
در خدمت آن امام عادل [illegible] در زمان عدالت او [illegible]
[illegible] از آن نعمتهاى [illegible] جاودانى
[illegible] بهره مند گردند و [illegible]
[illegible] الهى [illegible] كتاب خدا [illegible]
بان خداوند عادل واجب [illegible]
[illegible] كتاب [illegible] فرمانها [illegible] حلال و حرام [illegible]
در آن كتاب است [illegible] مردم بيان كند [illegible]
[illegible] زمان مردم [illegible] امام و پيشوا [illegible]
ايشان حجت [illegible] جواب [illegible]
عدالت خود مردم آن زمان [illegible] امام و پيشوا [illegible] است
بلكه در ميان ايشان امام قرار داده است اگرچه از نظر
ايشان غايب است اما از [illegible] هر چند [illegible]
باشند [illegible] آن زمين [illegible]
مومنان را در خواب [illegible]
اگرچه [illegible]
[illegible] خدا به بركت وجود آنحضرت [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] مومن است ثابت [illegible]
و هر كس [illegible] مومن [illegible] است [illegible] امتحان [illegible]
[illegible] روز ايمان خود [illegible]
[illegible] اگر [illegible] روز [illegible]

نباشد این معنی را بتجربه [illegible] اما تا که امروز [illegible] هستند
و موافق آنچه خدای تعالی در پیشوایان این دین فرموده [illegible]
نمی‌روند و پیروی اهل بیت رسول خدا [illegible] اند [illegible]
از آن جماعتی که به پیشوایان [illegible] و [illegible]
اراده [illegible] تصدیق می‌نمایند حجت خدا تمام است [illegible]
چنین [illegible] پیشوایان باطل خود راضی‌اند [illegible] الکافی
افعال ایشان نمی‌نمایند و چنین [illegible] در باره امام خود چنین [illegible]
روا دارد [illegible] رسانیده‌اند است پس حجت خدا بر او
تمام است [illegible] بد بخت خود است [illegible] امام [illegible] پیشوا [illegible]
تعالی خلاف مقتضی عدالت خود کرده [illegible] غایب [illegible]
زیرا که هر گاه بنا بر اختیار [illegible] خدای تعالی به بندگان [illegible]
سبب افعال خبیثه خود از این دولت خود [illegible] محروم [illegible]
شدند تقصیر از خود [illegible] خواهد بود اما اگر آنچه پیشوایان [illegible]
خود تعلیم ایشان [illegible] رد نمایند و [illegible]
[illegible] اهل بیت آنحضرت کردند بنا بر عدالت الهی امام [illegible]
ایشان [illegible] از نظر غایب [illegible] است ظاهر [illegible]
اتفاق [illegible] و مطیعان خدا [illegible]
با فعال [illegible] خدا [illegible] غضب در باره ایشان [illegible]
[illegible] غایب [illegible] است [illegible] مرتبه هستند [illegible]
از [illegible] غایب بودن امام زمان [illegible]
[illegible] نیست بلکه عین عدالت است زیرا چنانچه [illegible]
[illegible] رحمت به نیکان عدالت است آنچنان رحمت [illegible]
[illegible] و عاصیان [illegible] عین عدالت [illegible]

واگر

واگر گویند [illegible] چنانچه در زمان [illegible] هستند [illegible] سابقه
[illegible] غایب [illegible] که [illegible] و اوصیا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] خدای
[illegible] ایشان [illegible] غایب [illegible]
[illegible] امت [illegible] جواب [illegible] است که [illegible]
[illegible] سابق [illegible] بوده‌اند که بنا بر [illegible] خدا [illegible]
[illegible] امت غایب [illegible] حضرت [illegible] چنانچه از
[illegible] کتاب [illegible] ظاهر [illegible] و حضرت [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] مذکور است [illegible]
[illegible] که از [illegible]
[illegible] جواب [illegible] است [illegible] که [illegible]
[illegible] نخواهم [illegible] نخواهم [illegible]
[illegible] بتوسط [illegible] و اوصیای ایشان با شما [illegible] خواهم کرد
[illegible] جهان است [illegible]
[illegible] خواهم کرد که حجت [illegible] بر شما تمام [illegible]
[illegible] عدالت خود [illegible] بسبب [illegible]
[illegible] و اوصیای ایشان که [illegible] هدایت شما آمده [illegible]
[illegible] و [illegible] جواب [illegible] خلق [illegible]
[illegible] است [illegible] باشد [illegible] است [illegible]
[illegible] ثبوت [illegible]
عدالت [illegible] تمام [illegible] رسانیده [illegible]
[illegible] کار خواهم [illegible]
[illegible] است [illegible] رحمت [illegible] و اوصیا [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] بسبب غیبت [illegible]

بکشند و نیز معلوم گردد که آنچه وعده‌ها که در زبان ایشان باشد
[illegible] که از [illegible] فرستاده آید
[illegible] آیات [illegible] شود
[illegible] زمان [illegible] گردد
که [illegible] بزبان [illegible] ایمان [illegible] بود
[illegible]
[illegible]
از روی [illegible] قیامت بخواهد [illegible]
حسرت و [illegible] رحمت [illegible]
اندوه [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] کفر و نفاق [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
آفتاب در میان [illegible] آنجنان [illegible]
که [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] هدایت [illegible]
[illegible] آیت [illegible]
[illegible]
[illegible] شیعیان [illegible]
[illegible] هدایت [illegible]
[illegible] وعده [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible] زمان [illegible]
[illegible] خواهد [illegible]
[illegible]

سند آفتاب عدالت را از زیر ابرها او شعاعی خواهد
بود طلوع خواهم فرمود و در آن وقت برای آنکه اولا قبول نخواهند
نفع و فایده بسیار نخواهد داد بعد از آنکه بیایند یعنی رجعت
نمایند و از قبیل [illegible] از جانب ایشان [illegible] افتد
باشند چیزی نبیایند یا مال خواهند نمود منافقین را از [illegible]
اینها در زیر قدمهای ایشان باشند یعنی جمیع مؤمنان در [illegible] که ظاهر
بر مانند حضرت صاحب الزمان علیه السلام جمیع [illegible]
ل و غیر کفار را باتش غضب الهی گرفتار خواهد نمود مؤمنان
در بالای خاکستر آنها که همه روی زمین از نور روشن شده خواهد بود
راه خواهند رفت و هر چند آنچه تا حال مذکور شد کافیست
از برای ثبوت این معنی که حضرت صاحب اگرچه در زیر ابر
غیبت خود پنهان باشد اما نور هدایت و روشنی وی [illegible]
در دل شیعیان حق تابان باشد بنا بر وعده که [illegible] مناسب است
[illegible] عبارت دیگر [illegible] مدعا دلالت تمام میکند نقل نمودن آن
[illegible] که در فصل ۱۵ از [illegible] کتاب شعیا پیغمبر خدا بتعالی
بامت بر حق پیغمبر آخر الزمان یعنی شیعیان امیر المؤمنین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه [illegible] ائمه معصوم
علم دارید و [illegible] او عالم [illegible] که از حال [illegible] زمان
ایمان امانت حق باشند و دین من در دلهای ایشان خواهد
بود پس بدین جهت از حرفهای مردم نترسید و از کفرهای
ایشان اندیشه در دل خود راه مدهید زیرا که همچنانکه موریانه
لباس را میخورد و آنچنان کرمها ایشان را خواهند خورد
و از قبیل پشم بید ایشان را ناقص و معیوب خواهد
نمود

نبود امام خلافتی که ... ازان مومنان خواهند و رستگار [illegible]
بیان حجت ... بعد از آن [illegible] شد [illegible]
خواهد بود مولف گوید ازین حجت [illegible] بعد [illegible]
خلافت و امامت این [illegible]
خدای تعالی [illegible] بعد از [illegible]
بمخلوقات به امامت مقرر فرموده است چنانچه دین شیعه [illegible]

چهارم اقرار و ایمان باشد آوردن [illegible] واجب گویند
[illegible] اثبات [illegible] درین جلد اول پیشتر ازین گنجایش ندارد
[illegible] باثبات [illegible]
مشغول [illegible] و هو المستعان فصل پنجم در اثبات [illegible]
دین مبین محمدی [illegible] دو داشتن [illegible] واجب [illegible]
واجب [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] که در [illegible] داشته [illegible] کافر [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] کافر [illegible] است [illegible]
[illegible] قبرستان مسلمانان [illegible]
معاد [illegible] بعد از [illegible] ارواح از ابدان مفارقت [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] قیامت جمع خواهد [illegible]
[illegible] عمل [illegible] خواهد [illegible] میزان عدالت [illegible]
[illegible] وزن خواهد [illegible] وزن داشته
باشد [illegible] جای او بجنت [illegible]
[illegible] سنگ [illegible] وزن [illegible] جهنم خواهد بود [illegible]

معاد

در روز قیامت حساب [illegible] مردم طلب خواهد کرد [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] حساب [illegible]
[illegible] است [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible] جناب
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] روز [illegible] خواهد [illegible] صراط [illegible]
[illegible] است [illegible]
بلا [illegible] اخبار خدا و
رسول [illegible] صلوات الله علیه [illegible] جمیع انبیاء و او
[illegible] حضرت خاتم الانبیاء [illegible]
[illegible]
[illegible] خاتم الانبیاء [illegible]
[illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] گورستان [illegible]
[illegible] مرده [illegible] خواب [illegible]
[illegible] افتاد [illegible]
[illegible] طلوع آفتاب [illegible] زنده [illegible]
[illegible] فصل بهار [illegible] حشر
و نشر [illegible] است [illegible] میکرده [illegible]

[illegible]

دیاز

و نباتات شروع بمردن نموده تمام برگهای درختان که دلیل حیات
ایشان است میریزد و نضارت و طراوت ایشان بر
طرف میگردد بمرتبه که وقت زمستان قایم شد هیچ اثری از
آن زینت و سبزی نمی ماند اما همین که خشک و خاموش شدند
شاخ [illegible] حمل گویند میرود [illegible] عالمیان با ارسال ریاح
و لواقح ریشه های افسرده ایشان را باهتزاز در می آورد و شروع
میکنند بسبز شدن و بیرون آوردن از [illegible] تا آنکه چون فصل بهار
قایم میشود همه اشجار و نباتات زنده میگردند و آب حیات
در جویبار شاخ و برگ و ریشه ایشان جاری میشود و بعضی
بزینت تمام در عرصه زمین سر راست میکنند بحدی که
پادشاهان و ارباب تجمل آنها [illegible] را آراسته
میدارند و بعضی دیگر [illegible] نامی
در اطراف زمین معروف میگردند بحدی که هر صاحب
زمین [illegible] آنها را در باغ و در زراعت
خود می‌بینند از خوف آنکه مبادا [illegible] حاصل
زمین و گلها و اشجار را کثرت ضایع کنند هم زارعان و بعضی ها
ن امر میکنند که از آن زمین آنها را کنده و از برای سوختن
بکار ببرند مطلب آنکه بنابر این دلایل خدا تعالی در نظرها
قرار داده است که هر روز و هر سال ملاحظه میشوند که صاحب عقل
داشته [illegible] و خدا را قادر مختار دانند نمی باید حشر و نشر را
انکار کنند و این معنی بمرتبه بدیهی است که نصاری
هم با وجود بیعقلی در امر دین خود اذعان [illegible] انکار نمود
اگر چه در وادی آن تقدمهای کفر و زندقه بسیار رفته اند و
اعتقادات فاسده ایشان لازم دارد انکار معاد را
چنانچه قبل از این در رد اعتقادات ایشان مذکور گردید

بهشت

بهشت را روحانی از برای خود قرار داده بهشت جسمانی را انکار
نموده اند و دیوان قیامت را در روز موت هر کس اعتقاد دارند
و میگویند هر که مرد در همان روز که از دنیا میرود یا به بهشت یا به
دوزخ داخل میگردد اما چون که این اعتقادات باطله ایشان نیز
قبل از این رد نمودیم در اینجا امور چند را که موافق اعتقاد
اهل اسلام واقع خواهند شد و نصاری با نهایت اعتقاد
ندارند مناسب است که از کتب ایشان ثابت گردد
خاک او [illegible] روزگار انکار ایشان [illegible] و انجیل
رمینمایند اینست که سوال منکر و نکیر در اول
قبر قایل نیستند و به مردن ملائکه و شیاطین که آنها را
ملائکه کافر میدانند اعتقاد ندارند و مردن جن را نیز ا
نکار دارند زیرا که بوجود جن قایل نیستند چنانچه بعضی
از حکما بر آن رفته اند و اضافه بر نصاری ملائکه را نیز انکار
کرده اند و دیگر آنکه در دیوان آن روز که خدا تعالی به
تنهایی متعلق میدانند و بعضی [illegible] خلایق را از او
و شفیع جمیع خلایق یعنی حضرت خاتم المرسلین را قبول
ندارند اما چون که این امور را نصاری انکار میکنند مختلف مینمایند
مناسب است که [illegible] از برای اتمام حجت
بر ایشان ثابت نمائیم پس اول [illegible] را که انکار میکنند
یعنی ملکین یعنی منکر و نکیر و سوال ایشان است چنانچه
[illegible] ملعون در فصل [illegible] کتابی که بر رد مذهب اسلام
در جواب آن [illegible] سیادت و فضیلت پناه مرحمت و غفران
دستگاه میر سید احمد بن زین العابدین بر رد نصاری
نوشته بود بفرمان [illegible] نوشته است اول [illegible]

اینجا [illegible] بهشت [illegible] رسید

وبعد از آن بعینه ترجمه کلام آن مغرور نادان است و این کمینه جواب
ملعون را بلغة لطایف نوشته ام و بعد از اتمام این کتاب ارادۀ
آنست که بتوفیق الله او را ترجمه الکنم بغرض الملعون در کتاب
کفر آباد خود میگوید که این محل تعجب است که در کتب اهل ا
سلام نوشته شده است که در قبر دو ملک مرده را از کل اعمال
که کرده است سوال میکنند و در آن وقت روح بدن را از
قبیل لباس میپوشانند و اگر مرده است که حق است جواب واقع
و اعمال او میگوید لکن دو ملک تلخ از او دور میشوند و دو
ملک دیگر مسعود فرود می‌آیند یکی بطرف پا و دیگری بطرف سر
او نگاه میدارند تا روز قیامت و الذی شخص مرده در
حیات خود بد عمل بوده است تلخ از آن دو ملک [illegible] چنان
عمودی بر فرق او میزنند به قدر هفت ذرع در زمین فرو میرود
و آن دو ملک دیگر با چنگ آهنی او را الی الاقصی [illegible] تا
تا روز قیامت این است ترجمه عبارت آن ملعون [illegible] از آن ا
اهل اسلام نقل میکنند و در مقام مذمت ایراد کرده است تا قطع
قطع نظر از آنکه معلوم نیست که این ایراد او را در کدام کتاب اهل
اهل اسلام با این وضع خوانده است سوال منکر و
نکیر را از اعتقادات سوال مقرر از اعمال نیک و بد که مخصو
ص روز قیامت است بدل کرده است و بعد از آن میگوید
که مسلمانان بدین سبب قبر را عمیق حفر مینمایند تا که میت
در وقت سوال نکیرین بدو زانو تواند نشست و بلند شده
و شاهد که بر او عار خود بعینه مسلمانان چنین اعتقاد

در قبر

قبل

قبرا عمیق حفر

ندارند

الان

زنده می‌آورد و فهم عبارات و عبارتی که مدار کاوش الفاظ
میشد الاتم مختصر در سوال الملکین و در عذاب القبر بعد ا
ز آن میگوید که چند چیز درین احتمال وارد و من بعد اول آنکه
چنین متشنع که از بدن مرده سوال کنند دوم آنکه چطور میشود
که روح از قبیل لباس بدن را میپوشانند سوم آنکه از ترس
آن دو ملک بعد تا روز قیامت لشکر کرد و بعد آن چهارم
آنکه چه نفع میشود عمود زدن بمرده که احساس از او وفات
میتواند کرد و یا بمیت خون تن ندارد و از آن را ره است
که میگویند روح از قبیل لباس بدن را پوشیده است این
معنی دلالت بر آن دارد که الم و راحتی ندارد زیرا که در آن صورت
ت نه بدن و نه روح هیچ کدام احساس چیزی نمیتوانند [illegible]
باعتبار آنکه بغیر از بدن زنده روح او از زنده مبدا است دیگر
چیزی را ادراک نمیتواند کرد و اما روح باعتبار آنکه مجرد است [illegible]
احساس حیوانی الزمان جسمانی معدوم است پس [illegible]
بدن که هر گاه این اعتقادات بعضی خلاف عقل و بعضی [illegible]
[illegible] معقول است بر اهل اسلام [illegible]
[illegible] گرفته اند این است [illegible]
اعتراض بر اهل اسلام میگوید تا [illegible] همه اعتقادات [illegible]
باطل [illegible] است این احمق [illegible]
[illegible]
[illegible] خوش [illegible] است میخواهد [illegible]
این حق [illegible] اگرچه این ایرادها را او بنا بر خطا [illegible]

بودن سینه چو از نور ایمان وارد آورده است همه بنا بر فرض وجود
روح است و فی الحقیقت این سخن از جهت متوجه جواب او شویم زیرا که بهر
کس [illegible] فی الجمله عقل دارد واقف در بودن خدا از [illegible] هر چیز باخبر
است بدون آنکه [illegible] اولو العلم کنند میدانند آنچه ملعون [illegible]
انکار میکنند نه تنها نفس قدرت کامله پروردگار عالمیان [illegible]
است بلکه این انکار او از هر حیوان [illegible] بسیار دور است [illegible]
برای آنکه جواب ندادن [illegible] که نصاری [illegible] قوای [illegible]
لازم است که [illegible] از اعتراضات او جوابی [illegible] نگوییم [illegible]
[illegible] گفته است که سؤال [illegible] از بدن میت [illegible]
فایده [illegible] جواب [illegible] ملعون فرض گفته است [illegible]
بشود از بدن مرده که چه میشود لهذا میگوید که فایده [illegible] دو این
فرض او دروغ است زیرا که [illegible] اسلام [illegible]
که در وقت سؤال [illegible] از میت خدا [illegible] و [illegible]
[illegible] زنده [illegible] و [illegible] میشنید و جواب [illegible]
[illegible] داشته است [illegible]
[illegible] قدرت الهی [illegible] یک قطره
آب [illegible] انسانی [illegible] در رحم [illegible] خلق کنند و [illegible] بعد از [illegible]
[illegible] مدت [illegible] روز زنده [illegible] و در قیامت بعد از [illegible]
[illegible] دوباره زنده [illegible] میدانند تا آنکه بعد [illegible]
[illegible] که نصاری [illegible] زنده [illegible] و این قسم [illegible]
[illegible] گفته [illegible] والعذاب
[illegible] گرداند [illegible] میشود که [illegible]
[illegible] زنده [illegible]

[illegible] بری [illegible] انکه [illegible] در دنیا [illegible] وصف [illegible] است که چه خواهی کرد [illegible]
فاعل مختار کرده [illegible] حجت را بتو تمام کرده است در روز اول [illegible]
[illegible] انکه [illegible] که در دنیا کرده [illegible] نماید [illegible]
[illegible] مخصوص روز قیامت است بلکه [illegible] اعتقاد [illegible] که در این عالم [illegible]
[illegible] همه عقل و نقل [illegible] اختیار کرده سؤال [illegible] فطرت [illegible]
[illegible] که در قبر تا [illegible] درباره [illegible] مقرر کرده است جابر عدالت است [illegible]
تنها در عالم تکلیف [illegible] باطل [illegible] شیطان فرا گرفته [illegible] بلکه در عالم
اخروی نیز [illegible] اعتقاد [illegible] پس است [illegible]
[illegible] نصاری [illegible] ملعون [illegible] که [illegible] تعالی [illegible]
در [illegible] با وجود این چه ضرورت که [illegible] سؤال کنند [illegible]
[illegible] بمدت چهل سال که [illegible] بوده است [illegible]
[illegible] است زیرا که [illegible] فایده سؤال قبر [illegible] تا [illegible] اول قبر [illegible]
[illegible] است که [illegible] تعالی در عالم تکلیف [illegible] آن [illegible]
[illegible] که [illegible] پیش [illegible] افراد
انسان و سایر [illegible] میدانند که [illegible] وقتی که آفریده شود چه [illegible]
تا [illegible] که از این عالم تکلیف بیرون رود پس [illegible] آفریده [illegible] عالم
فاعل مختار کرده [illegible] که [illegible] اسلام که در [illegible]
[illegible] اتفاق دارند [illegible] در جواب آن شبهه [illegible] کرده اعتقاد [illegible]

اما چون مسلم

اما چون میدانم که جواب که در اینجا میدهم نیست که میگویند که تکلیفاتی که درین عالم
خدا تعالی میکند از روی آنست که هر چند بعلم الهی آگاه است که هر کس چگونه
خواهد شد و میداند که درین عالم کدام شخص کافر و کدام شخص مومن است اما چون
در علم الهی شخص کافر یا شخص مومن که ملائکه مطلع نیستند پس بنا بر عدالت الهی
در نهایت اتمام حجت بر هر کس بلکه علم بکافر بودن او دارد و میداند که کافر خواهد بود
نیست که این تکلیفات را میکند تا هر کس نسبت باختیار خود آنچه از خیر و شر اقدام
نماید بفعل آید پس میگویم همین کلمه جواب سوال شما میشود زیرا که خدا تعالی
بر کافر بودن آن مرده علم دارد اما از برای آنکه آن شخص بداند که در کفر خود استوار
دارد و باختیار خود دست از او برنداشته است نیست که در روز اول حضرت
در قبر سوال از او میکنند و اتمام حجت بر او می نماید تا آنکه بر هم جنسهای او نیز حال
او ظاهر گردد و اگر گویید که درین عالم چون احوال هر کس مخفی بود و غیر از خدا
تعالی هیچکس نمیدانست که هر کس چگونه از اهل بهشت یا جهنم می آید لهذا تکلیفات مقرر
فرمود تا آنکه علم غیب الهی ظاهر گردد اما در قبر آنکسی که مرده است میدانیم و همه
کس خبر دارد که کافر مرده است یا مومن پس دیگر سوال از او نمودن
چه نفع دارد میگوییم که جواب این اعتراض را آنچه در توریة حضرت موسی
در کتب حزقیل نوشته شده بر شما جواب دهد چنانکه در آن کتاب
در فصل سیم مرقوم است که بعد از آنکه حضرت آدم از آن درختی که خدا تعالی
در خوردن آن میوه آنحضرت منع فرموده بود خورده شده از بهشت بدر آمده فرمود

در صفحه ۹ الی صفحه ۱۲

از کجا

از کجا که آدم بعد از آن پرسید چرا از آن درخت که من
منع کرده بودم خوردی خورده نیست حضرت حق تعالی خود میدانست که آدم از آن درخت
و عالم بود که آن بهشت و حوا نیز میدانست که آدم
و چرا از آن درخت خوردی بعد از تکرار بعضی دیگر بنا بر عتاب و خطاب
خدا از او سوال کرد که از کجا و از آن درخت چرا خوردی چه
ضرورت دارد پس بر جواب که از برای تعلیف کتاب خود
میگوییم همان تعالی این اعتراض بر خود دارد بدانید و دست طلب
یاوری مطعون بود از کفر بعضی گفتن کوتاه بدارید و از جوابهای
نا بجای اعتراض اول دادیم جواب اعتراض چهارم [illegible]
نی و آنچه در اعتراض دوم میگویید که نفس میشود و روح بدن را از قبیل
لباس بپوشاند تا آنکه سوال از مرده بکنند قطع نظر از آنکه
معلوم نیست از احادیث شیعه باین وضع وارد شده باشد
اما بر فرض وقوعین بشیء میگوییم که چه منافات دارد که روح را بقدرت
خدای تعالی چند بدن [illegible] از دنیا بردن آنکه در بدن [illegible]
او را اعجاز [illegible] سکنی داشته باشد باعث حیات بدن
بوده است که آن ساعت سوال نیز تعلق بدن [illegible] بگردد و
زنده بشود و اگر این استبعاد از آن راه است [illegible]
بود روح در میان بدن نبود لهذا [illegible] زنده میشد [illegible]
دارد شده است اما از خارج بدن حیات میدهد میگوییم
این اعتراض بنا بر آنست که قلب یا دل از مذهب خود
خبر ندارند زیرا که اگر کور نبود و از مذهب خود خبر میداشت
درین چهار کلمه بدین اسلام میخواست که اعتراض وارد دارد
نقیض و منافقین [illegible] بر قالب [illegible] زیرا که اینی آنچه هیچکس
نقیض است اما در اعتراض سیم اظهار نموده است باعتبار
آنکه اعتقاد همه نصاری آنست که روح انسانی مجردات ذ

از قبیل

و منافی
بین

هم و اجنانچه در علم حکمت خلاف خود تعریف میکنند چنین میدانند که
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] اعتراض کرده میگوید مجرد چنین میتواند عذاب را [illegible]
[illegible] است پس اگر موافق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنانچه اهل اسلام اعتقاد دارند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تمام [illegible]

تا جواب

انچه [illegible] قادر است از آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنچه آن کافر میگوید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موافق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روح [illegible] ایشان تا قیامت حاضر باشند

وارث آن از خوف و اینچه ورثه او معذب باشد
پس قلب با این ملعون که تعجب میکند از [illegible] و ملک در
[illegible] تا قیامت چرا فکر میکنید [illegible]
فرزین و [illegible] [illegible] در خواز است یا از عمل صالح
هر کس [illegible] خوش رود و خوش حواله خلق [illegible]
خزینه کافر [illegible] ترسانند و عذاب روح [illegible]
[illegible] میکویند [illegible] میشود [illegible] روح کافر [illegible] ضرب عمود [illegible]
[illegible] جواب میدهد بهمان وضع [illegible] آتش جهنم [illegible] روح
[illegible] [illegible] ارواح است [illegible] کفار و عاصیان در [illegible]
جا [illegible] [illegible] منبر [illegible] میسوزند [illegible]
قیامت [illegible] و عقرب و غیره آنها را عذاب میکنند [illegible]
[illegible] با وجود آنکه روح [illegible] دمیده اند هر گاه [illegible]
بغرق [illegible] معذب میشود [illegible] استبعاد دارد که در قرآن [illegible]
[illegible] جواب [illegible] روح [illegible] ارواح [illegible] خدا در [illegible]
[illegible] [illegible] بدن خبیث [illegible]
[illegible] میدهد [illegible] و تا قیامت [illegible]
عذاب [illegible] در جهنم از [illegible] ارواح [illegible] دارند معذب
[illegible] [illegible] [illegible] قلب [illegible]
[illegible] رفع استبعاد [illegible] خواهد [illegible]
کافر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] جواب [illegible]
[illegible] [illegible] متوجه [illegible] اثبات [illegible]
[illegible] بموت ملائکه و شیاطین [illegible]
وجود آنکه در کتب [illegible] از جانب خدا [illegible]

بیمرند

[illegible] [illegible] زیرا که در جای [illegible] از کتب [illegible] اثبات این
معنی را نوشته و از [illegible] [illegible] علیه [illegible] [illegible] کرده
[illegible] و حرف او را از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] همان از [illegible] [illegible] بخصوص [illegible]
نوشته است این [illegible] [illegible] [illegible]
است [illegible] و [illegible] لیس خداوندی [illegible] [illegible] و
[illegible] [illegible] [illegible] از مرگ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بوده [illegible] عبارت [illegible] خود را [illegible]
[illegible] [illegible] بخصوص [illegible]
[illegible] شیاطین [illegible] خدا [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اسلام اقرار [illegible] [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] [illegible] روز قیامت [illegible] از [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] روح [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] قیامت است و حساب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
که [illegible] [illegible] در آخر [illegible] [illegible] اول و آخر

در [illegible]

و شیاطین

و [illegible]

اعتقاد ۱

بهمین خصوص خداست و اگر نه کتب و تاویلات ایشان کلها
دروغ بیرون خواهد آمد و اگر چنانچه آنچه در کتب ایشان هست
حق است این اعتقاد را میگویند که ملائکه و شیاطین [illegible]
ی قیامت نخواهند مرد باطل نزد آنها است پس [illegible]
ری در الست [illegible] این اعتقاد خود اقرار نمایند [illegible]
تا آنکه مبادا همه کتب ایشان و تفسیر [illegible] بر آنها [illegible]
دروغ و لایق اعتبار گویند زیرا در این صورت همه مذهب ایشان
[illegible] آن کتب بند است از هم گسیخته بفرق ایشان فرود
[illegible] و از [illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible]
اختیار دارند یا دست از این اعتقاد بردارند یا از این
[illegible] بغیر از [illegible] و در هر صحبت [illegible]
[illegible] دین حق زنند از آتش جهنم [illegible]
[illegible] نخواهند شد و چنین [illegible]
[illegible] ثابت [illegible]
هر دیوان روز [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] و او خداوند
ثابت [illegible] خدا [illegible] از کتب ایشان [illegible]
حاکم است و دیوان خلایق را [illegible]
معنی از آنچه در روز [illegible] حضرت [illegible] انصاری
ثابت [illegible] بهشت [illegible]
قائل است [illegible] دارد [illegible] روز خدای تعالی حاکم است
و چنین نصاری حضرت عیسی را خدا [illegible]
از دیوان روز قیامت را بان حضرت متعلق میدانند

صورت

[illegible] حاکم

ب از آنچه ثابت کردیم که اعتقاد [illegible] حضرت عیسی [illegible]
[illegible] است [illegible] اعتقاد [illegible] قیامت [illegible]
عیسی است [illegible] بن مریم [illegible] و اعتقاد
[illegible] آن است [illegible] از اثبات احکام اول [illegible]
اسلام ثابت کردیم [illegible] خدا است [illegible]
[illegible] الجهات واحد [illegible] روز حاکم
است و دیوان خلایق [illegible] کنند از برای آنکه [illegible]
[illegible] دلیل [illegible]
ثابت کرده ایم [illegible] موافق [illegible]
[illegible] الله [illegible] است [illegible]
[illegible] ثابت [illegible] آنکه [illegible]
آن [illegible] عاجز مانده [illegible]
[illegible] بشنودیم [illegible]
[illegible] در هر چه میگویند دروغ گویانند [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] تصور [illegible]
[illegible]
[illegible] الف [illegible]
بل [illegible] است [illegible]
[illegible] پس خدای تعالی [illegible]
در [illegible] است [illegible] بهشت [illegible]
[illegible] وصف نموده ایم [illegible] است که کسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هم

الفن شهر و نهار او را در تصرف خود دارد و در دو جهت از دار جزا
ب و اده که ان مالک لعنت کسی را [illegible] چنانچه [illegible]
جایز نیست [illegible] خدا تعالی خلق کرده است که داخل بهشت
شوند تا از ان [illegible] از این [illegible] لازم می آید
[illegible] و دنیا و دین حق اختیار کرده باشد [illegible]
سبحانه و [illegible] کرده است [illegible] کرده باشد ازان
[illegible] در خواهد [illegible] فقهای شیعیان [illegible]
خدا [illegible] و دنیا و دین [illegible]
تا آنکه در روز [illegible] ازان [illegible] و از [illegible]
بر زودی ظهور نمایند و انصار [illegible] و از [illegible]
شوند [illegible] محمد صلی الله علیه و آله و صراط المستقیم
[illegible] حضرات ائمه معصومین است اختیار [illegible]
کتاب [illegible] است [illegible] خواهند [illegible]
اگر [illegible] و دیگر غیر از این داخل بهشت خواهند [illegible]
[illegible] افعال [illegible] بالشان [illegible]
[illegible] لازم است که شفیع روز محشر [illegible] از رای ایشان
[illegible] نجات قدم حضرت رسول صلی
الله علیه و آله [illegible] این کتاب را [illegible]
کرده ایم و این [illegible] از [illegible] نصاری [illegible]
[illegible] و آن [illegible] کتاب [illegible] و آن [illegible]
[illegible] از خوارق حضرت [illegible]
آخر الزمان [illegible] روز قیامت [illegible] است و از [illegible]
[illegible] الخ [illegible]
است بلکه [illegible] در آخر این کتاب لعنت [illegible]
[illegible] که از آن کتاب [illegible]

[illegible]

هر چند با وصف آنکه [illegible] لعنت نامه از آن کتاب تا امروز [illegible]
است [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] از آن [illegible] مانده است [illegible]
[illegible] نصاری [illegible] حضرت [illegible] دین و [illegible]
[illegible] و اجتناب [illegible] از [illegible] شیطان
است [illegible] صحبت [illegible] تمام [illegible]
[illegible] فصل [illegible] است [illegible] بعد از آنکه در فصل [illegible]
خبر [illegible] از ظهور حضرت صاحب یعنی مهدی صلوات
الله علیه و [illegible] او از جمیع [illegible]
[illegible] پادشاهان و جباران از روی زمین [illegible]
[illegible] از آسمان [illegible] آمده [illegible] کلید
[illegible] زمین [illegible] برزگ [illegible] و [illegible]
[illegible] شیطان است و او [illegible]
[illegible] زمین [illegible]
[illegible] هزار سال [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible]
[illegible] و صحبت [illegible] شد و [illegible]
[illegible] سبب [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] آن [illegible]
[illegible] این [illegible] و مذهب صلیب [illegible] ملعون
[illegible] دینی است [illegible]
[illegible] دارند [illegible] آن [illegible]
[illegible] صلیب باشد [illegible]
[illegible] هر روز [illegible] رجعت [illegible]

[illegible]

قوم را این جماعت رجعت گویند و [illegible]
رجعت نمودن تا آن هزار سال [illegible]
و این است رجعة اول پس خوش بحال آن [illegible]
رجعة اول رسیدن دارند [illegible]
اختیار ندارند اما بلکه اینها علمای انتخاب [illegible]
[illegible] او و با آن [illegible]
کو هزار سال یعنی خوشیها با وقت ها او خواهند
پس [illegible] بعد از آن هزار سال
[illegible] خواهند [illegible] از زندان [illegible] بیرون
آمده [illegible] خواهد برد از جماعتی که در اطراف زمین
[illegible] یاجوج و ماجوج اند [illegible]
[illegible] و ایشان را جمع خواهد نمود
[illegible] خواهند آمد بروی همه زمین
[illegible] احاطه نمود [illegible] مومنان و شهر [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible] خواهد بود و در
و دعوی [illegible] روز عذاب کرده [illegible]
در آن وقت [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] از جلالت و عظمت [illegible]
و آسمان [illegible] بود [illegible]
اشاره است [illegible] وارد شده است که در روز [illegible]

و این زمین بر طرف خواهند شد [illegible]
[illegible] گفته است یعنی در برابر نور آن [illegible]
آسمان و زمین [illegible] یعنی چیزی نخواهد شد و بعد از آن
[illegible] در آن وقت مردمان عظیم و بسیار بزرگ و کوچک
[illegible] در برابر آن [illegible] ایستاده بودند و کتابها وا شدند و
کتاب دیگر وا شد [illegible] کتاب زندگی
[illegible] است و بعد از آن مردگان کرده شد [illegible] چیزهایی که در
[illegible] نوشته شده بود موافق عملهای ایشان [illegible]
[illegible] خود [illegible] موافق عملهای ایشان کرده
[illegible] یعنی [illegible] و در [illegible]
[illegible] است و [illegible] در آن [illegible] شده
[illegible] شد و [illegible] شد در میان [illegible] و بعد از
[illegible] زمین تازه و آسمان تازه [illegible] است [illegible]
[illegible] که [illegible] در کتاب خود [illegible] است که [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible] خود اقرار [illegible]
[illegible] بعضی از آنها را انکار [illegible] رجعت [illegible]
[illegible] ظهور حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه واقع شود
از همه [illegible] حضرت [illegible] رجعت
[illegible] مومنان فرح و سرور [illegible]
[illegible] نقصان [illegible] ظلم [illegible] الجنات [illegible]
ایشان کرده باشند [illegible] عذاب [illegible] عبارت از آن [illegible]
[illegible] است که یوحنا در عبارت [illegible] اشاره [illegible]

میکرده شهید شده اند بجهت شهادت حضرت عیسی یعنی چنانچه
که بسبب انکار نمودن آن شهادتی که حضرت عیسی در باب
رسالت و خاتمیت حضرت محمد مصطفی صلعم با ایشان داده
بود بعد در دولت قسطنطین و سایر جبابره آن مذهب
کشته شده اند و بدین جهة موافق این امت شمرده
شده در آن روز رجعت خواهند نمود با ایشان از سبب آن
کشته شده اند از حضرت عیسی را پیغمبر دانسته خداوندی
او و الوهیت او را منکر شده از برای همه این مراتب بسبب شهادتی
است از حضرت عیسی برای ایشان در باب خاتم الانبیا
بودن حضرت محمد صلعم داده بود و ایشان از نفس آنکه محمد
صاحب [illegible] در زمان پادشاهی او رسیده آن شهادت
بانکار [illegible] نموده و این زندگانی اول رجعت اول است و
[illegible] و حبس [illegible] شیطان از برای آنکه در آن
مدت ایشان را فریب نداده موافق [illegible] بسیار [illegible]
باشد زیرا که چون آن زمان [illegible] و عدالت [illegible] از حبس
[illegible] شیطان [illegible] و عدالت تمام [illegible] آنکه از
آن زمان در احادیث حضرات ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین وارد شده غیر دلالت تمام باین معنی وارد
در باب [illegible] یاجوج و ماجوج در آخر آن زمان از برای آنکه
کثرت [illegible] تمام زمین را خراب کنند [illegible] برطرف
[illegible] خدای تعالی ایشان را و منقرض شدن ایشان و قیام
روز قیامت و رجعت جمیع مردگان از برای آنکه دیوان
ایشان کرده شود موافق عملهای ایشان و اوامر و
نواهی الهی که در هر کتاب خدای تعالی توسط پیغمبر فرستاده
فرستاده بود در دنیا که چه باشند جزای ایشان داده شود

ار حبس

و چون ختم همه کتب نموده قرآن مجید است که مجموع کتب تلاوت و اصل
آنچه در او داده است در همه آنها بود بدین سبب کتاب زندگانی مشتمل بود یعنی
که تا کسی بانچه در او نوشته است عمل نکرده باشد زندگانی ابدی که بهشت جاودانی
است نخواهد دید بلکه عذاب جهنم که مرگ ابدیست خواهد چشید پس بدین
سبب میگوید یوحنا که هر کس عمل او در کتاب زندگانی دیده نشود انداخته خواهد
شد در کوره آتش و کبریت و چون دیوان آن روز بخداوند عظیم که مجلس او [illegible]
دیده نمیشود تعلق دارد بدین جهة در آن عبارت همه جا مذکور است که دیوان
کرده خواهد شد و دیوان کرده میشود بدون آنکه بگوید آن تخت نشین دیوان
کرد پس [illegible] ذکر دیوان گشته بر نصاری است که از [illegible] حق [illegible] آن تخت
نشین را حضرت عیسی میدانسته دیگر بینید که دیوان آن روز را آنحضرت خواهد کرد اما
چون پیش ایشان ثابت نموده ام دیوان آن روز نه بحضرت عیسی بلکه بخداوند [illegible]
که همه چیز قادر است و در پادشاهی او کسی بهیچ وجه شراکتی ندارد تعلق دارد
چیزی که باقی است آنست که بر نصاری ثابت میکنیم که آن تخت نشین که یوحنا
دیده حضرت عیسی نبود بلکه حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که اشرف پیغمبران و
شفیع روز قیامت میباشد و این بچند جهة معلوم میگردد اول آنکه نصاری حضرت
عیسی را خدا میدانسته و در کتبی که دارند میگویند که خدا را کسی نخواهد دید پس آنکسی
که یوحنا میگوید که من او را در بالای تخت دیدم حضرت عیسی که خدا بخیال نصاری است
نتواند بود و اگر گویند که آنحضرت با وصف آنکه خدا بود چون در دنیا انسان

شده

شده همه کس او را دیده چه میشود که بعد ازین همه کس او را بعینه دیده خدا را
دیده باشد جواب آنست که ما مکرر قبل ازین با بیان ثابت کردیم که انسان
از دیدن و دریافتن با اضافه بودن منافات عظیم دارد و محالیست که هیچ عقل آنرا
او را قبول نمیکند بلکه رد همه دلایل عقلی و نقلی میکند پس ازینجا آن کلام این
گفتار که آن منبر نشین حضرت علی باشد نیز مردود میگردد و آن شخص منبر نشینی
معلوم میگردد که حضرت عیسی نیست پس میباید که حضرت رسول رب العالمین
محمد باشد و این معنی قطع نظر از آنکه آنچه قبل ازین از بیان ثابت کردیم
که حضرت محمد آن خاتم الانبیاء است که خدای تعالی در همه کتب آسمانی وعده داده بود
که از برای شفاعت و هدایت مخلوقات خود بفرستد و اطاعت او را بر همه فرض
واجب کرده است ثابت است از وجهی دیگر نیز ثابت میشود زیرا که بار حجه آنکه
آنحضرت فضل و شرف بر پیغمبران و سید و سرور همه انبیا باشد میتواند بود که حضرت
علی باشد زیرا که آنحضرت یکی از جمله پیغمبران است که در صحرای قیامت او را
منبر چنینی نشسته باشد و آنحضرت با وجود عزت شان در پایین ایستاده باشد چه
نه تقدیم مفضول بر فاضل که خلاف تجویز عقل است لازم میآید و این معنی
از کتاب ایمان یوحنا بیرون میآید زیرا چنانکه درین فصل پنجم قرار میکند
که آن منبر نشین در ... بوی نموده شده او را دیده است در فصل پنجم
نیز نقل میکند که بوی نموده شده است در جائی که بعد از بعثت آنحضرت باد
ظاهر شدن اراده نبی پس ظاهر است که آن عبارت یوحنا را نیز نقل کنیم
و آن منبر نشین را که در آنجا مذکور است بعد از آنکه ثابت کردیم که حضرت علی

نیز

وجه دوم

در اشـ ۵ و ۶

نیست بمناسبتی که حضرت محمد را بیان نمایم که بر نصاری ثابت و معلوم
خواهد گشت که آن کسی که در روز قیامت بالای منبر چنینی خواهد نشست کدام
وجود مبارک خواهد بود و آن عبارت اینست که چنانچه در فصل سیم ازین کتاب
از نوری که در جزیره پادموس باو نموده شده بود و با او سخن گفته بود نقل
میکند و میگوید که آن نور بوی گفت که من بزودی می آیم و هر کس فتح کند
من او را ستون خواهم ساخت در مسجد خدای خود و مرتبه دیگر از آنجا بیرون
نخواهد رفت و بر بالای او اسم خدای خود و اسم تازه خویش خواهم نوشت و بعد از این
که این امین گوید آمین که گواه راست و اول مخلوق خدا است پس معنی
این سخن نیز بچند وجه حضرت علی میتواند بود اول آنکه آن شخص گفته است که من
بزودی می آیم و از جا نکه آن شخص حضرت عیسی باشد مراد از آمدن او نزول آنحضرت
باشد در روز قیامت بر زمین چنانکه نصاری تاویل کرده اند میبایست که تا حال
تحقق پذیرفته باشد دوم آنکه ذکر نموده است که هر کس فتح کند من او را ستون
خواهم ساخت در مسجد خدای خود و چون نصاری حضرت عیسی را خدا میدانسته
چگونه میتواند بود که از برای خدا خدای دیگر اثبات نموده باشد سیم آنکه آن نور گفته
که بر بالای آن ستون اسم تازه خود را خواهم نوشت و چنانکه از کتب شعیا ثابت
میشود اسم حضرت عیسی از برای او تازه نبود و قبل از ولادت کسی دیگر باین اسم موسوم
شده بوده پس آن شخص حضرت علی نمیتواند بود چهارم آنکه آن شخص خود را امین
نامیده است و در کتب نصاری مذکور نیست که حضرت علی باین اسم موسوم

شده باشد

این فقره در فصل سیم از اشـ ۱۱ الی ۱۲ مذکور است

شده باشد و اگر نصاری گویند که اشتباه کرده اید زیرا که این لفظ
لفظ آمین است که بعد از هر دعای گفته میشود جواب است که
از این عبارت صریحاً ظاهر میشود که این لفظ در این مقام اسم شخص است
و معنی که اینان میگویند اسم آن شخص نخواهد بود پنجم آنکه آن شخص خود را اول
مخلوقات گفته است و نصاری چون حضرت عیسی را خدا میدانند این سخن
با خدا بودن او منافات دارد پس چون معلوم گردید که حضرت عیسی آن
شخص نیست که بیوحنا این کلمات را فرموده پس معلوم شد که آن نور
نور حضرت محمد صلی الله علیه وآله بود که قرائن واضحه از آن عبارت این معنی را ثابت
میکند اول آنکه آنحضرت بعد از حضرت عیسی مبعوث شد پس صادق است
که در مرتبه است نه در مرتبه بیایم شاید و مبعوث شدن آنحضرت است دوم آنکه فرموده
هر که فتح کند ستون است پس معلوم است که مراد از او حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
است زیرا که قلعه خیبر فتح بدست آن حضرت شد که آنحضرت را جمیع اهل
ملل قبول نموده اند سیم آنکه فرموده است آن فتح کننده را در مسجد خود ستون خواهم
ساخت پس معلوم است ثابت است که مراد از آن مسجد خدا دین اسلام است
و آنچه در مسجد دیگر بیرون نخواهد رفت ثابت است باینکه خلافت ظاهری را
از آنحضرت غصب نمودند ولکن اسم مبارکش از جمله امور ظاهر است رفت
چنانکه گفته بود اسم خدا را بر او می نویسم کذلک چنان شد که بر سر اسم آنحضرت
اسم خدا و اسم رسول خدا و مسجد خدا را نوشته شد و کلمه لا اله الا
الله محمد رسول الله علی ولی الله در مشرق و مغرب جا گرفت و صدق این
گفتار ظاهر گردید چهارم آنکه اسم محمد اسم تازه است که پیش از آن
حضرت

حضرت باین اسم موسوم نشده بود بدین جهت فرموده است که اسم تازه خود را
بر بالای او خواهم نوشت پنجم آنکه اسم شریف آنحضرت در میان عرب و عجم امین
مشهور بود ششم آنکه چون نور حضرت محمد صلعم چنانکه قبل از این ذکر نمودیم پیش *
از همه مخلوقات خلق شده صادق است که اول مخلوقات خدا است چون حالا
معلوم شد که در فصل چهارم میگوید که آن نور بعیسی گفت که بیا تا بتو بنمایم چیزها را
که بعد از این خواهد شد و در باب فصل پنجم میگوید که از چیزهائی که دیدم این است که
دیدم در دست شخصی که بالای منبر بود نوشته بود و آن کتاب را از اندرون و بیرون
نوشته شده بود و هفت مهر بر آن زده بود و دیدم فرشته عجیبی را که در میان
آسمان و زمین با آواز بلند بسیار میگفت که کیست که لایق است که این کتاب را او باز کند
و مهرهای او بشکند و چون کسی نبود در آسمان و زمین و نه در زیر زمین که این کتاب را باز
کند و مهرش را بشکند من بدین جهت بسیار گریستم پس از آن جماعت دیدم که یکی
از ایشان بمن گفت که گریه مکن که نهنگ شیر فتح کرد و آن کسی است که
این کتاب و هفت مهر او را باز خواهد کرد و نصاری میگویند که شیر فتح کننده
منبر نشین حضرت عیسی است و کتاب زبور و انجیل او است و هیچ تأمل نمیکنند
که هیچ مراد از آنحضرت نخواهد بود زیرا که چندین سال گذشته بود
کرد و رفت در بهشت رفتن حضرت علی باعتقاد و قول ایشان گذشته بود
که در جزیره پاطموس آن نور این خبرها را بیوحنا داده و فرموده است که بیا تا
بنمایم



او یعنی اهل بیت او که چون باد یکی اند نور ایشان نور او است
راه بوید و تعریف و آوازه که در دنیا هم کسی [illegible] داد کلاه زید در ترتیب
و منزلتی که بود راه کریا دارید بجا عتق عزیز یعنی عجم متوجه شده اید
ای بنی اسرائیل که ما خود را خوش بحال و خوش بسعادت میباید
بدانیم زیرا که اخبارها که پروردگار رسیده است بما اعلام نمود
پس ازین عبارت معلوم میگردد که اصل کتاب دین خدا که فی کتب
انصاری اسم حضرت محمد مصطفی صلعم است و آن جماعتی که از نور او
آفریده شده اند باد یکی بوده اند و ایمان داشتن بایشان عین طاعت
و عمل کردن بجمیع کتب دین خدا تعالی است زیرا که بدین ایمان تمام
دین دکتا بدانیت که در روز قیامت بکار کسی بیاید باعتبار کلام ایشان
شفیعان بروز جزا میباشند و چون بارکت نبی بالهام غیبی این معنی
میدانست اینست که در کتاب خود بمبالغه تمام به بنی اسرائیل اطاعت
و پیروی نمودن ایشان را سفارش میکند و بایشان خاطرنشان نمود که
ایمان بایشان آوردن زنده که ابدی و کار فرشتگان یا آنها مرگ جانکاه
است زیرا که طاعت ایشان طاعت اصل ایشان که رسول خدا است
و طاعت رسول خدا طاعت خدا میباشد و طاعت خدا موجب نجات
از جمیع عذابها خصوص عذاب جهنم که چون عذاب ابدی است نجات
ابدی تعبیر بود خواهد بود و هر کس که یکی از ایشان را رد کند چون همه از یک نور اند

رد همه کرده خواهد بود و هر کس که نور هدایت الهی که نور ایشان است رد کند
خدا او را رد کرده است و هر که خدا او را رد کند معلوم است که از جمیع خوشیها
محروم گشته است خصوصا خوشیهای بهشت جاودان که چون دایمی و نور زندگی
ابدی میباشد و آن تعریف و آوازه که بنی اسرائیل را سفارش میکند که آنرا
هم بعجم دهید مراد آنست که چون ایشان در آن زمان باعتبار اینکه دین
حق را داشتند درمیان مردم بوارثان مرحمت الهی و وارثان خوشیهای
بهشت مشهور بودند و باین صفات درمیان مخلوقات الهی تعریف کرده میشدند
و عجم که غیر ایشان بودند از خوشیهای بهشت محروم و بغضب الهی گرفتار
شده میگفتند پس گویا بارکت نبی چون میدانست که در وقتی که آن نور
به دنیا بیاید و عجم مردم همه با دین حق با ایشان اختلاط نمایند بجاهایی
که بآن صفات موصوف بودند یعنی بنی اسرائیل بواسطه کفر و نفاق که با او
بورزند میدهند خواهند شد یعنی جای خوشیها که در بهشت برای آنها مقرر شده
بود بعجم واگذاشته جاهای عذاب که از برای عجم مهیا بود اختیار خواهند کرد
اینست که آنها را از نقصان آن سودا باخبر نموده متوجه میگرداند بنی اسرائیل
بر گردید و خبک در آن نور زید و تعریف و آوازه رحمت که در آن خدا اصلا
بهشتی که حاصل باید و با او درمیان مخلوقات مشهور بودند بعجم ما ندهیم غضب
خدا و جهنمی که برخود دارند بر همه زیرا که ما درمیان هم کسی خود را خوش
و سعادتمند میتوانیم شمرد که تنها وقت آمدن صفات و علامات

آن نور و قرب و عظمت او را ابد الآباد [illegible] خالدین فیها ابداً
ایمان آورند باید تحریر شده است و عذر آنها که از برای [illegible]
او پروردگار عالمیان مهیا کرده است همه آنها از جانب انبیاء علیهم السلام
شده اند و همه آنها در کتبی که [illegible] مضبوط [illegible] مذکور [illegible] چشم خود [illegible] آنها
برخوردار تا آنروز که آن نور بدنیا بیاید [illegible] که آنها [illegible]
وصف و ایمان بیاورید اما با وصف این [illegible] باو [illegible] و آن همه
که [illegible] در کتب ایشان از اخبار و علامات و صفات آن نور [illegible]
[illegible] کرده بود در وقتی که آنحضرت از عالم نور بعرصه ظهور آمد [illegible]
آنچه در همه کتب نوشته ایم [illegible] آنچه از [illegible]
که عجم [illegible] که [illegible] قرار گرفتند [illegible]
دیگر حرکت کردند اما بسبب ایمان آوردن [illegible]
که با آنها که اول بود [illegible] آن نور [illegible] عظیم تر
خود را امید [illegible] در مکان قرب و منزلت خود [illegible]
خود پس [illegible] درجای ایشان استقرار [illegible] و این معنی همان است
که حضرت عیسی در فصل [illegible] انجیل لوقا [illegible] خود فرموده [illegible]
خبر کرده است باین عبارت که بدانید که در وقتی که بیاید آن [illegible]
که اختیار همه کس با او است [illegible]
او را اطاعت نکنید [illegible] بعد از آن [illegible]

از باب ۲۵ [illegible] ۳۴

او ایستاده

او ایستاده در را بکوبید [illegible] خواهید بود [illegible] صاحب [illegible]
در را برروی ما باز کن [illegible] در جواب شما خواهد گفت که من شما را نمیشناسم
[illegible] که مردم کجا [illegible] پس [illegible] استغاثه نموده خواهید گفت ای صاحب ما
که در پیش تو چیزی خورده ایم و می آشامیدیم و تو در کوچه های شهر ما [illegible]
است [illegible] در جواب خواهد فرمود که [illegible]
[illegible]
سرودن [illegible] پس بعد از آن [illegible] حضرت عیسی به بنی اسرائیل [illegible]
وقتی که ببینید حضرت ابراهیم و اسحق و یعقوب و همه پیغمبران که [illegible]
بهشت [illegible] بیرون [illegible]
مشرق و مغرب و شمال و [illegible] آن پادشاهی بهشت [illegible]
[illegible]
و این معنی را [illegible] آنحضرت [illegible] فصل
بیست و دوم انجیل متی است [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
بهشت [illegible] شما [illegible]
پادشاهی [illegible] فرزند خود [illegible]
روز [illegible] آن پادشاه [illegible]
شما [illegible]
ترین [illegible]

در ۲۲ [illegible] ۱۱

[illegible]

که بعروسی من بیایند و مهمان من شوید اما آنان چون این پیغام
شنیدند اعتنائی باو نکرده هر کدام در آن روز بکار خود رفتند بعضی
به ملکهای خود و بعضی در پی سودا و معامله خود رفتند تفرقه شدند و بعضی
دیگر بعلاوه انکار رفتند ملازمان آن پادشاه را گرفته بخفت تمام *
بقتل رسانیدند اما چون پادشاه این را شنید فوجی چند فرستاد *
که بروند و آن قاتلان را هلاک کنند و شهرهای ایشان خراب نمایند بعد از
آن فرمود بملازمان خود که مهیا نمیر که من تهیه ضیافت خود را گرفتم و آنانکه
من طلبیده بودم چون لایق مهمان شدن من نبودند نیامدند پس شما بروید
و در سر هر راه بایستید و هر کس که بشما برخورد او را بمهمانی من بطلبید ملازمان
آن پادشاه چنان کردند و در سر راهها رفتند که هر کس دو چار ایشان باشد
با خود برگشته بمهمان خانه پادشاه آوردند و کثرت بمرتبه شد که تمام *
مهمان خانه پادشاه پر گردید اما چون پادشاه از برای آنکه مهمانان خود را
ببیند داخل مهمان خانه خود شد در آنجا مردی را دید که رخت عروسی
نپوشیده اند از ایشان پرسید که ای رفیق رخت عروسی نپوشیده
چرا داخل این مکان شدید ایشان چون جواب نداشتند ساکت
شدند پس در آن وقت پادشاه بملازمان فرمود که دستها و پاهای او را
بسته بیندازید در ظلمتهای بیرون که در آنجا بغیر از شیون و صدای دندان
از تاسف خائیدن چیزی نخواهد بود بعد از آن که حضرت عیسی این مثل را
با این وضع از برای امت خود تمام فرمود بایشان گفت که بدانید

آنانکه طلبیده

آنانکه طلبیده خواهند شد بسیارند اما کم کسان خواهند بود برگزیده و فرستادگان
و از اینها که بروند کم کسی انتخاب کرده خواهد شد پس فکر کنید که ای اهل
کسی که از اوضاع حضرت رسول صلعم خبر دارند که از آن ابتدا آمده و از
جانب پروردگار خود بپادشاهی عالم سرفراز گردید و از برای آنکه مهمانی
مهیا کند برای روز عروسی فرزند خود که زمان عدالت است که خدای
با آنحضرت وعده داده است که عبارت از زمان پادشاهی حضرت صاحب *
الامر صلوات الله و سلامه علیه است تا آنوقت از رحمت پروردگار خود بهره
ور شوند که در مدت رسالت و بعد از خود توسط دوازده نفر از اهل بیت
خود نصاری و یهود و غیر را که دعوت نمود از آنکه بعد از آن تعلل خواهند داشت
که یهود بد عملها از خراب کتب بر هم خورده خود متوهم شده و از اصل *
آنچه خدا در کتب ایشان فرموده بود گریخته اصولی که خود اختراع نموده *
بودند اختیار کردند و نصاری بسودا و معامله قدیم که با شیطان داشتند
یعنی بت پرستی قدیم خود مشغول گشته نه این و نه آن اجابت نمودند بلکه بعضی
بعد آن پادشاه دین دوازده نفر ملازمان آنحضرت شمرده بودند اما جمعه
آنان که طلبیده شده اند دعوت اصلی نکردند ملازمان آن پادشاه را
گرفته بعضی را بزهر و بعضی را بشمشیر بقتل رسانیدند و شهرهای ایشان که کوفه
و سامره بوده است بآن صورت که همه کس می بیند ویران نموده اند
در حق لفت این امردم باعث آن شده که آنحضرت ملازمان دیگر خود را

یعنی علما

یعنی علمای دین را فرموده است که بر راه باستید و هر کس را ایشان
برخورد واجابت کنند چه از عجم و چه از هند و چه از ترک و چه از
و فرنگ از هر دینی که باشند از برای ما حاضر شده‌اند در روز غرض فرزند
که زمان عدالت حضرت صاحب است طلب نمایند تا آنکه مهمان
او شوند و در آن روز است که بغیر از لباس عروسی آن فرزند بر تو نیست
یعنی ایمان بخلافت آنجناب و ایشان را با طاهرین آنجناب نماید و
اندر آن پادشاه چون ایشان را ببیند خواهد پرسید که هرگاه شما نیز
قبول خلافت و امامت فرزند من و اهل بیت من نموده‌اید تا امروز
ننموده اید از کدام در در اصل مهمانی من حاضر شده اید چون تنها اما امروز
از اسم عمر و عثمان و ابابکر که خلفای خود دانسته اند بزبان بیرون
خواهند نمود سکوت اختیار نمایند آن پادشاه ملازمان خود را حکم
فرمود که دستها و پاهای ایشان را بسته در عوض آنچه با اهل بیت
و شیعیان ایشان کرده اند به بدترین عذاب در آن ظلمات بیرون
از مهمانخانه یعنی عذاب برزخ که در آنجا بغیر از شیون و زندان
در غصه بهم زدن چیز دیگری نیست مبتلا بسازید تا آنکه چون روز
قیامت شود در جهنم آنچه خداوند عالمیان از برای ایشان از عذاب درد ناک
مهیا کرده است بچشند و آنچه حضرت علی بعد از آن مثل میگوید که بدانید
آنانکه طلبیده میشوند بسیارند اما آنانکه اجابت خواهند نمود

نخواهند

نخواهند بود دلیل ساطع بر حقیقت شیعه اثنا عشری است زیرا
وقتیکه نظر بفرقه‌های ۷۳ گانه میکنی در هر زمان از شیعیان خالص از همه مذهب
در عدد فرقه کمتر است اما وقتیکه خواهند آمد بسیار خواهند بود زیرا
که خدا ایشان را بر کت لطف خواهد فرمود چنانکه حضرت علی
در مثل دیگر ایشان را بیان فرموده است و آن مثل در فصل سیم از کتاب
مثنوی است مرقوم است که آنحضرت با امت خود فرموده که مرا بهشتی یاد
بهشت را بهار شما وصف نمایم پس بدانید که از قبیل مرد دولتمندی
خواهد بود که دانه تخم خربزه در مزرعه خود کاشته باشد هر چند که
از همه تخمها ریزه تر است اما در وقتیکه سبز میشود از همه گیاهها بزرگتر میباشد
بمرتبه که درخت عظیمی شده شاخهای عظیم داشته خواهد بود که در بالای آنها
مرغان آسمان استراحت خواهند نمود پس کیست آن کسی که نداند که فرقه شیعه
از وقتیکه حضرت رسول صلعم که آن دولتمند خبر داده حضرت علی است و باغ
بهشت است این تخم حق در مزرعه دنیا که رب العالمین اختیار همه را
بوی داده بود کاشته است تا آن روز که از دنیا رحلت فرمود بر تعداد کمی
بوده است که منحصر بود در حضرت علی ابن ابیطالب برادر و وصی آنجناب
و پیشوای شیعیان و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و حضرت فاطمه
صلوات الله علیها و سلمان و یکنفر دیگر از صحابه بقولی یا سه نفر دیگر بقولی
همه تنها ازده نفر بیش نبودند و در برابر فرقه‌های دیگر از قبیل تخم خردل
بودند و در وقتی که بحکم یزید علیه اللعنة والهاویه در دشت کربلا پیشوای
این فرقه حضرت امام حسین علیه السلام را با هفتاد و دو تن از اقارب

و شیعیان

در فصل سیم از کتاب [illegible]
[illegible] ۲۱۳ [illegible] ۳۴

و شیعیان خواص آنجناب شهید نموده منحصر کرده تا آنکه نوبت بحضرت امام
زین العابدین صلوات الله علیه رسید چند نفر دیگر با وصف آن این جماعت
که پامال گردیده بود از پنهان بحضرت ایشان سبز شده روز بروز در نمود و نشو و نما
بمرتبه که از جمیع گیاههای زمین بزرگتر است و غذای [illegible] و ارواح سایر
حضرت محمد صلوات الله علیه که وصی آن حضرت هم رسول خدا و پیشوای این
امت است متصل خواهد فرمود و در آن وقت درخت عظیم گشته و ریشه های
خود تمام زمین را پر خواهد نمود و سر بسوی آسمان در بالای آن است خیمها
است کشتی که از اول ابتدای دنیا تا آخر [illegible] بسبب فسق و بی کسی [illegible]
اند خواهند یافت [illegible] که جمیع شیعیان و این کمینه مؤلف این کتاب
و صلوات خدا [illegible] و تعالی توفیق کرامت فرماید که بسعادت وجود دولت
آن زمان فایز شده و اگر پیش از آن سعادت حضور شریف نیابیم و از این
دنیا رفته باشیم در آن زمان رجعت نموده بخدمت آن امام معصوم سرفراز
و به نعمت آن جناب و آبای طاهرین او در قیامت داخل بهشت گردیم
اگر لطف الهی [illegible] و خفت [illegible] برای [illegible]
[illegible] در [illegible] و در روز قیامت [illegible]
میخواهند که نجات پیدا بکنند که چاره ایشان در آن است که از دو راه
پر خطر کفرهای عظیم که در آن غرق شده [illegible] و داخل کشتی نجات
یعنی متابعت اهل بیت اطهار رسالت که از کشتی نوح [illegible] است
و چون این کشتی بهیچ لنگر اصول دین مبین محمدی صلی الله علیه و آله
[illegible] و گرداب [illegible] و نفاق محفوظ می ماند [illegible]

ازان

